روابط بازرگانی روس و ایران
۱۸۲۸-۱۹۱۴

نگارش
مروین ل. انتنر

ترجمهٔ
احمد توکلی



روابط بازرگانی روس و ایران
۱۹۱۴-۱۸۲۸

نگارش

مروین ل. انتنر

ترجمهٔ

احمد توکلی

**

RUSSO-PERSIAN COMMERCIAL RELATIONS
1828-1914

(University of Florida-Monographs. Social Sciences, No. 28, Fall 1965)

By Marvin L. Entner

تهران - ۱۳۶۹



مجموعهٔ انتشارات ادبی و تاریخی

موقوفات دکتر محمود افشار یزدی

شمارهٔ ۲۹

چاپ اول

تعداد دو هزار نسخه از این کتاب در چاپخانهٔ نقش جهان
چاپ و صحافی شد.

به نام پروردگار

توضیح مقدماتی

شادروان دکتر محمود افشار در سالهای ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ بخش اعظم دارائی خود را بطوری که درقفنامه‌های پنجگانه نوشته است وقف کرد و چـون هدف و منظور اساسی او انتشار کتابهایی بمنظور تحکیم وحدت ملی و تعمیم زبان فارسی بود مجموعهٔ انتشارات ادبی و تاریخی را به‌وجود آورد که اینك بیست و دومین شمارهٔ آن در دست خوانندهٔ گرامی است.

واقف در سال ۱۳۵۲ قسمتهائی از رقبات موقوفات را به‌ملاحظهٔ وحدت منظور به‌رایگان به دانشگاه تهران سپرد تا با استفاده کردن دانشگاه از آنها برای مؤسسات دانشگاهی، آن مقدار از مقاصد مندرج در وقف‌نامه‌ها که با کارهای دانشگاهی متناسب است برآورده شود.

قسمتی از این رقبات (باغ و ساختمان) به مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا اختصاص یافت زیرا کارهای آن مؤسسه با مفاد مادهٔ ۳۷ وقفنامه منطبق است. قسمتی دیگر به مؤسسهٔ باستانشناسی اختصاص یافت زیرا پژوهش در مسائل تاریخی ایران یکی از منظورهای واقف (مادهٔ ۲۵) است. این هر دو مؤسسه درحال حاضر در باغ موقوفات (باغ فردوس شمیران) مستقرند و دانشگاه از آن رقبات به‌رایگان استفاده می‌کند.

جز این، محل کتابخانه‌ای که در مادهٔ ۳۹ پیش‌بینی شده است با کتابهای موجود دراختیار دانشگاه تهران گذاشته شده است که برای استفادهٔ محققان در رشته‌های تاریخی آماده شود.

***

پس از درگذشت واقف، شورای تولیت تشکیل گردید. شورای مذکور ادارهٔ امور موقوفه را طبق مفاد وقفنامه برعهدهٔ هیئت مدیره‌ای که طبق مادهٔ ۸ انتخاب شده است گذارد.

***

برای آگاهی علاقه‌مندان وضع سی و دو رقبهٔ موقوفات و استفاده‌ای که از هریك از آنها در حال حاضر میشود به‌شرح زیر است:

الف ـ در باغ فردوس شمیران

۱ـ ساختمان و باغی که برای بهبودستان پیش‌بینی شده بود (مادهٔ ۳۵) و واقف در سال ۱۳۵۲ آن را با قرارداد برای استفادهٔ رایگان سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا به دانشگاه تهران سپرده است.

۲ـ ساختمان و باغی که طبق مادهٔ ششم وقفنامهٔ چهارم برای مدرسهٔ ملی علوم اجتماعی و آکادمی ملی زبان و کتابخانه و محل مجلهٔ آینده پیش‌بینی شده بود برای استفادهٔ مؤسسهٔ باستانشناسی و دایر نگاه داشتن کتابخانه، به‌رایگان به‌دانشگاه تهران سپرده شده است. محل کتابخانه (طبقهٔ اول همین ساختمان) هم براساس قرارداد منعقد شده با دانشگاه تهران مورد استفادهٔ مؤسسه است.

۳ـ ساختمان بزرگ مشتمل بر دوازده دستگاه آپارتمان مسکونی و چهار باب مغازه که درآمد حاصل از اجاره‌دادن آنها به‌مصارف مشخص شده (مواد ۱۳ تا ۲۸) در وقفنامه می‌رسد.

۴ـ ساختمان «متولی‌خانه» برای سکونت واقف و درحال حاضر همسر ایشان.

۵ـ ساختمان «تولیت‌خانه» که طبق موافقت‌نامهٔ واقف دراختیار دفتر مجلهٔ آینده قرار گرفت و دفتر موقوفه هم‌اکنون در یك طبقهٔ آن است.

۶ـ دو باب دکان در ساختمان کتابخانه برای اجاره دادن.

مساحت مجموعهٔ رقبات واقع در باغ فردوس تجریش ۱۵۲۳۹ متر است.

۷ـ هجده شماره تلفن (یك شماره در دفتر موقوفات، یك شماره در دفتر مجلهٔ آینده، دو شماره در متولی‌خانه، دو شماره در مؤسسهٔ باستانشناسی، دو شماره در مؤسسهٔ لغت‌نامه و بقیه در آپارتمانهای اجاره‌ای مورد استفاده است).

۸ـ پنج ساعت و پنجاه و سه دقیقه از مجری‌المیاه قنات باغ‌فردوس که به‌مصرف آبیاری باغ می‌رسد.

ب ـ در خیابان آفریقا (جردن) نزدیك تقاطع خیابان میرداماد و جردن

۱ـ سه قطعه زمین متصل بهم بمساحت ۵۸۸۵ متر که طبق موافقت قبلی واقف و تأیید شورای تولیت برای ایجاد ساختمان دبستان اختصاص یافت و به‌وزارت آموزش و پرورش به اجاره واگذار شد و اینك دبستان دکتر محمود افشار در آن دایر است.

۲ـ یك قطعه زمین به‌مساحت ۱۱۵۰ متر در کنار رقبهٔ پیشین که طبق تصمیم شورای تولیت برای احداث تأسیسات دانشگاهی اختصاص یافته و به دانشگاه صنعتی امیرکبیر واگذار شده‌است.

ج ــ در مبارك‌آباد بهشتی (شهر ری)

۱ــ اراضی مزروعی به مساحت۳۸۲۰۷۰ متر مربع که طبق قانون مصوبهٔ مجلس شورای اسلامی به‌ملکیت و تصرف موقوفات بازگشته و به زارعان صاحب نسق اجاره داده شده است. درآمد حاصل از آن به‌مصارف مندرج در وقفنامه می‌رسد.
۲ــ یك قطعه باغ به مساحت ۳۵۱۸۱٫۵۰ متر مربع با حقابه از رود کن. این باغ طبق موافقت‌نامهٔ واقف به دانشگاه تهران سپرده شده.
۳ــ یك قطعه زمین متصل به آن باغ به‌مساحت ۱۵۲۰ متر که طبق مادهٔ ۳۱ وقفنامه جهت گورستان دانشمندان ایرانی و متولیان تخصیص یافته و در اختیار دانشگاه تهران قرار گرفته بود ولی چون اجازهٔ دفن در محدودهٔ شهری داده نمی‌شود شورای تولیت دربارهٔ نحوهٔ استفاده از آن در موقع خود اخذ تصمیم خواهد کرد.

د ــ در یزد

شش دانگ یك قطعه باغ و ساختمان در طرزجان ییلاق مشهور یزد که دراختیار وزارت آموزش و پرورش است و دبستان به‌نام محمد افشار (برادر واقف) درآن ایجاد و تولیت آن به‌همان وزارتخانه واگذار شده است.

مصارف موقوفه

تألیف، ترجمه و چاپ کتب و رسالات مربوط به لغت و دستور زبان فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ صحیح و کامل ایران (مادهٔ ۲۵ تا ۲۸). تا زمان حیات واقف پانزده جلد انتشار یافته بود.
۲ــ کمك به‌انتشار مجلهٔ آینده از راه خریداری سالیانهٔ به‌میزان ده درصد از تعداد چاپ شدهٔ آن مجله برای اهداء رایگان به‌دانشمندان، ایران شناسان و کتابخانه‌های کشورهای مختلف (مادهٔ ۳۳ وقفنامهٔ اول و مادهٔ ۴ وقفنامهٔ پنجم).
۳ــ اعطای جوایز جهت تشویق دانشمندان، دانش‌پژوهان و شعرا و نویسندگان بالاخص به بهترین نویسندگان و شاعران مجلهٔ آینده (مادهٔ ۳۴ وقفنامه).
۴ــ اهدای مقداری (حداکثر ۱۵ درصد) از انتشارات موقوفات به‌کتابخانه‌های کشور و خارج از کشور و دانشمندان ایرانی و ایرانشناسان خارجی (مادهٔ ۲۶ وقفنامه).

یادداشت واقف

یادداشت مرحوم واقف دربارهٔ سیاست و هدف انتشارات موقوفه و تکمله‌های آن دربارهٔ نحوهٔ چاپ و انتشار کتابهایی که درین مجموعه می‌باید به‌چاپ برسد طبق خواست و تأکید آن مرحوم عیناً چاپ می‌شود تا خوانندگان از هدف و منظور واقف در بنیادگذاری موقوفه و چگونگی مصارف آن آگاهی بیشتر به‌دست آورند.

پس از وفات واقف (که خود نخستین متولی بود) شورای تولیت مقرر داشت که بنیاد موقوفات براساس وقفنامه و نیات واقف رأساً به ادارهٔ امور موقوفه و نیز انتشارات آن بپردازد.

بدین منظور آیین‌نامهٔ اجرایی در اسفند ۱۳۶۵ از تصویب شورای تولیت گذشت و دو هیأت برای تشخیص و تعیین کتابهایی که باید چاپ شود و تعیین انتخاب جوایز به‌شرح زیر معین شد.

۱) برای برگزیدن کتاب یك نفر از متولیان منصوص و دو نفر از دانشمندان کشور به انتخاب شورای تولیت که یکی از آنها به سمت سرپرست تعیین خواهد شد.

۲) برای تعیین جوایز (طبق مادهٔ ۳۴ وقفنامه اول و مادهٔ ۵ وقفنامهٔ پنجم) چهار نفر از متولیان یا منتخبان آنها و دو نفر از آگاهان فرهنگی کشور به‌انتخاب شورای تولیت.

بنیاد موقوفات
دکتر محمود افشار یزدی
بهمن ماه ۱۳۶۷

شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس ـ رئیس دیوانعالی کشور ـ وزیر فرهنگ ـ وزیر بهداری ـ رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هریك از آنان طبق مادهٔ ۲).

متولیان منصوص

در هر مورد ابتدا نام متولی منصوص از طرف واقف آورده می‌شود و سپس به‌ترتیب نام کسی که به انتخاب متولی منصوص پیشین به جانشینی معین شده است.

۱. مرحوم اللهیار صالح (منصوص از طرف واقف در وقفنامه) ـ دکتر مهدی آذر ـ دکتر یحیی مهدوی (اکنون سمت تولیت منصوص را دارند) ـ دکتر منوچهر مرتضوی.

۲. مرحوم حبیب‌الله آموزگار (منصوص از طرف واقف در وقفنامه) ـ دکتر جمشید آموزگار ـ دکتر علی محمد میر (اکنون سمت تولیت منصوص را دارند).

۳. مرحوم دکتر محمد علی هدایتی (منصوص از طرف واقف در وقفنامه) ـ دکتر جواد شیخ‌الاسلامی (اکنون سمت تولیت منصوص را دارند).

۴. بهروز افشار، واقف بعداز انتشار وقفنامه‌های پنجگانه طبق مادهٔ دوم نخستین وقفنامه ایشان را در تاریخ چهاردهم اردیبهشت ۱۳۴۸ معین کرده است. [دبیر شورای تولیت به انتخاب شورای تولیت طبق مادهٔ ۷].

متولیان منسوب

۵. ایرج افشار (طبق مادهٔ ۲ وقفنامه‌ها) [بازرس و سرپرست عالی موقوفات به انتخاب شورای تولیت طبق مادهٔ ۷].

۶. مهندس نادر افشار (طبق وقفنامه‌های ۴ و ۵).

بازرسان موقوفات

ریاست دانشگاه تهران ـ ایرج افشار

هیأت مدیره

شورای تولیت طبق مادهٔ ۸ برای مدت سه سال از (اول مهر ۱۳۶۹، [illegible] اشخاص مذکور در زیر را به‌عنوان هیأت مدیره تعیین نموده است:

دکتر سید جعفر شهیدی، استاد دانشگاه تهران و رئیس مؤسسهٔ لغتنامهٔ دهخدا؛ رئیس هیأت مدیره.

دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، استاد دانشگاه تهران و عضو شورای تولیت: جانشین رئیس هیئت مدیره:

نعمت‌الله فیض بخش: مدیر عامل.

دکتر محمد ذوالریاستین، از سازمان لغتنامهٔ دهخدا: دبیر.

سید نظام‌الدین شفائی نیاکی: خزانه‌دار حسابدار

هیأت بررسی کتاب

دکتر یحیی مهدوی ــ دکتر سید جعفر شهیدی ــ دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، ایرج افشار (سرپرست طبق یادداشتهای واقف و تأیید شورای تولیت).

یادداشت واقف

اول : طبق مادهٔ ۲۳ وقفنامهٔ اول مورخ یازدهم ۱۳۳۷ هـ.ش. «... درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجلهٔ آینده و درصورت احتیاج واحتمالاً دادن جوائز به نویسندگان بشرح دستور این وقفنامه گردد.»

دوم : هدف اساسی این بنیاد ملی طبق مادهٔ ۲۵ وقفنامه «... تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران میباشد. بنابراین کتبی که با وجه این موقوفات منتشر میشود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.»

سوم : طبق مادهٔ ۲۶ «مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با وجه این موقوفات باید بطور هدیه و بنام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه‌ها و قرائتخانه‌های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارج فرستاده شود ...»

چهارم : چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق مادهٔ ۲۷ وقفنامه «بهای هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی دو تا بیست و پنج قیمت گذاری شود ...» این افزایش ۲۵ درصد بواسطهٔ حداقل حق الزحمهٔ فروشندگان و هزینه ایست که برای پست و غیره تحمیل میشود از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبهٔ تجارتی ندارد با یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم : براساس موافقت نامهٔ دوم «مورخ ۱۳۵۲،۴،۱۲» که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسید، قسمتهای مهمی از رقبات مانند جایگاه سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا و محل مؤسسهٔ باستان‌شناسی، بطور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شد و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق مادهٔ دوم «برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوائز ادبی و

نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) میباشد در اختیار دانشگاه طهران قرار میگیرد که وصول نموده و بنام این موقوفات اعطا و نشر گردد.)

ششم : چون طبق مادهٔ ۳ موافقت نامهٔ نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یکنفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف بعضویت کمیتهٔ انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوائز و نشر کتاب انتخاب شود، (ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز بعضویت کمیتهٔ نامبرده معین شده بسمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند)

هفتم : چون نگارندهٔ این سطور بواسطهٔ کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. درین چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات بطبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند میتوانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدفهای این بنیاد یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است، میباشد.

هشتم : این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشار یزدی

آذرماه ۱۳۵۸ ه.ش.

[signature]

تکملهٔ سوم
بر یادداشت واقف

کتبی که با بودجهٔ این موقوفات طبع وتوزیع میشود باید کاملاً مطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همهٔ تألیفات ومجموعه‌هائی که بقلم واقف منتشر شده یا می شود صد در صد این مطابقت را ندارد بسبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشته، ولی زمانی که دارائی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست بعهدهٔ بنیاد واگذار کرد.

أما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم ازهرنوع که باشد وبرسد چاپ نماید. کتب نظم ونثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجهٔ آن چاپ خواهد شد که هدف غائی واقف را که ترویج زبان دری وتحکیم وحدت ملی ایران است دربرداشته باشد. کتبی که بوئی از «ناحیه گرائی» و جدائی طلبی و حکایت از رواج زبانهای خارجی بقصد تضعیف زبان دری، و دیگری چیزهای تفرقه‌آمیز و روشها و سیاستهای فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجهٔ این موقوفات طبع وتوزیع شود.

* * *

نکتهٔ دیگر آنکه، چون شاید برای چاپ کتب لغت وفرهنگ‌نامهٔ فارسی که دایره مانند یعنی (انسیکلوپدی) باشد، وتاریخ کامل ایران که اوراق زیاد وهزینهٔ بیشتر دارد، درآمد ماهیانهٔ بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوختهٔ بانکی این موقوفات چاپ نمود بشرط اجازهٔ واقف در زمان حیات وموافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هر کس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنها باشد.

در تکملهٔ دوم (یادداشت واقف) منتشره درجلد سوم «افغان‌نامه» نگاشتم که «کتب و رسالاتی که با بودجهٔ این موقوفات چاپ شود باید منزه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافهٔ پژوهش تاریخی یا ادبی وایرانشناسی...» ودرپایان آن تکمله افزودم «بیم داشتم که مبادا چنین رسالاتی سالها بعد ازما، نخواسته وندانسته، بوسیلهٔ این

بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود.»

عمدهٔ مخاطب این یادآوریها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کارآنها نداریم.

* * *

تا زمانی که نویسندهٔ این سطورمتولی هستم وفرزند دانشمند من ایرج افشار، که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه میباشد، سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود، وبعد ازما هم امید است که این روش ادامه یابد. انشاءالله.

دکتر محمود افشار

اردیبهشت ۱۳٦۲

* * *

در سال ۱۳٦۲، واقف نیت کرده بود کتاب «کرد و پیوستگی تاریخی نژادی او» تألیف مرحوم غلامرضا رشید یاسمی را که با منظورها و افکار او متناسب بود و ضمناً یاد دوست دیرینه اش را زنده می ساخت تجدید طبع کند. با یکی از فرزندان محترم آن مرحوم هم مذاکره شده بود که این کار انجام شود. اما معلوم شد که وراث انتشار کتابهای مرحوم رشید یاسمی را به یکی از مؤسسه ها واگذار کرده اند. واقف برای سرآغاز آن کتاب یادداشتی نوشته بود که طبعاً امید چاپ آن را داشت و بدان علت ممکن نشد تا در سرآغاز آن کتاب به چاپ برسد. چون آخرین نوشته است از آن مرحوم که چند روز پیش از مرگ آن را به رشتهٔ نگارش درآورده بود آن را در سرآغاز این کتاب به چاپ می رسانیم اگر چه بعضی از مطالبش تکراری باشد برای آنست که آخرین نوشتهٔ بازمانده ازو درین کتاب به یادگار بماند.

واپسین نوشتهٔ واقف

تکمله و تبصره

یادداشت واقف برای اطلاع نویسندگان

کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد، و مروج زبان دری درقلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد وبوئی از ناحیه گرائی وجدائی طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه های محلی و زبانهای خارجی، بقصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتابها و رسالات باید منزه باشد از روشهای تفرقه آمیز و سیاستهای فتنه انگیز چه بطور مرموز و چه علنی. مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی درلفافهٔ پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران شناسی.

کتب تاریخی و ادبی «عالمانهٔ» خارجی که از عربی و ترکی وفرنگی و روسی بفارسی ترجمه می شود، اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد، باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان بخش اگر ترجمه شود باید بقصد مبارزه ومقابلهٔ عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفتهٔ منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه «شانتاژ» وهوچی گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. بگفتهٔ نظامی گنجوی:

چو نتوان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب ورسالات نه تنها هزینه وحق الزحمه نمیخواهیم بلکه بسبب اهمیت و فوق العاده سودمند بودن کتاب جائزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتابهای خود بطور مسلم ضرر مادی دارد زیرا کمتر از ارزش تمام شدن (از کاغذ وچاپ و غیره) از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معاملهٔ مرحوم «ملانصرالدین» باشد که تخم مرغ می خرید دانه ای دو شاهی، می پخت و رنگ می‌کرد ومی فروخت یک شاهی! عقیدهٔ ما بر اینست که اگر در این سودا ضرر مادی و مالی می‌کنیم، سود معنوی که منظور ماست می بریم، وآن این که عقیدهٔ خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می دهیم. این زیان را به حساب مصارف وقفی در راه «ایده‌آل» و هدف ملی خود محسوب می داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله های منتشر شده در ابتدای کتابهای این بنیاد که اضافات و تفاوتهائی هم دارد توجه فرمائید.

دکتر محمود افشاریزدی

آذر ماه ۱۳٦٤



فهرست انتشارات بنیاد موقوفات
دکتر محمود افشار یزدی

عنوان	مؤلف
۱ـ سیاست اروپا در ایران ـ چاپ دوم، تجدید چاپ از روی چاپ ۱۹۲۱ برلین	دکتر محمود افشار
۲ـ مجلهٔ آینده، جلد اول (چاپ سوم)	دکتر محمود افشار
۳ـ مجلهٔ آینده، جلد دوم (چاپ سوم)	دکتر محمود افشار
۴ـ مجلهٔ آینده، جلد سوم (چاپ دوم)	دکتر محمود افشار
۵ـ مجلهٔ آینده، جلد چهارم (چاپ دوم)	دکتر محمود افشار
۶ـ گفتار ادبی (کتاب اول)	دکتر محمود افشار
۷ـ گفتار ادبی (کتاب دوم)	دکتر محمود افشار
۸ـ سیاست اروپا در ایران (ترجمهٔ ضیاءالدین دهشیری) با مقدمهٔ تازه و پیوستهائی از مؤلف دربارهٔ قرارداد ۱۹۱۹ و زندگانی حسن وثوق‌الدوله، سید حسن تقی‌زاده و علی‌اکبر داور	دکتر محمود افشار
۹ـ افغان‌نامه (جلد اول)	دکتر محمود افشار
۱۰ـ افغان‌نامه (جلد دوم)	دکتر محمود افشار
۱۱ـ زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران	مهندس ناصح ناطق
۱۲ـ زبان دیرین آذربایجان	دکتر منوچهر مرتضوی
۱۳ـ افغان‌نامه (جلد سوم)	دکتر محمود افشار
۱۴ـ تاریخ و زبان در افغانستان	نجیب مایل هروی
۱۵ـ سفرنامه و دفتر اشعار (چاپ دوم)	دکتر محمود افشار
۱۶ـ پنج وقفنامه	دکتر محمود افشار
۱۷ـ ایران از نگاه گوبینو	مهندس ناصح ناطق

۱۸ـ ناموارهٔ دکتر محمود افشار ــ جلد اول (۳۸ مقاله) — ایرج افشار
۱۹ـ ناموارهٔ دکتر محمود افشار ــ جلد دوم (۳۵ مقاله) — ایرج افشار
۲۰ـ ناموارهٔ دکتر محمود افشار ــ جلد سوم (۳۴ مقاله) — ایرج افشار
۲۱ـ ناموارهٔ دکتر محمود افشار ــ جلد چهارم (۴۴ مقاله) — ایرج افشار
۲۲ـ فرمانروایان گمنام — پرویز اذکائی
۲۳ـ ناموارهٔ دکتر محمود افشار ــ جلد پنجم (۳۶ مقاله) — ایرج افشار
۲۴ـ وهرود وارنگ ــ نوشتهٔ ژوزف مارکوارت — ترجمهٔ دکتر داود منشی‌زاده
۲۵ـ زبان فارسی در آذربایجان، جلد اول — گردآوری ایرج افشار
۲۶ـ اسناد محرمانهٔ وزارت خارجه بریتانیا در بارهٔ قرارداد ۱۹۱۹ (جلد دوم) — دکتر جواد شیخ‌الاسلامی
۲۷ـ گنجینهٔ مقالات (جلد اول: مقالات سیاسی) — دکتر محمود افشار
۲۸ـ گزارش سفر کابل (سید ابوالحسن قندهاری) — به‌کوشش محمد آصف فکرت
۲۹ـ روابط بازرگانی ایران و روس (از ماروین ل. اینتنر) — ترجمهٔ احمد توکلی

زیر چاپ

۱ـ ناموارهٔ دکتر محمود افشار ــ جلد ششم
۲ـ شاعران همعصر رودکی — احمد اداره‌چی گیلانی
۳ـ ممالك و مسالك (ترجمهٔ کهن دیگری از متن اصطخری) — ایرج افشار
۴ـ گنجینهٔ مقالات (جلد دوم: مقالات تاریخی و ادبی) — دکتر محمود افشار
۵ـ قلمرو زبان فارسی (مجموعهٔ مقالات)
۶ـ نامه‌ها و نمونه‌ها (نامه‌های دوستان دکتر محمود افشار به او)
۷ـ حیات‌النفوس: نگارش اسمعیل بن محمد ریزی — محمد تقی دانش پژوه
۸ـ گفتارهای ادبی و اجتماعی — دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی
۹ـ کرد و پیوستگی آن — غلامرضا رشید یاسمی
۱۰ـ سرایندگان شعر فارسی در قفقاز — عزیز دولت آبادی
۱۱ـ تاریخ شاه طهماسب (ذیل حبیب‌السیر) — غلامرضا طباطبائی مجد
۱۲ـ عین‌الوقایع: تألیف محمد یوسف متخلص به ریاضی — به‌کوشش محمد آصف فکرت

پیشگفتار

ضمن تحقیقی دربارهٔ مشروطه و آنچه سبب ضعف و فنای آن شد به‌رساله‌ای از انتشارات دانشگاه فلوریدا برخوردم که رابطهٔ بازرگانی ایران و روسیه از پیمان ترکمانچای (۱۸۲۸) تا جنگ بین‌المللی اول (۱۹۱۴) را مورد بررسی قرار داده است. مطالب آنرا برای محققین ایرانی مفید دیدم و برای تسهیل دسترسی آنرا بفارسی برگرداندم.

تهیه کنندهٔ رساله Marvin L. Entner از استادان دانشگاه فلوریدا و ظاهراً تسلطی بـزبان روسی دارد. بدینجهت از منابع روسی بسیاری استفاده کرده که ممکن است برخی از آنان برای خوانندهٔ ایرانی تازه‌گی داشته باشد و دسترسی به فهرست آن کتابها به‌نظرم لازم آمد. بدین‌لحاظ صورتی از اسامی کتابهای مورد مراجعه که شامل نام کتب روسی که با حروف لاتین نوشته شده است تهیه و به‌پایان کتابچه افزودم. بعلاوه زیرنویس صفحات که مستلزم ذکر نام کتاب و در چاپ فارسی ایجاد مشکل میکرد در صفحات آخر قرار داده شد.

انتخاب پیمان ترکمانچای از طرف نویسنده بعنوان آغاز دوره‌ای بسیار بجا است، زیرا پیمان مذکور مثل

حملهٔ ترك و مغول که خرابیها ببار آورد، یك نقطهٔ عطف دوره‌ای از تاریخ ایران است که قرن نوزدهم را یکی از نکبت‌بارترین قرون تاریخ ایران میسازد. درنتیجهٔ جنگهای ایران و روسیه که با تشویق و راهنمائی مستشاران انگلیسی منجر به‌پیمان گلستان و ترکمانچای شد، نه‌تنها قسمتی از خاك و نفوس ایران از دست رفت، بلکه به‌دنبال آن ضعف و تحولی در سیاست داخلی و خارجی ایران پیش آمد که میدان بدست روس و انگلیس افتاد.

سرزمینهای بسیاری که زیر نفوذ ایـران بودند به‌تصرف روس و انگلیس درآمد و ایرانی که تا سال ۱۸۲۸ میتوانست با روسیه بجنگد و قوای آن دولت را شکست بدهد، طوری ضعیف شد که در اواسط قرن توانائی جلوگیری از واحدهای کوچك روسی یا انگلیسی که بخاك ایران فرستاده میشد نداشت و سرزمین ایران ظاهراً مستقل مانده بود، تا مثل پوشالی که بین ظروف چینی و شکننده برای ممانعت از شکستن آنها قرار داده میشود، ایران هم بین روسیه و انگلیس حائلی مانده بود. درهر عملی منافع روس یا انگلیس موردنظر بود و توجهی بمنافع ایران و ایرانی نمیشد.

دراین میدان مبارزه تنها تلفات عامهٔ مردم نبودند، بلکه لطمهٔ بزرگ نفوس فاضله و رجال ایران بودند که در نتیجهٔ اوضاع بجای اینکه بتوانند کاری برای وطن و توجهی به‌سرنوشت و منافع ایران بکنند، برای بهره‌برداری از امکانات یا حفظ منافع خود و بعقیدهٔ بعضی حفظ منافع

ایران، تمام فضائل اخلاقی را با تعبیر و تفسیرهای خاص زیرپا گذاشته و خودفروشی را زرنگی و هوش وانمود میکردند. دراین قرن گرسنگی، قحطی و مرض تعداد زیادی از جمعیت ایران را کاست. دهات و شهرها مثل زمان مغول بخرابی گرائیدند. سعی مذبوحانهٔ عده‌ای برای تجدید حیات اقتصادی هم بعلت دسیسه‌های خارجی و عوامل آنها در داخـل بی‌نتیجه میماند. نه‌کشاورزی، نه صنعتی، نه صادراتی و نه درآمدی باقی بود. تنها چیزی که رو به‌افزایش و تزاید بود مخارج دربار سلطان وقت و حکام بود که فشار بر ملت را روز بروز بیشتر میکرد. عده‌ای راه فرار از آن فشار را ترك خانه و وطن و برخی توسل به احترام سیاسی یا مذهبی میشمردند. البته آثار آنرا در تاریخ آن قرن میتوان مطالعه کرد.

ایجاد سفارتهای دائمی بعداز ۱۸۲۸، رفت و آمد خارجیها، تسهیل سفر ایرانیان بخارج و تحصیل آنان در اروپا، آنها را با فلسفهٔ غربی آنروز اروپا آشنا کرد و دریچه‌ای به‌روی جویندگان و کوشندگان باز کرد که منجر به‌انقلاب مشروطه شد. ولی عوامل داخلی و خارجی مانع شدند که مردم بحقوق اساسی خود برسند و قانون اساسی تنظیم شد که بسیاری از حقوق اساسی فرد زنده و انسانها را محدود میکرد و فاقد عـوامل بازدارنده و حفاظت کنندهٔ کافی بود، ناچار درخت انقلاب نتوانست ریشه بدواند و رشد کافی کرده پایدار بماند و زحمات آن عده از ایرانیان که سعی در نجات و تعالی میهن داشتند

بی‌نتیجه ماند.

در این رساله مقداری عدد و رقم جمع‌آوری شده که محقق ایرانی میتواند با استفاده از آن مشکلاتی را که همسایگی روسیه ایجاد کرد نشان بدهد. در قرن هجدهم و پیشترها ایران با دو قوهٔ شرقی و غربی و نیز عثمانی مجاور و طرف بود و بخوبی می‌توانست درمقابل آنها قدرتی باشد، ولی از وقتی که روسیه از چند قرن پیش همواره تحت عنوان حفظ حیات خود به توسعهٔ اراضی خود ادامه داد، عثمانی ضعیف شد و روسیه قوی‌تر و روز بروز به‌سرحد و مرکز ایران نزدیکتر. انگلیس هم که هند را به‌استعمار خود آورده بود برای حفظ آن از هر اقدامی خودداری نداشت. درنتیجه ایران بین دو قوهٔ صنعتی شمال و جنوب قرار گرفت که گاهی با هم درگیر میشدند و درعین‌حال که از برخورد نظامی خودداری داشتند، از گرفتن امتیازهائی با رقابت یکدیگر ابا نداشتند و در واقع حضور و وجود روسیه، به‌انگلستان نه‌تنها بهانه بلکه دلیل و منطقی میداد که از میدان دور نماند و این سیاست حتی با رفتن تزارها و انقلاب روسیه پایان نگرفت و شوروی همچنان تحت عنوان حفظ منافع حیاتی همسایهٔ قوی و خطرناکی باقی ماند، که سیاست خارجی ایران را بسیار حساس و تکلیف جوانان وطن دوست را بسیار مشکل ساخت که همواره هشیار و نگران بمانند، زیرا همسایهٔ دولتی بقدرت شوروی بودن چنین ایجاب می‌کرد.

فلوریدا ــ زمستان ۱۳۶۵

بخش اول

وضع بازرگانی و ارتباط معاهداتی

در سالهای میانهٔ قرن نوزدهم خارجیان علاقه‌مند به‌تجارت با ایران، مواجه با چنان مشکلات متعدد حقوقی و فرهنگی بودند که کسی بدانجا مسافرت نمیکرد. روسها هم مثل دیگر خارجیان بودند. در عوض چند صد نفری از روسهای مسلمان و ارمنی که از مقیمین قفقاز بودند و نیمه سوادی داشتند با روشهای ابتدائی فعالیت تجارتی روس و ایران را در دست داشتند. اما عدهٔ ایرانیانی که به‌روسیه میرفتند بیشتر بودند و آنها بودند که قسمت عمدهٔ تجارت‌ایران و روس‌را تاقرن بیستم اداره میکردند.

نظری به‌اوضاع آن روز بیانگر این خواهد بود که چرا روسها بیش‌از ایرانیان مواجه با مشکلات بودند. تاجری اهل مسکو را درنظر بگیریم که تصمیم میگیرد با ایران تجارت کند. اگر جدی باشد اول به «نژنی ـ گورود» میرود که یکی از مراکز بازرگانی بزرگ دنیا و مرکز تجارت روسیه با کشورهای آسیائی است. اگر بخت با او یاری کند یکی از کارخانه‌داران خیلی علاقه‌مند را وادار میکند که مقداری کالا به‌امانت یا در مقابل

اعتبار اسنادی یا سفته دیداری به‌او اختصاص دهد. محتملا بیشتر اوقات اعتبار میدهند، یعنی تا موقع تحویل اسناد مربوطه، پرداخت قیمت کالا بتعویق میافتد یا با سفته یا نقد درموقع تحویل کالا قرارداد می‌بندند.

هرنوع اعتباری که بگیرد یقیناً سررسید آن و لزوم واریز وجه قبل از فروش کالا میرسد. وقتی‌سفارش کالا داده شد تازه مواجه با مطلب تازه‌ای میشود. ممکن است کالا را به‌شخصی ارمنی یا روسی غیر امینی در ایران امانت بدهد که بفروش برساند، ولی فرض کنیم خودش دل بدریا زد و راه ایران پیش گرفت. همانطورکه تا آخر آن قرن معمول بود کالا را بشرط رؤیت می‌خریدند، طبق نمونه و بناچار مقداری صندوق جعبه یا عدل کالا دارد که باید از طریق رود ولگا حمل شود.

تا ۱۸۷۵ راه‌آهن طوری نبود که بتواند کالا را بسرعت انتقال دهد و دریای خزر یا کاروان راه قفقاز تنها راههای حمل کالا بود. بازار نژنی‌گورود در اواخر تابستان برقرار میشد و کالائی که از راه ولگا حمل میشد باید تا آخر فصل استفاده از راه آبی مذکور که از می تا نوامبر است تحویل شود و الاکالای مذکور تمام فصل زمستان در فضای سربازی باقی میماند و چهار ماه هم وقت تلف میشد. اگر شخص «سادکو» خیلی ماجرا طلب باشد ممکن است بتواند یك کشتی‌رانی پیدا کند که از طوفان و بوران زمستان نهراسیده و آب پرموج دریای کم عمق خزر او را نهراساند. درچنین صورتی بیمهٔ کالای او دو

برابر شده است. در هشترخان سادکو مطلع میشود که نمیتواند کالایش را مستقیماً به‌ایران بفرستد، زیرا هیچ کشتی باندازهٔ کافی کالا برای حمل به‌ایران بدست نمی‌آورد. لذا باید موافقت کند که کالایش به باکو یا آستارا (بندر روسی یا ایرانی) حمل شود تا از آنجا به ایران منتقل گردد. از آستارا کالا ازراه زمین به‌آذربایجان فرستاده میشود. معمولا کالا به باکو فرستاده میشود و در آنجا چند ماه بانتظار حمل به‌بندر ایرانی میماند. تا سال ۱۸۶۰ حمل کالا در ولگا نامنظم بود و سفر کشتی‌های خزر مخصوصاً به بنادر ایران تا ۱۸۹۰ نامرتب بود.

بالاخره کالای سادکو از باکو حمل میشود و کشتی به بندر ایران میرسد. در بندر کم‌عمق ایران چندین ساعت و گاهی چند روز کشتی بالا و پائین میرود، ولی بامید اینکه، هوا برای تخلیه کالا بهتر شود کشتی با محموله به باکو برمیگردد. چند روز بعد که دریا نسبتاً آرامتر است مراجعت میکند و تا آنجا که ممکن است به‌خشکی نزدیك میشود. در اینجا اگر براثر بی‌مبالاتی کارگران کالا به ته دریا منتقل نشود با قایقهائی حمل میشود، زیرا آستارا ــ انزلی ــ مشهدسر یا بندرگز فقط از آنجهت که موقعیت بهتری نیست بندر خوانده میشوند.

انزلی ــ پیری بازار* ــ رشت بهترین بندر و محل انتقال کالا برای تهران و منطقهٔ ساحلی بحر خزر است.

*ــ (= پیر بازار، پیره بازار)

قایق کالای سادکو را بشهر کوچك انزلی میبرد و در آنجا بوسیلهٔ یك راه خراب یا از روی مرداب به‌پیری‌بازار که فقط از بازار در نام آن اثری هست و بعد به‌رشت میرسد و به‌انتظار میماند. کالا تا اینجا لااقل چهار بار برای حمل تقسیم شده است. اگر بخت با او یاری کند کالایش را در اینجا میفروشد، یا اینکه کالارا به‌قاطرداران یا شتربانان میسپارد که تنها اشخاص درستکاری هستند که در این دنیای تازه با آنها روبرو میشود.

مشهدسر بندر مربوط به بارفروش شهری است که ۲۵ تا ۵۰ هزار جمعت دارد و مربوط بقسمت شرق بحر خزر است و بمراتب از انزلی بدتر است. بندرگز، بندر استرآباد هم که ۲۵ هزار جمعیت دارد همانطور است. ارتباط هردوی این بنادر و انبارها با داخل کشور بوسیلهٔ راه مالرو است . کالای ارسالی از استرآباد تا اواخر ۱۸۸۵ از جملهٔ راهزنان ترکمان بکاروان‌های خراسان امنیت نداشت. امکانات این دو محل خیلی ابتدائی است. در سالهای اواسط قرن یك شرکت بازرگانی روسی با کمك دولتش سعی کرد یك انبار کالا در بندرگز ایجاد کند. مقامات محلی این اقدام را، ایجاد مرکز جاسوسی تلقی کردند و با تهدید بازرگانان روس را که تمایل به‌استفاده از آن انبارها داشتند مجبور کردند از کاروانسراهای محلی استفاده کنند. نرخ کاروانسراها را هم بالا بردند و اگر کالائی در انبار دیگری بود گاهی ممکن بود آتش بگیرد.

بالاخره سادکو به‌ایران رسیده، تا حالا مشکلاتش قابل پیش‌بینی بود. حالا ممکن است در محل کنسول روس نباشد تا سند کالا را تصدیق کند. درنتیجه مدتی طول میکشد تا از گمرك ترخیص شود و در اینجا مواجه با مشکلات نیمه رسمی ایران میشود که از عادت متداول پیشکش شروع میشود و تازه میفهمد که اگر کالایش را به‌بندر دیگری برده بود گمرك کمتری میپرداخت، زیرا گمرکخانهٔ دیگر سعی میکند بازرگانان بیشتری را جلب کند. به‌این ترتیب مبلغ دیگری از دست داده و پیش‌از آنکه بهرنوع فروشی امیدوار باشد ۶ تا ۷ درصد دیگر از سرمایه را از دست داده است.

سادکو با اوبلومف Oblomov کنسول روس ملاقات میکند تا از او دربارهٔ تجارتش راهنمائی بگیرد وبفهمد خریدار کالایش چه‌کسی ممکن است باشد یا اسناد اداری را تهیه کند، تازه متوجه میشود که کنسول از گروه سوس‌لوی Soslovie است و اصلا اطلاغی از تجارت ندارد و هر نوع گفتگوئی دربارهٔ بازرگانی‌را مادون‌شأن و مقام خود میداند و فکر میکند که ممکن است او را در تار دسته‌بندیها و انتریکهای سیاسی داخلی وبین‌المللی بیندازد، و او نه میتواند و نه میخواهد کمکی درآن‌باره بکند. ولی اگر برعکس کنسول ازگروه Rutersdorff -Ippolitov ویك‌پان‌اسلاو فعال باشد، که درصدد کمك به بازرگانان و توسعهٔ بازرگانی کشورش است، که وزیر مختار روس در تهران او را سبب سرشکستگی عالیه بداند

و از او بعنوان دخالت غیر معقول و غیر لازم در سیاست داخلـی ایران ناراضی بـوده و از اینکه مثل Oblomov نیست او را تنبیه می‌کند. سادکو بزودی می‌بیند کـه کارمندانی که بنمایندگی دولت منافع بازرگانی روسیه را زیرنظر دارند باهم رقابت داشته و از برنامه و کار یکدیگر بی‌خبر بوده، یا چنین وانمود میکنند. درحـالی کـه سنت‌پطرزبورگ نمیتواند بین آنها هماهنگی ایجاد کند یا آنها را تنبیه نماید.

وقتی سادکو از کمك مقامات روسی ناامید میشود به‌تجارتخانه‌های روسی روی می‌آورد تا از آنها اعتبار کوتاه مدتی گرفته و بتواند کالای خود را فروخته یا حواله و برگ اعتباری بگیرد، ولی تجارتخانهٔ روس وجود ندارد. هم روسیه و هم ایران به‌تشکیلاتی ازقبیل اطاق بازرگانی خوشبین نیستند. برای سادکو فقط‌جلب‌نظر لطف و ترحم اطاق بازرگانی و تجارتخانه‌های انگلیسی یا یونانی باقی میماند که تحصیل آنهم بسیار سخت است، زیرا آنها که در گذشته روسها را غیرقابل اعتماد یافته‌اند حواله‌هائی که به روبل یا حواله ببانك‌های روسی باشد با تخفیف خیلی زیاد میخرند. این حواله‌ها را بمناسبت تعادل بازرگانی بین روسیه و انگلستان در غرب بقیمت خوب میتوانند بفروشند، ولی این مبادلات مدت طولانی میگیرد، از آن جهت نرخ بهره فروش[۲] اوراق زیاد میشود.

اگر سعی کند جنس را بمؤسسات اروپائی بفروشد یا سعی کند که کالای او را به‌امانت برای فروش قبول

کنند (درطول این مدت شوق و ماجراجوئی سادکو از بین رفته) یا سعی کند آنرا به تجارتخانه‌ای بدهد که هروقت توانست بفروشد، با اینکه او اعتبار دهنده است با وجود این با شرایط سختی روبرو میشود. آنها علاقه ندارند زیرا آنها جنس مستقیماً از اروپا میگیرند. کالای آنها بهتر است و قیمت آنها ارزانتر.

سادکو نمیتواند رقابت کند. او تاجر ماجرائی است که با بخت خودش میجنگد، صنعت کشورش خیلی عقب مانده‌تر از کشورهای اروپائی است. با اینکه روسیه از سایر کشورهای اروپا به‌ایران نزدیکتر است، فاصله در قاموس اقتصاد یعنی وقت و خرج از نظر تجارتی منچستر نزدیکتر از مراکز صنعتی روسیه به‌ایران است. زیرا از راه دریای سیاه و راه بازرگانی باطوم تبریز کالای آنها زودتر از نژنی‌گورود میرسد. بعلاوه او مطلع میشود که کالاهای مشابه کالای او مجاز نیستند (۱۸۲۱-۱۸۳۱) و (۱۸۴۶-۱۸۸۳) بدون پرداخت باج‌راه، یا حق‌ترانزیت به‌روسیه مثل کالای روسی از راه قفقاز به‌ایران فرستاده شود. بعلاوه‌مقامات ایرانی تسهیلات بهتری برای کالاهائی که مبدء آنها تجارتخانه‌های اتباع کشورهائی هستند که از لحاظ سیاسی قوی‌تر هستند قائل میشوند.

پس اگر تجارتخانه‌های اروپائی کمکی نیستند، سادکو خود باید چاره گشای خود باشد و چکار باید بکند؟ البته نمیتواند تمام کالایش را یکجا و به‌یکنفر بدهد، زیرا عرضهٔ زیاد قیمت را پائین می‌آورد. ناچار باید با چند نفر

واسطه وارد مذاکره شود. درنتیجه دریك دام غیر قابل تصوری میافتد. نمیداند بهچه‌کسی اعتماد کند! با ارمنی قفقازی تاتار، یا ایرانی خوردهپا، یا عمده فروش طرف شود. برای اغلب این اشخاص شاهکار تجارت اینست که خود را ورشکسته اعلام کنند و بشهر دیگر بروند. آنوقت دیگر سادکو دستش نه بکسی میرسد و نه بکالایش.

با وجود این تنها چارهٔ کارش همین اشخاص هستند. بالاخره با یکنفر مثلا در «اواکیانف» که خودرا نمایندهٔ یك تجارتخانهٔ قفقازی معرفی میکند تماس میگیرد. در اواکیانف کالای سادکو را اعم از اینکه سماور یا لوازم شیشه‌ای یا عدل پارچه و یا ادویه یا آهن ورق یا لوله باشد میگیرد و توسط چند نفر واسطه بهخریداران عرضه میکند. با عرضهٔ این کالا در بازار تقاضا کم میشود. بعلت زیادی واسطه ممکن است قیمت کالای سادکو برای‌مشتری گران باشد و هم ممکن است گران نباشد. در هرحال در اواکیانف و همقطارانش بلاعوض و بمنظور کمك کالای سادکو را نمیفروشند. قیمتی برای کالا پیشنهاد میکنند که او ضرر میکند. درمقابل پیشنهاد میکنند برای جبران ضرر کالای ایرانی بخرد. اگر مقدار کافی بخرد، بنا فروش ابریشم ایران ـ گردو ـ پنبه بهخریداران آن اجناس در باکو، تفلیس، نژنی‌گوورود جبران خسارات خود را می‌کند. در اواکیانف برای این اجناس یك‌اعتبار ششماهه مطالبه میکنند.

سادکو باید یکی از این دو را بپذیرد. در اواکیانف

حق دارد، زیرا برای اینکه دهاتی ایرانی بتواند کالای روسی را بخرد، واسطه یا تاجر قفقازی باید آن کالا را بضرر بفروشد و برای جبران ضرر آنرا به‌نسیه و با اعتبار میفروشد تا در مقابل جنس خام یا نیمه ساخته بمقدار و قیمت معین بخرد، زیرا ایرانی سرمایه و پول کافی ندارد و از این جهت تاجر بزرگ یا امثال سادکو باید به‌آنها اعتبار بدهند. درهرحال بیشتر منافع روسها روی صادرات از ایران به‌روسیه است و بدینجهت سادکو باید یکبار دیگر از تمام آن هفتخوانی که برای ورود کالا گذشته بودند، کالای ایرانی را بگذراند تا بروسیه برسد.

سادکو به‌روسیه برمیگردد. وقتی میرسد که بازار مکارهٔ نژنی‌گورود جریان دارد و کالایش را میفروشد. آنوقت تصمیم میگیرد که منفعت حاصل را دوباره در همین راه بکار بیندازد. یا از این ماجرا صرفنظر کند و در داخل روسیه کارش را ادامه بدهد.

تجارت با ایران محکوم به‌شکست و فقط بدرد ماجراجویان یا قفقازی‌ها و ایرانیها میخورد که بچنین قماری دست بزنند. این قصه خلاصه‌ای از گزارشهائی است که منتشر شده و مربوط بسالهای ۱۸۸۴ تا ۱۹۵۹ است.[۳]

باید دانست که تجارت ایران بی‌اهمیت هم بود، ولی هرقدر کوچك و کم، مستقیماً مربوط بسیاست امپریالیستی تزارهای روسیه در خاورمیانه و قفقاز میشد. یك جریان ضعیفی بود که در ایجاد عدم ثبات سیاسی در منطقه و

تأمین منافع روسیه در ایران کمك مؤثری بود و بهانهٔ کافی برای فشار بر سرزمین شیرو خورشید میبود.

درنتیجه موفقیت در جنگ ۱۸۲۶–۱۸۲۸ روسیه با قبول خسارت نسبتاً کم، ولی با شرایط بسیار جالب پیمان ترکمانچای را بطرف شکست خورده تحمیل کرد وتجارت روسیه را از طرف تجار کشورش در ایران توسعه داد.

پیمان ترکمانچای و پرتکل بازرگانی ضمیمهٔ آن یك نمونهٔ کاملی از سیاست زورگوئی غربی و توسعه‌طلبی روسیه با استفاده از ضعف ایران، بی‌تفاوتی انگلستان برای ارضای طمع تجار و تحمیل سیستم کاپیتولاسیون بود.

سرو صدای دوستان ایران، ملیون ایرانی و دشمنان روسیه همه نشانه‌ای از توسعهٔ نفوذ تجارتی روسیهٔ تزاری و بالا رفتن قدرت سیاسی آن کشور در ایران قرن نوزدهم است. همه دراین‌باره همعقیده هستند که از این پیمان حداکثر استفاده شده و تجارت روسیه با ایران روز بروز بیشتر شد، تا حد اعلای آن که در جنگ بین‌الملل اول بود. یکی از نویسندگان این زمان مینویسد که قرارداد تجارتی روسیه را در مقام اول تجارت در ایران قرارداده است و بعنوان نمونه تجارت ایران و روسیه و توسعهٔ آن در سالهای ۱۸۹۵ و ۱۹۰۴ را مثال می‌آورد، ولی مثالهای متعددی موجود است و برای نمونه میتوان به‌صفحهٔ ۵۴ کتاب روابط اقتصادی ایران و روسیه تألیف حسین نوائی (پاریس ۱۹۳۵) مراجعه کرد.[۴]

ظاهراً این پیمان وضع روسیه را تغییر کلی داد و

در سالهای ۱۸۲۸ـ۱۸۳۰ این تغییر محسوس است که تجارت روسیه به ۲۷ ملیون روبل (سال ۱۸۳۰) میرسد، ولی این ترقی که نتیجهٔ جنگ روس و ترك و بسته شدن راه تجارت اروپا با ایران از راه قفقاز باطوم ـ تبریز و یا ترابوزان ـ تبریز بود، با پایان مخاصمهٔ روس و ترك یکمرتبه تنزل یافت.[5] صادرات روسیه به‌ایران در سال ۱۸۳۹ بمقدار ۲۵ درصد رقم سال ۱۸۳۰ رسید و واردات از ایران ۲۹ درصد آن زمان.

از علل اصلی آن[6] یکی توسعهٔ وبا در روسیه و ایران در ۱۸۳۲ـ۱۸۳۵ بود و قحطی سال ۱۸۳۳ ایران و دیگری ناامنی و اغتشاش شمال ایران در ۱۸۳۱ و ورشکست شدن چند تجارتخانهٔ ایرانی در تبریز در اوائل سال ۱۸۳۰، که در نتیجه فروش کالای روسیه در ایران که در سال ۱۸۳۴ مبلغ یك میلیون و ششصد و هشتاد هزار روبل بود، به یکصدو شصت هزار روبل در ۱۸۳۸ تقلیل یافت.

بعداز سال ۱۸۳۷ یك تجارتخانهٔ بزرگ یونانی بنام Ralli شروع بتجارت با ایران کرد و تجارتخانه‌های دیگر به‌دنبال آن آمدند.

در ۱۸۴۱ که انگلیسیها امتیازاتی مشابه‌روسها بدست آوردند، روسها تجارتخانه‌های خود را بستند. در این میان تجارت پارچه بیشتر لطمه دید. در سالهای ۱۸۳۰ـ۱۸۳۱ ارزش آنها نصف شد. در ۱۸۳۳ پنبه که یکمیلیون و یکصد روبل حواله‌ای بود، در ۱۸۳۹ به سیصد و چهل هزار روبل تقلیل یافت. قبلا روسها انحصار تجارت در

تبریز را در دست داشتند، ولی بعد کالا از لایپزیك و انگلستان وارد بازار شد. تحقیقات اقتصادی که توسط M. K. Rozhkova در این‌باره شده (مسکو ۱۹۴۹) جالب است.

جدول شمارهٔ یك این قصه را تکمیل میکند و نشان میدهد که از ۱۸۴۵ تا ۱۸۷۱ از ۴/۲ ملیون به ۵/۴ ملیون روبل نقره افزایش می‌یابد و تا سال ۱۸۸۵ بمیزان پایهٔ طلائی ۱۸۳۵ نمیرسد. در ۱۸۷۱ مجموع یکباره زیاد میشود. در ۱۸۸۲ دو برابر ۱۸۴۵ و در ۱۸۹۵ دو برابر مقدار ۱۸۳۵ است. سالها میگذرد تا تجارت روسیه با ایران دوباره بمیزان تجارت بعداز پیمان ترکمانچای برسد. این مقایسه مطلب تازه‌ای را پیش می‌آورد که در توضیح قوهٔ بهره‌کشی استعماری، ایران را باید قدرت بهره‌ور شمرد و در قضاوت نسبت به‌پیمان ترکمانچای و تعادل تجارتی بین روسیه و ایران تجدیدنظر کرد (محقق بیشتر توجه بقرارداد بازرگانی پیوست پیمان ترکمانچای داشته، درصورتی‌که جنبهٔ تجارتی پیمان مورد توجه روسیه نبود و با توجه به‌تغییرات سیاسی پیشرفتهای روسیه در سالهای ۱۸۲۸ـ۱۸۹۸ که زمینهٔ هم‌چشمی انگلستان‌بود، آنوقت معلوم میشود که چگونه بین ایران و روسیه دربارهٔ پیمان ترکمانچای باید قضاوت کرد و بهره‌مند که بوده و کی بهره‌کشی کرده است ــ مترجم).

تا سال ۱۹۰۰ تعادل تجارتی دو کشور همواره بنفع ایران بوده و تا چهل سال بعداز ۱۸۴۵ روسیه همواره رل

منفی داشته است. نظری به جدولهای ۲ و ۳ و مقایسهٔ تجارت در دو سال مختلف نشان میدهد که ایران بیشتر کالای خام و ساخته شده به‌همسایهٔ شمالی میفروخته و سالها کالای ساخته شده‌ای که میفروخت بیش از آن بود که دریافت میکرد. در سال ۱۸۴۵ ایران نوزده برابر مقدار پنبه‌ای که از روسیه خرید به آن کشور فروخت. در ۱۸۴۵ این نسبت ۱۴۵ به یك بود. در ۱۸۷۵ هم هنوز بسود ایران بود.[۷]

طی سالهای ۱۸۴۵ تا ۱۸۷۵ دو کشور کالاهـای ساخته‌شدهٔ کوچك ونیمه‌ساخته وخام بیکدیگر میفروختند. فروش و صادرات روسیه به ایران بسرعت بر واردات آن تزاید میبیافت، ولی این بعداز تنزل بسیاری بود که در ۱۸۴۶ پیدا کرده بود. تناسب صادرات به واردات ایران بروسیه در سال ۱۸۴۵ از ۳/۸ به ۱ و در سال ۱۸۷۵ از ۲/۶ به ۱ بنفع روسیه تغئیر کرد و بدین ترتیب هرجور این ارقام را درنظر بگیریم، این شدت کلی را کــه پیمان ترکمانچای تجارت ایران را بنفع روسیه تغییر داد نمیتوان توجیه کرد.

قسمتی از علت عدم پیشرفت تجارت روسیه در ایران بعلت عدم اجرای پیمان ترکمانچای از طرف روسیه بود. بررسی مواد پیمان و مسائلی را که ایجاد کرد مطلب را روشن میکنند. کشتی‌های تجارتی و جنگی تنها کشتی‌های مجاز در بحر خزر بودند.[۸] (مادهٔ هشتم پیمان ترکمانچای) روسیه حق افتتاح کنسولگری و نصب نمایندهٔ بازرگانی

در هرجا که تجارت ایجاب کند را کسب کرده بود و این مأمورین حق استفاده از کلیهٔ حقوق و مزایای آن مقام را که لازمهٔ اجرای یك تجارت است داشتند. از این حقوق تفسیرهای مختلفی شده بود. دولت ایران در موقع تعویض هرکنسول مقاومت میکرد و معتقد بود تجارت مختصر روسیه انتصاب مأمور تازه‌ای را ایجاب نمیکند. فقط در سال ۱۸۸۱ روسیه نمایندهٔ بازرگانی در شمال ایران برقرار کرد و در مشهد تا سال ۱۸۸۹ نتوانست سرکنسول داشته باشد (طبق نوشتهٔ کرزن در کتاب ایران و مسئلهٔ ایران).

اتباع روسیه و ایران با گذرنامهٔ منظم میتوانستند در کشورهای یکدیگر آزادانه سفر کنند. طبق پیمان بازرگـانی روسیه حق استفاده از کلیهٔ مزایای اتباع کشورهای کاملةالوداد را برای ایرانیان پذیرفته بود، ولی ایران معاملهٔ متقابله نکرده بود (مادهٔ اول قسمت بازرگانی پیمان) و کلمات پیمان لااقل ظاهراً بنفع ایران بود و اگر حق کاملةالوداد را برای روسها هم قائل شده بودند، باز هم ایرانیان در وضع مرجحی بودند.

پیمان حق امضا و اجرای قراردادها و اسناد مکتوب بازرگانی را شناخته بود وطرفین موظف بودند قراردادهای تجارتی را به‌تسجیل کنسول روس و حاکم (یا قاضی) برسانند و در هرجا کنسول نبود تأیید حاکم یا قاضی کافی بود. اگر یك‌طرف ایراد به قانونی بودن سند داشت، این تأیید کافی برای رسمی بودن سند تلقی میشد و اگر یك‌طرف از اجرای قراردادی خودداری میکرد و در

نتیجه خسارتی متوجهٔ طرف دیگر میشد، این خسارت را باید جبران میکرد (مادهٔ ۲ پیمان بازرگانی) این ماده بیشتر ناظر بر نقض قراردادها بود تا اجرای آنها وبهمین جهت ثبت و گواهی اسناد تجارتی بقدری مشکل بود که بازرگانان از اجرای این امور صرفنظر میکردند. تنها سندی را کـه سعی در تأیید و تصدیق آن میکـردند، وصیتنامه‌ها و اسناد قـرضه و گـروی‌ها بود و اغلب صورتحسابها و سایر قـراردادها مشمول تأیید کنسولی نمیشد.

روسهائی که چنین اسنادی داشتند در دادگاه ایران با وضع مشکلی مواجه بودند، ازقبیل طول مدت کندی رسیدگی، بی‌طرف نبودن قاضی و از همه مهمتر کلیهٔ معاملات تجاری چون شامل بهره و سود میشد که مخالف اصول قرآن وقوانین شرع‌بود، حتی‌اگر بصورت انبارداری و کرایه نوشته میشد ایجاد اشکال میکرد و بهمین جهت بعلت روشن نبودن وضع اسناد اعتباری، از این قبیل‌اسناد باشکال و کمتر استفاده میشد و بیشتر یك‌طرفه بود و روسها به‌ایرانیان اعتبار میدادند.[۱۰]

پیمان بازرگانی، تعرفهٔ گمرکی بین دوکشور را پنج درصد ارزش کالا قرارداد و هر دولتی حق داشت یکبار در مرز کشور این وجه را وصول نماید و روسها قبول کردند که تعرفهٔ گمرکی را نسبت به کالای ایرانی اضافه نکنند (مادهٔ سوم پیمان).

طبق این ماده کالای ایرانی وارد روسیه میشد و

گمرك کمی میپرداخت، ولی کالاهای اروپائی هم بعنوان کالای ایرانی با همین تعرفه وارد روسیه میشد و با کالاهای ساخت روسیه رقابت میکرد. مدتها تبریز از این صدور مجدد کالا به قفقاز استفاده هنگفت میکرد. در مقابل استفاده‌ای که بازرگانان روس از تعرفهٔ پنج درصدی میبرد فقط ظاهری بود، زیرا این تعرفه بعداز مدت کوتاهی شامل واردات ایران از سایر کشورها هم شد و برای آن کشورها بهتر بود، زیرا در وصول تعرفه تفاوتی بین عمده فروش روسیه و دیگران نبود. این تعرفه بمناسبت رقابت بین مأمورین وصول مالیات و گمرك در قسمتهای مختلف سرحد متفاوت بود. بازرگانان کوچك بابت کالاهای وارده پنج درصد کامل‌را میپرداختند، ولی واردکنندگان‌بزرگ يك مبلغ سالیانه میپرداختند که کمتر از حقوق واقعی میشد. بعلاوه مأمورین گمرك ایران عادت داشتند با خرده بازرگانانی که کالای روسی وارد میکردند بیشتر سخت بگیرند.[۱۱]

ماده‌ای از پیمان که همهٔ وطن دوستان ایرانی را ناراحت میکرد، آن قسمتی بود که حقوق برون مرزی فوق‌العاده و حق قضاوت (کاپیتولاسیون) برای کنسولهای روسی برقرار میکرد. رسیدگی بکلیهٔ دعاوی بین اتباع روسیه انحصاراً دراختیار نمایندگیهای روس یا کنسولها بود که طبق قوانین امپراطوری روسیه دربارهٔ آنهاقضاوت کنند. همچنین دعاوی که بین اتباع روسیه و اتباع کشور دیگری که راضی به‌این نحو رسیدگی میشدند با نمایندگان

کنسولی بود. وقتی دعاوی و قضاوت مربوط به‌اتباع روسیه و اتباع ایران میبود، دعاوی میبایست توسط حاکم (قاضی شرع) در حضور دراگمان (مترجم) نمایندگی کنسولی انجام شود، (مادهٔ ۷ پیمان).[۱۲] وقتی روسیه میتوانست اتباع خودش را از محدودیت مقررات اسلامی و حکومت ایران کاملا حفظ کند که قوانین تجارتی امپراطوری روسیه اجرا میشد.

قضاوت کنسولی سرپوشی بود برای دخالت درجریان قضاوت اسلامی و سبب ناراحتی زیاد میشد. ایرانیانی که از اجرای قوانین مذهبی و عرفی خودشان ناراحت بودند، تابعیت روسیه را پذیرفته و یا حمایت دیپلماتیك روسیه را تحصیل میکردند. دربین اتباع روسیه که با ایران تجارت میکردند عده‌ای سنی اهل قفقاز و بعدها از اهالی آسیای مرکزی بودند و بعلت سنی بودن ترجیح میدادند که مشمول قضاوت کنسول روسی باشند. ولی علمای روحانی ایرانی اجرای مقررات برون مرزی و قضاوت کنسولی را فقط مختص به‌مسیحی‌ها میدانستند و معتقد بودند که قوانین شرع شامل کلیهٔ مسلمین میشود و بدولت ایران فشار می‌آوردند که در مقابل دولت روسیه در مورد قضاوت کنسولی دربارهٔ مسلمانان تبعهٔ روسیه که در ایران بودند ایستادگی کنند.[۱۳] این اختلاف‌نظر در تمام سالهای قرن ادامه داشت و بدینجهت اتباع مسلمان روسیه زیاد علاقه‌مند به تجارت با ایران نبودند.

پیمان دریك مورد دیگر هم تجارت را محدود

میکرد و آن حق مالکیت غیر منقول بود که طبق شرع برای غیر مسلمانان ممکن نبود: «در مواردی که یك تبعهٔ روسیه در ایران بمیرد، اموال منقول و غیر منقول او مثل اموال اتباع کشورهای متحابه بدون زیاد و کم در اختیار اقوام یا شریك او قرار داده میشود و او حق‌خواهد داشت بهرترتیبی که صلاح بداند آن اموال را تسویه کند. درصورتی‌که اقوام یا شریکی از متوفی نباشد، اموال او تمام و کمال به‌نمایندگی یا کنسول روسیه بدون هیچ اشکالی از طرف مقامات ایران تحویل میشود».[۱۴]

از این ماده هم مالکیت غیر منقول در ایران برای روسها و هم قضاوت کنسولی درمورد اجرای وصیتنامه استنباط میشود. مادهٔ پنجم پیمان این حقوق را توضیح میدهد و محدودیتی که شرعاً برای اتباع روسیه ازلحاظ مسکن و محل شغل و انبار بود و نمیتوانستند احتیاجات خود را به‌سادگی مرتفع کنند، بدین ترتیب حل میشد و نه‌تنها حق اجاره بلکه حق مالکیت و خرید خانه برای سکونت و دکان و مخزن برای نگاهداری و فروش کالای خود تحصیل میکردند. کارمندان دولت ایران حق‌نداشتند با زور وارد خانه ـ مخزن و ساختمانهای مذکوره لااقل قبل از کسب اجازه از وزیر مختار یا کاردار یا کنسول روسیه بشوند و نمایندهٔ مذکور یك‌نفر کارمند یا مترجم برای ورود در خانه و یا دیدن کالا همراه مأمور ایران میکرد.[۱۵]

علمای روحانی از این تجاوز به‌شرع متنفر بودند و

پادشاه قاجـار و حکومت ایـران را همواره در فشار میگذاشتند. در نتیجهٔ این فشار دولت ایران همواره در برابر روسیه که درصدد توسعه و اجرای این‌حق و مالکیت اراضی بود مقاومت میکرد. این حق مالکیت اتباع روسیه را منحصر به‌خانه، مخزن و انبار میکرد و حتی دولت مقامات محلی را تشویق میکرد که از اجرای کامل این حقی که پذیرفته بود جلوگیری کنند. در نتیجه اتباع روسیه حتی تا اوائل قرن بیستم فقط به‌مقدار محدودی موفق به‌استفاده از این ماده شده بودند. حتی در ۱۹۱۱ دولت ایران به‌مقامات ایالتی بخشنامه کـرد که اتباع خارجی طبق شرع، حق مالکیت غیر منقول را ندارند. روسها که در ایران تجارت میکردند و احتیاج به‌زمین داشتند، یا بنام ایرانیانی که مورد اعتمادشان بودند، یا با دادن رشوه بمأمورین دولتی که مالکیت غیر منقول آنها را نادیده میگرفتند، منظور خود را تأمین میکـردند. محدودیت مالکیت زمین بخودی خود تنها مشکل نبود، بلکه این محدودیت سبب سلب امکان قبول قباله‌های اموال غیر منقول از طرف بازرگانان روسی بعنوان تضمین اعتبار میشد که مانع توسعهٔ تجارت بود.

مسلمانان روس بیشتر امکان دسترسی به اموال غیر منقول داشتند، زیرا بدانجهت که سنی بودند ازنظر شرعی مانعی برای مالکیت آنها نبود و بسیاری از آنان ازطریق ارث یا خرید مالك شدند، ولی با وجود استفاده از قانون شرع برای مالکیت سعی میکردند مشکلات قضائی را با

استفاده از قضاوت کنسولی حل نمایند و از هر دو امکان بهره‌ور شوند، حتی متوسل به‌قوانین محلی قفقاز یا ترکستان درمورد اموال میشدند. بعلاوه بسیاری ازاین‌قبیل اتباع روسیه در واقع ایرانی بودند که برای فرار از توقیف اموال توسط عمال شاه یا قوانین ارضی ایران تحت حمایت تزار درآمده بودند. این موضوع نتیجه‌اش اختلاف دائمی و متعدد بین دو دولت بود. مخصوصاً وقتی این املاك در اوائل قرن بیستم تعدادش زیاد شد و حکومت مشروطهٔ ایران بکمك روحانیون متنفذ (که از انقلاب ایران بعنوان حمایت از عدالت بمعنای مذهبی آن پشتیبانی کرده بودند) موقعیتی محکمتر بدست آورد.

آن روسهای مسلمان و روسهای حمایت شده که شرع و عرف را زیر پا گذاشته و مالك اموال غیر منقول شده بودند مسئله را بغرنج‌تر میکردند. گاهی دهی بفروش میرفت بدون اینکه توجهی به قوانین محلی و حقوق عرفی زارعین در آن ده بشود، یا بدون توجه به‌حقوق زارع یا دولت و کسب اجازهٔ چنین انتقالی معامله انجام میشد. بعداز انتقال مالك جدید که واقعاً قسمتی از حقوق را خریده بود، با استفاده از قوانین مالکیت روسیه درصدد استفاده از کل ملك برمی‌آمد، یعنی قسمتی از ملکی را که خرده مالك داشت میخرید و خود را مالك تمام ملك میدانست.

مطلب دیگری که براین مسائل و مشکلات میافزود، وصیتنامه‌هائی بود که اتباع روسیه در ایران راجع به‌اموال

خود در آن کشور طبق قوانین ارثی روسیه تنظیم‌میکردند.
چون این موارد کمتر در دادگاه‌های روسیه مطرح میشد،
یك سابقهٔ قضائی ایجاد نشده بود که راهنمای کنسولهای
روسی باشد. هر دعوا یا هر انتقال مالکیت یا هر وصیتنامه
که به‌کنسول یا درا گمان کنسولگری مراجعه میشد، بحران
تازه‌ای بر بحرانهای موجود در روابط‌دو کشور میافزود.[۱۶]

این تفاوت و محدودیت اساسی فرهنگی و قضائی
درمورد فعالیت‌های بازرگانی روسیه باقی بود، تا اینکه
دولت تزاری ناچار به اقدام جدی برای حمایت از اتباع
خود شد و این اقدام به‌آرامی پیش میرفت تا وقتی که
مواجه با رقابت شدید انگلستان برای کنترل ایران (که
در نتیجهٔ جنگ کریمه از دست داده بود) شد و روسیه
با شدت هرچه بیشتر درصدد توسعهٔ منافع تجاری آن
کشور برآمد.

بخش دوم

اقتصاد و سیاست ــ از نیمهٔ قرن تا ۱۸۹۰

دولت روسیهٔ تزاری تا سال ۱۸۸۰ تجار روسی را بحال خود گذاشته بود که برای رخنه و نفوذ در بازار ایران مبارزه کنند. فقط برخی موانع کار آن بازرگانان را مرتفع کرده بود. تا سال ۱۸۶۰ فاصلهٔ مناطق صنعتی و سیاسی روسیه با سرحد ایران با بهبود وسائل حمل و نقل کوتاهتر شده و با شکست فراریها، سرحد قفقاز امنیت بیشتری پیدا کرد. در اوائل ۱۸۶۰ خطوط کشتی‌رانی قفقاز و مرکوری حمل پست و مسافر بین باکو و بنادر بحر خزر را تأمین کرده، و در اواخر دههٔ شصت و اوائل هفتاد خط راه آهن از قفقاز به‌تفلیس رسیده بود. بعلاوه امپراطوری روسیه به‌پیشرفت و توسعهٔ خود بطرف سرحد شمالی ایران ادامه میداد. اولین قدم ایجاد قلعهٔ «درایلی» در رودخانه‌های آمودریا و سیری دریا (سیحون و جیحون) بود. در ۱۸۶۴ تصرف «چم‌کند» و در ۱۸۶۵ سقوط تاشکند بود. سال بعد بخارا تحت‌الحمایگی را پذیرفت و در ۱۸۶۸ سمرقند سقوط کرد و در ۱۸۷۳ بطرف خیوه حمله شد و خان خیوه دست نشاندهٔ روسیه

گردید و نصف خانات بتصرف روسیه درآمد. در ۱۸۷۶ نوبت خوقند (خوکند) بود که جزء امپراطوری روسیه بشود که ایالت فرغانه را تشکیل داد. فقط یك باریکه بین آمودریا و سرحد امروزی ایران باقی مانده بود که قسمتی از آن که واحدهای تکه‌های آخال بود جمعیتی داشت.

پیشرفت و توسعهٔ روسیه، انگلستان را بهراس انداخت که غایت آمال روسیه هند است و چون ایران راه لشکر کشی بسوی هند بشمار میرفت، مقابلهٔ منطقی انگلستان در مقابل تهدید روسیه ساختن راه آهنی بود که بوسیلهٔ آن بموقع قوای نظامی خود را برای جلوگیری از روسیه بفرستد. راه‌آهن انگلیسی در عین‌حال موقعیت تجارتی روسیه را در شمال ایران به‌خطر میانداخت و جلو پیشرفت روسیه در آسیای مرکزی را میگرفت. بدین لحاظ در ژوئیهٔ ۱۸۷۲ «بارون ژولیوس دورویتر» توانست امتیاز راه‌آهن را از شاه ایران تحصیل کند و در نتیجه فعالیت دیپلماتهای روسیه برای حمایت و پشتیبانی از منافع بازرگانی و سیاسی روسیه در ایران افزایش یافت.[1]

عقیدهٔ عمومی براین بود که امتیاز راه آهن رویتر حملهٔ مستقیمی بسیاست راه‌آهن روسیه در ماوراء قفقاز بود. از این جهت سن‌بطرزبورگ به دیپلماتها و وزیر مختار خود در تهران دستور داد، از هر اقدامی که مانع اجرای این امتیاز بشود کوتاهی نکنند. درعین‌حال دیپلماتهای روسی در اروپا سعی کردند محافل مالی که

ممکن بود از رویتر پشتیبانی و در کار او سرمایه‌گذاری کنند دلسرد نمایند و به‌این جهت شاه در مسافرتی که در ۱۸۷۳ به اروپا کرد، با وجود این بخشش‌بزرگ با برخورد نسبتاً سردی مواجه شد. اگر آن محافل اروپائی فقط سردی نشان دادند، پرنس گورچاکف صدراعظم و وزیر خارجهٔ روسیه در اواخر می ۱۸۷۳ در سن‌پطرزبورگ خیلی بسردی برخورد کرد و در غیبت شاه هم علما در ایران بچنان مخالفت شدیدی با امتیاز برخاستند که شاه بعداز مراجعت ناچار از لغو آن امتیاز شد و بهانه آورد که فعلا احتیاجی بساختن راه‌آهن طولانی نیست.[۲]

دولت انگلیس از رویتر و امتیازی که تحصیل کرده بود پشتیبانی کافی نکرد و نامه‌های او به وایت‌هال در اکتبر ۱۸۷۲ و ۱۸۷۳ نتیجهٔ مثبتی نداشت. رویتر به روسیه روی آورد و وایت‌هال را تهدید کرد که ممکن است پیشنهاد روسیه را بپذیرد و حق امتیاز خود را به‌آن کشور واگذار کند.[۳]

روسیه هم یك حملهٔ متقابل در برابر پیشرفت انگلستان آغاز کرد. محافل مربوط به راه‌آهن روسیه قبلا هم در صدد تهیهٔ پروژه‌ای برای راه‌آهن ایران بودند. بعداز امتیاز رویتر، یکی از مشاورین شورای وزیران روسیه در یادداشتی دربارهٔ ساختن راه آهنی از دریای خزر به خلیج فارس به شورا نوشت: «ایران درمورد راه آهن باید فقط به‌روسیه وابسته و متکی باشد. سرمایه‌های غیر روسی که در راه‌آهن ایران گذارده شده سبب دخالت

خارجی در امور ایران خواهد شد».[۴] ولی از آنجا که یك خط شمال بجنوب بازار شمال ایران را بروی کالای اروپائی باز میکرد، دولت روسیه با این نظر موافقت نکرد و بجای آن پروژه‌ای را برای اجرا درنظر گرفت که بیشتر با هدفهای بازرگانی روسیه و ممانعت از باز شدن بازار منطقهٔ دریای خزر تطبیق میکرد.

در۱۸۷۴ژنرال Falkenhagen افسربازنشسته‌ای را که در امتیاز خط آهن قفقاز ذینفع بود تشویق کردند که امتیاز ساختن راه‌آهن بین جلفا و تبریز را بگیرد، تا در «پوتی تفلیس» به‌خط آهن تفلیس وصل شود. دولت ایران پنج درصد بهره به‌سرمایه‌ای که برای ساختن آن بکار میرفت میپرداخت و از دادن امتیاز دیگری در فاصلهٔ صد میلی آن خط خودداری میکرد و امتیاز گیرنده حق بهره‌برداری از معادن مسیر خط را هم میگرفت و گمرك تبریز را هم کنترل می کرد.[۵]

عکس‌العمل انگلیسیها سریع بود. رویتر بعنوان اینکه بحق امتیاز او تجاوز شده اعتراض کرد، و وایت‌هال تصمیم گرفت امتیاز او را بعنوان وسیلهٔ مخالفت با ژنرال «فالکن هاگن» بکار ببرد، لذا به‌دولت ایران اطلاع داد که بعقیدهٔ دولت انگلستان امتیاز رویتر هنوز معتبر است و حق هر اقدامی را برای خود محفوظ میدارد. به وزیر مختار انگلیس در تهران دستور داده شد که شاه را تشویق بمقاومت در مقابل درخواست روسیه بکند. شاه حاضر بود که تقاضای امتیاز ژنرال را رد کند، ولی چنین بنظر

می‌آمد که وزرا وعده‌هائی داده و قبلا قول موافقت داده بودند که اگر روسیه اصرار زیاد بکند، شاه‌نخواهد توانست امتیاز را رد کند. شاه سعی کرد فالکن هاگن را با قبول قسمتی از تقاضایش از بقیه منصرف کند و تضمین‌پرداخت پنج درصد بهره و واگذاری گمرك تبریز را رد کرد. فالکن هاگن برای تحصیل کلیهٔ امتیاز پافشاری میکرد و انگلستان هم اصرار داشت که حقوق رویتر و امتیاز او لطمه می‌بیند و اگر امتیاز روسیه پذیرفته شود ممکن است اقدام مستقیم بکند.[۶]

وضع مشکلی پیش آمده بود و معلوم نبود روسیه حاضر به‌عقب نشینی بشود، خاصه اینکه گورچاکف از پشتیبانان‌سرسخت‌راه‌آهن‌بود. ولی‌مقامات‌نظامی میترسیدند که راه آهن سبب شود امنیت قفقاز به‌خطر بیفتد، بالاخره به وزیر مختار روسیه در تهران دستور دادند در پشتیبانی از فالکن هاگن کوتاه بیاید و وضع او هم مثل وضع رویتر با وایت‌هال شد. آنوقت شاه اعلام کرد با امتیاز موافقت خواهد کرد و فقط سه درصد بهره برای سرمایه تضمین خواهد کرد و گمرك تبریز را هم نخواهد داد. بعلاوه نظارت و کنترل مخارج ساختمان راه‌آهن با ایران بوده و چهل درصد درآمد سالیانه متعلق به‌ایران باشد. موضوع اینطور حل شد که اگر راه‌آهن هم ساخته شود با شرایط خوبی نخواهد بود. وقتی گورچاکف در فوریهٔ ۱۸۷۵ مسئله را در شورای وزیران مطرح کرد، ساختن راه آهن با آراء موافق و مخالفی مواجه شد که بالاخره

مأمورین اداری آنرا رد کردند. انگلستان بدین ترتیب موفقیت جالبی تحصیل کرد.[۷]

مسئلهٔ راه‌آهن هر دو دولت را ناراحت کرد. بعداز جنگ روسیه با عثمانی روسیه با بحران مالی روبرو بود که نمیتوانست پول کافی برای اجرای طرحهای بزرگ تأمین کند و راه‌آهن شمال به‌جنوب ایران ممکن بود سیل کالای اروپائی را از راه خلیج فارس به‌حوزه شمال‌ایران روانه کند و خطری هم برای هند حساب میشد. آن‌تهدید عبارت بود از ساختن راه‌آهنی از هند بطرف ایران یا از راههائی که در خلیج فارس در کنترل انگلستان بود، و هریك ممکن بود منافع احتمالی را که روسیه حساب میکرد تبدیل به‌ضرر بکند. روسیه دنبال روش منفی انگلستان را گرفت و تا ۱۸۸۵ مانع ایجاد راه‌آهن در ایران شدند.[۸]

روسیه همچنان در آسیای مرکزی به پیشرفت خود ادامه داد. در ۱۸۷۹ ژنرال Lomakin برعلیه ترکمانهای آخال‌تکه حرکت کرد، ولی شکست سختی خورد و لطمهٔ بزرگی به‌حیثیت نظامی روسیه در آسیای جنوب غربی وارد شد. قهرمان جنگ با عثمانی به‌فرماندهی نظامی آسیای مرکزی منصوب شد. او در ۱۸۸۱ بمحل مستحکم ترکمانها در «گئوك تپه» حمله کرد و آنجا را گرفت و باین ترتیب فتح و تصرف واحهٔ آخال پایان یافت.[۹]

الحاق واحهٔ‌آخال خطر بزرگی برای ایران بود، از این‌جهت با وجود فشار انگلیسیها و تطمیع ناصرالدین

شاه با هرات، معذلك شاه اقدام روسها را مخالف حق حاکمیت ایران اعلام کرد.[۱۰] اما در ۲۱ دسامبر ۱۸۸۱ با امضای کنوانسیون خط سرحدی ایران و روس تسلیم نظر روسها شد و بدین ترتیب رود اترك از دریای خزر تا (چات) Chat و خط دیگری از چات تا «بابادورموز» خط سرحدی تازه شد و روسیه در تمام شمال و شمال‌شرقی خاك ایران با آن کشور هم مرز شد.[۱۱]

از این پس مسیر طبیعی توسعهٔ روسیه بطرف مرو میبود. این موضوع انگلستان را سخت ناراحت کرد، تا آنجا که پیشنهاد تعیین خط مرزی کردند، ولی در ۱۵ فوریهٔ ۱۸۸۴ در انگلستان Giers اعلام کرد که تزار حمایت از ترکمانهای مرو را پذیرفت. شاید این معامله‌ای بود که در مقابل اقدامات انگلیس در سودان که ممکن بود مخالفت زیاد ایجاد کند بعمل آمد و بدین ترتیب بعداز اعتراضهائی لندن عمل انجام شده را پذیرفت. سال بعد در جریان تعیین خط مرزی روس و افغان، روسیه سعی کرد با حمله‌ای «پنجده» را بگیرد و نزدیك بود بحران شدیدی ایجاد شود، ولی دو وزارت‌خانه باهم کنار آمدند و روسیه به‌پنج‌ده دست یافت و خط مرزی شمال شرقی ایران قطعی شد. در مقابل عبدالرحمن‌خان حاکم افغانستان چیزی را که روسها علاقه‌مند بودند از دست نداد و آن گذرگاه و گردنهٔ ذوالفقار بود که ناظر بر راههای متعددی به داخل ایران و هرات است.[۱۲]

روسیه تفوق برانگلیس در خراسان و هم تصرف

*

آسیای مرکزی را با ساختن راه‌آهن ماوراء خزر بدست آورد. این راه‌آهن در ژوئن ۱۸۸۵ شروع شد و در ژوئیهٔ ۱۸۸۶ به مری (مرو)، در ژوئن ۱۸۸۷ به آمودریا رسید. در ژانویهٔ ۱۸۸۸ از آمودریا گذشت. در ماه مه ۱۸۸۸ به‌سمرقند و کمی بعد به تاشکند رسید.[۱۳]

ساختمان راه‌آهن ماوراء خزر که توأم با عملیات دیگری بود، سرحد شمال ایران را بروی کلیهٔ بازرگانان غیر روسی بست و در شمال شرقی هم کاری را که در شمال غربی ایران از سالهای ۱۸۸۰ در جریان بود بپایان‌رسانید.

مشکلی که بازرگانان و کارخانه‌داران روسی در ایران مواجه بودند، رقابت اروپائیها بود که از راه قفقاز تا شمال ایران ارتباط داشتند. این راه از Poti-Tiflis به ایروان و تبریز و یا از باتوم، ایروان به‌تبریز میرفت. سیاست مواجهه با این مشکل در سالهای اول قرن باسالهای اواخر قرن و ۱۸۸۳ که سال بسته شدن دروازهٔ قفقاز بود تفاوت داشت. در سال ۱۸۲۵ نایب‌السلطنهٔ‌قفقاز «ایرمولف» میتوانست در مقابل «کانکارین» وزیر دارائی که مخالف آزادی ترانزیت بود ایستادگی کند. ایرمولف مدعی بود که اگر راه قفقاز بسته شود تأثیری ندارد و کالای اروپائی همچنان وارد شمال ایران خواهد شد. وقتی این اختلاف عقیده به شورای وزیران رجوع شد، ایرمولف از پشتیبانی «نسلرود» وزیر خارجه استفاده کرد و آزادی ترانزیت تا ۱۸۳۱ باقی بود.

بین ۱۸۳۱ و ۱۸۴۶ کالای اروپائی که از قفقاز

میگذشت باید بـه روسیه گمـرك بپردازد و در ۱۸۴۶ نایب‌السلطنه ورنستوف Voronstov از دولت خواست که راه ترانزیتی باز آزاد شود. در ۱۸۶۵ شرایط عبور کالای اروپائی از قفقاز از آزادی بیشتری برخوردار بود و سرویس پستی بین تفلیس و جلفا ایجاد شد. در ۱۸۷۷ شرایط مشکلتر شد و روسیه پرداخت تضمینی برابر حق گمرك کالا را در موقع ورود به روسیه برقرار کرد، که پس از عبور کالا از خاك روسیه و سرحد ایران این وجه آزاد میشد. در ۱۸۸۳ آزادی ترانزیت بکلی ازبین رفت. در ۱۸۸۱ صادرات روسیه به ایران برابر ۳/۹ ملیون روبل بود و در همین زمان معادل ۷/۸ ملیون روبل کالای اروپائی وارد ایران شد که از خاك روسیه گذشته بود و چون این درست بنظر نمی‌آمد بکلی متوقف شد. در نتیجه از جمع قیمت کالای ترانزیتی اروپائی رسیده به ایران به ۵۰ هزار روبل تقلیل یافت.

قبل از پایان بحث مربوط به ترانزیت کالای‌اروپائی از روسیه به‌ایران، یك جملهٔ معترضه‌ای لازم است. دراین زمان، فعالیت مسکونشینان و آنها که در کیف بودند بر قفقازیها چربید. قفقازیهائی که با ایران تجارت داشتند هرنوع کالا از کشورهای مختلف اعم از روسی یا اروپائی به‌ایران‌میفرستادند ومنافع کالاهای اروپائی که‌میفرستادند غالباً بیشتر بود و آنها را تشویق به‌این تجارت میکرد (مخصوصاً بین سالهای ۱۸۲۵ و ۱۸۳۱). صنایع حمل و نقل قفقاز هر سال بین ۸۰۰ هزار تا یکمیلیون روبل از

حمل این کالا درآمد داشت و تصمیم آزاد کردن ترانزیت در ۱۸۶۵ بخصوص برای ازبین بردن راه ترابوزان تبریز و تأمین بار بیشتر برای راه‌آهن تفلیس گرفته شد کـه طبعاً پیشرفت اقتصادی قفقاز را هم شامل میشد.

صنایع پارچه بافی مسکو و کارخانه‌داران شکـر «اوکرانی» با شدت وارد عمل شدند. در نوامبر ۱۸۸۲ شرکت بورس مسکو از وزارت دارائی تقاضای توجه بعرایض آنها کرد. در کنفرانسی که برای رسیدگی به این مطلب برقرار شد اظهار گردید:

۱ـ آزادی ترانزیت قاچاق را تشویق میکند.

۲ـ تجارت اروپائی راه کالای روس به‌شمال‌ایران را می‌بندد و از آنجا به آسیای مرکزی میرود.

۳ـ بستن راه قفقاز تجارت ترابوزان را زیادتر نمیکند.

۴ـ ایران منبع مواد خام و بازار درجه یك میشود.

وزارت دارائی با بستن راه ترانزیت مخالف بود زیرا:

۱ـ برای مردم قفقاز کار ایجاد میکند و راه آهن پوتی ـ باکو درآمد خواهد داشت.

۲ـ قاچاق بیشتر نتیجه بدی اداره گمرك است.

۳ـ به تجارت روسیه ضرر میزند زیرا مؤسساتی که در کار تجارت کالای روسی و اروپائی هستند از انتقال تجارت‌اروپائی به‌جای دیگر (خواه ترابوزان خواه‌سوئزـ خلیج فارس) ضرر می‌بینند.

موضوع بدون نتیجه‌گیری باقی ماند، ولی در سال بعد وزارت دارائی تغییر نظر داد و بلافاصله بعداز تاجگذاری الکساندر سوم یك فرمان سلطنتی این اختلاف را بنفع مسکو و کیف پایان داد.[۱۴]

بسته شدن راه تجارت اروپائی قفقاز به‌خودی خود نتیجهٔ مطلوب را نداد، درحالی‌که راه تجارتی ترابوزان ـ تبریز آن‌طور که وزارت دارائی پیش‌بینی کرده بود فعالتر نشد، بلکه برعکس طبق مدارك موجود حجم تجارت ثابت ماند. واردات آن راه به آذربایجان درحدود ۵ ملیون روبل بین سالهای ۱۸۸۲ و ۱۸۸۹ باقی ماند و در اواخر قرن به ۷/۲ ملیون روبل رسید، که ازدیاد آن ممکن است فقط نتیجهٔ ازدیاد قیمتها باشد. در حدود ۱۵ هزار حیوان بارکش سه بار در سال برای حمل پانصد هزار پود (پوط = Put) کالا در این راه رفت و آمد میکردند،[۱۵] ولی کالاهائی که از باتوم به‌تبریز میرسید تغییر مسیر داد و برای رسیدن به‌خراسان از راه سوئز ـ خلیج فارس به همدان و کرمانشاه و تبریز منتقل شد. بدین ترتیب بستن راه قفقاز تجارتخانهٔ انگلیس در جنوب ایران را تقویت کرد و همچنین برخلاف تصور بسته شدن راه قفقاز بروی کالای اروپائی نتیجهٔ مطلوب را برای کالای روسی نداشت و انتقال آنها به‌آذربایجان یا سایر قسمتهای ایران عملی نشد. خلاصه آنکه تجارت روسیه کمتر شد، زیرا غالب تجارتخانه‌هائی‌که در قفقاز بودند بعداز این تصمیم تغییر رشته و تغییر مکان دادند و همان

کالاهای روسی هم که معامله میکردند لطمه دید و بهبود آن خیلی کند بود.

در ۱۸۸۶ صادرات اروپا به‌آذربایجان قریب ۶/۴ ملیون روبل که از مجموع آن یك ملیون روبل شکر از فرانسه بود و شکر روسی در همان ۱۲۳ هزار روبل باقی ماند. بقیهٔ کالاهای اروپائی پارچهٔ پشمی و نخی بود. روسیه مبلغ ۴۰۰ هزار روبل کالای پشمی و پنبه‌ای به ایران فرستاده بود. این ارقام نه‌خوش‌آیند مسکو بود نه کیف را راضی میکرد. بخصوص که درهمان سالها برای کالای اروپائی نسبت به ۱۸۸۳ بهتر هم شده بود.[۱۶]

مجموع صادرات روسیه به‌ایران که در ۱۸۸۲– ۴/۴ ملیون روبل بود در ۱۸۸۳ به ۳/۶ ملیون روبل و در ۱۸۸۴ به ۳/۹ ملیون روبل، در ۱۸۸۵ به ۳/۹ ملیون روبل و در ۱۸۸۶ به ۶/۱ ملیون روبل رسید.

تغییر ناگهانی و کلی این ارقام نتیجهٔ صادرات زیاد شکر روسی بود. در سال ۱۸۸۶ اول مي دولت روسیه جایزهٔ صادراتی برابر ۸۰ کوپك برای هــر پود شکر برقرار کرد. در ۱۸۸۴ شکر ۱۵ درصد صادرات روسیه به‌ایران بود. تا سال ۱۸۸۹ این رقم به ۶۱ درصد رسید و نسبت مواد غذائی روسیه از ۲۶ درصد در سال ۱۸۸۵ به ۷۰ درصد در سال ۱۸۹۰ رسید.[۱۷] با توجه به‌آمار می‌بینم که بستن راه ترانزیت قفقاز دلیل کافی برای ازدیاد ناگهانی تجارت روسیه با ایران در سال ۱۸۸۰ نبوده است.

دلایل دیگری که سبب توسعهٔ تجارت روسیه بعداز

سال ۱۸۸۳ شد و نادیده گرفته شده یکی بستن دریای خزر و دیگری نفوذ در بازار خراسان‌است. روسیه توانست قسمت زیادی از قاچاق کالای اروپائی به‌آسیای مرکزی از خزر را در سال ۱۸۸۳ با برقراری نگهبانان دریائی در نقاط مختلف دریای خزر در مرز روسیه و ایران‌جلوگیری کند. خاتمهٔ ساختمان راه‌آهن ماوراء خزر تا مرو با سایر اقدامات همزمان مرز شمالی ایران را روی کالای غیر روسی بست. خط‌آهن باتوم، باکو و راه آبی ولگا، خزر وسیلهٔ حمل و نقل نسبتاً ارزانی برای کالاهای بمقصد ماوراء خزر بود. احتیاجات قوای نظامی روس که در ترکستان مستقر بودند در تقویت اقتصاد خراسان مؤثر بود. در اواسط ۱۸۸۴ مسیر کالا در خراسان بطرف شمال تغییر یافت. از راه عشق‌آباد ـ قزل اروات و اراسنوودسك به داخل روسیه رسید. یك تجارتخانهٔ روسی در ۱۸۸۵ شعبه‌ای در بارفروش باز کرد و تا سال ۱۸۹۲ تعداد این تجارتخانه‌ها در خراسان به چهار رسید که دوتای آنها با هرات ارتباط برقرار کردند و شعبی در جوار مرز افغانستان داشتند. کنسول روسی بعداز برقراری فعالیت زیادی آغاز کرد و بعنوان نمایندهٔ تجارتی و نمایندهٔ کارخانه‌ها نمونهٔ کالای روسی را عرضه میکرد. این فعالیت با مقایسهٔ نرخها با نرخ راه‌آهن روسیه و جایزهٔ صادراتی که روسیه برقرار کرده بود رفته رفته نتیجه میداد. در ۱۸۹۵ نصف واردات خراسان از روسیه بود و بیش از نیمی از صادرات آن منطقه به روسیه میرفت.[۱۸]

فعالیت پی گیر روسیه و مراقبت در ایالت شمال‌شرقی ایران نتیجهٔ عمیقی در تجارت روس و ایران داشت و تجارت آن کشور که در سال ۱۸۸۳ برابر ۳/۶ ملیون روبل بود، در ۱۸۹۰ صادرات روسیه به ۱۰/۹ ملیون روبل ترقی کرد و واردات از ۷/۷ ملیون روبل به ۱۰/۸ ملیون روبل رسید و جمع آن از ۱۱/۳ ملیون به ۲۱/۷ ملیون افزایش یافت و آمار تجارت کمتر بضرر روسیه نشان میداد.

پافشاری در نفوذ تجارتی روسیه شاید نقشه‌ای برای توسعهٔ نفوذ سیاسی بود. در اوائل ۱۸۸۶ انگلستان دو سند سری روسیه را بدست آورد، یکی مربوط بواگذاری قسمت بزرگی از خراسان به روسیه بود و دیگری شاید ارتباط بنامهٔ معروف Kuropatkin داشت که مربوط به‌حمله به‌هند بود. در سپتامبر ۱۸۸۷ انگلستان یك نسخه از پیش‌نویس کنوانسیونی که به‌یك‌نفر در دولت ایران پیشنهاد شده بود بدست آورد که طبق آن روسیه ازایران در مقابل ترکیه پشتیبانی میکرد. در مقابل ایران به‌روسیه اجازه میداد درصورت بروز جنگ بین انگلستان وروسیه از خراسان بعنوان پایگاه استفاده کند.[۱۹]

اگرچه نتیجه‌ای از این زدوبند پشت پرده حاصل نشد، ولی فضای سیاسی تهران خیلی گرفته بود. روسیه در اول ۱۸۸۷ یك نمایندهٔ دیپلماتیك تازه به‌ایران فرستاد بنام «پرنس نیکلا دالگورکی». واضح بود که او مأموریت داشت فعالیت سیاسی تازه‌ای آغاز کند. سابقهٔ او هم مؤید

این بود. پرنس که شخص جاه طلب خودخواه و متظاهری بود قبلا هم در ایران سابقه داشت و ارتباط نزدیك او با خانوادهٔ سلطنتی روسیه نفوذ او در ایران و همچنین در دولت روسیه را فراهم میکرد. حضوراو در تهران دوجدال فوری ایجاد کرد یکی بین او و نمایندهٔ سیاسی انگلستان و دیگری بین او و I. A. Zinoviev . زینویو یکی از مطلعین امور ایران در وزارت خارجه روسیه و متصدی و مدیرکل امور آسیا بود. دالگورکی پر مدعا و پرحرف و زینویو از شاگردان مکتب ژیرز Lamsdorfe, Giers و لامسدورف محتاط و آرام بود.[۲۰]

گریو R. L. Greave می‌نویسد: «انگلستان‌میبایست یکی از دو راه را انتخاب کند، یکی اینکه با توجه به علاقهٔ زیاد روسیه که میخواست از ایران بعنوان راه دست یافتن به هند استفاده کند، وزارت خارجهٔ انگلیس با آنها بنوعی توافق برسد که هر دو با همکاری یکدیگر از ایران بهره‌برداری کنند. دیگر اینکه در مقابل هراستفادهٔ روسیه، آنها هم سعی کنند امتیازی بدست آورند. موفقیت در هر کدام از این دو روش نظر انگلستان را تأمین میکرد. ایران بصورت یك کشور حائل بین روسیه و سرحد هند و افغانستان باقی میماند».[۲۱]

برای رسیدن به یك تصمیم نهائی دولت انگلستان بجای «آرتورنیکلسن» که سه سال کاردار ایران بود «سرهنری‌دودمرولف» را فرستاد. این ولف که نوادهٔ «ژزف ولف» معروف ویکی‌ازبنیان‌گذاران Primrose League

بود، در شرق سابقه داشت و نفوذ سیاسی هم داشت. بنابراین یك همرزم خوبی برای دالگورکی حساب میشد، مثل این بود که دو دولت تعمداً دو نفر مبارز را که محترمانه ازهم متنفر بودند برای دوئل به تهران فرستاده بودند.[۲۲]

ولف آدمی بود که بتواند برنامهٔ سیاست همکاری را راه بیندازد. توانست روسیه را وادار کند که قول محترم شمردن تمامیت ارضی ایران را که چند بار روسیه تکرار کرده بود دوباره بگیرد، ولی از نظر وزارت خارجـه روسیه این توافق که برای اجرای سیاست جاری لازم میبود تعهدآور و ابدی نبود.

ولف در مورد مسئلهٔ راه‌آهن از سفیر روسیه در انگلستان استمزاجی کرد، جواب شنید که موضوع مربوط به خود دولتها است، یعنی استقبالـی از این «سیاست همکاری» نشد. وقتی موضوع خط مرزی خراسان راپیش کشید، داستال de Staal سفیر روسیه در انگلستان به‌او فهماند که این مربوط به روسیه و ایران است و بدین ترتیب مذاکرات ولف در لندن نتیجه‌ای نداد و معلوم شد که نظامیان روسی برنامهٔ همکاری را فقط بعنوان مقدماتی برای تقسیم ایران بین دو کشور تلقی میکنند. ولف این فکر را خائنانه شمرد.[۲۳]

بنابراین وقتی ولف تشخیص داد سیاست همکاری عملی نیست «سیاست مقابله» را پیش کشید که موفقیت در آن سبب میشد روسیه در سیاست خود تجدیدنظر کند. زیرا موفقیت جالب انگلیس در ایران که مستلزم سرمایه‌گذاری

خارجی زیاد در ایران میبود، مستلزم سرمایه‌گذاری طرف دیگر و حفظ تمامیت ایران میشد[۲۴] و ممکن بود مسئلهٔ ایران بین‌المللی هم بشود.

روسیه اجرای سیاست مقابله را خود تسهیل کرد. پرنس دالگورکی شخص مشکلی بود و دولت ایران زیاد علاقه‌ای به سیل شکر ارزان روسیه نداشت و آن‌را همانطور میدید که کرزن چند سال بعد نوشت: «واضح شده است که اساس سیاست روسیه در شرق براین پایه است که هرپیشرفت سیاسی یا نظامی دنبال‌رو سیاست تجارتی باید باشد و برقراری تجارتخانه و ایجاد واسطه و ارتباط دادن معافیت و جوائز برای کالای صادراتی یا وارداتی بازارهای شرق از مشخصات دیپلماسی آسیائی آنها است».[۲۵]

مدت زیادی نگذشت که ایران از انگلستان استمداد خواست و گفت روسیه از ساختمان راه‌آهن در ایران بعنوان اینکه لطمه بمنافع آنها در آسیای مرکزی میزند جلوگیری میکنند و میگویند ایران نباید درامور داخلی خود هدفهای روسیه در آسیای مرکزی را نادیده بگیرد و منافع روسیه بهرحال و به‌نحوی حقوق ایران را در اجرای سیاست مستقل محدود میکند. روسیه نمیتواند اجازه دهد که انگلستان راه بسازد یا راه‌آهنی ایجاد کند که منافع روسیه را تهدید کند. ایران باید بازرگانی با روسیه و نه انگلستان را با نظر موافق بنگرد و روسیه عملا حق وتو در انتخاب مأمورین درشمال ایران باید داشته باشد. ظاهراً شاه در جستجوی تضمین تمامیت ارضی ایران بود، ولی

نیکلسن با اطلاع از سیاستی که ولف پیش خواهد گرفت بانتظار ورود او بود و در دادن جواب تعلل میکرد. وزارت خارجهٔ انگلیس نمیتوانست بدون پشتیبانی آراء و نظر مردم ایران اقدامی بکند. اگر شاه اجرای اصلاحاتی را شروع میکرد یا از انگلیسیها دعوت میکرد ممکن بود یك برداشت موافقت آمیزی پیش گرفت.[۲۶] بطور خلاصه و ساده میگفتند اگر شاه امتیازاتی به‌انگلستان بدهد میتواند در مقابل متوقع پشتیبانی باشد.

همکاری روس و انگلیس که منجر بموافقت طرفین در اجرا نکردن طرحهای راه‌آهن بود، در حال ازبین رفتن بود. آخرین اقدام مشترك آنها جلوگیری ازاجرای امتیاز راه‌آهنی بود که وینستون وزیر مختار سابق آمریکا در ایران گرفته بود. همانموقع که امتیاز به وینستون داده میشد، نیکلسن توافق با روسیه در مورد راه آهن را بدستور وزارت خارجهٔ انگلستان کنار گذارد و دوباره ادعای رویتر را تجدید کرد و با شاه راجع به راه‌آهن صحبت کرد. مذاکرات یکسال طول کشید. پرنس دالگورکی هم رسید و او یك ادعای قدیمی را (که بنام Baital بیطال در ۱۸۸۱ و ۱۸۸۳ داده شده بود و امتیاز او را سلطان راه آهن «لازار پولیاکف» خریده بود) تجدید کرد و در ۱۸۸۷ ادعاهای دوطرف توافقهای طرفین را ازبین برد.[۲۷]

مذاکرات انگلستان متوقف شد. دالگورکی موفقیت جالبی بدست آورد. به‌این شرح که، با پشتکار و اصرار از

شاه قول گرفت که هیچ نوع امتیازی برای ساختن راه‌آهن یا راه آبی قبل‌ازمشورت وجلب موافقت‌روسیه به‌خارجهیا ندهد.[۲۸]

وقتی ولف در بهار ۱۸۸۸ بتهران رسید وضع روابط به‌این ترتیب بود که مصالحه و همکاری جای خود را بمقابله داده بود. ولف آتش رقابت را دامن زد. شهرت دیپلماتیك دالگورکی را با سه ضربه کوبید. در ظرف چند هفته بعداز ورودش شاه را تشویق کرد که فرمانی صادر کند که مال و جان کلیه اتباع ایران از هرنوع تعرضی مصون است و از حق قضاوت صحیح برخوردار خواهند بود، و تا وقتی که از طرف قاضی امور آنها رسیدگی نشده کسی نمیتواند متعرض آنها بشود. باین ترتیب شاه غفلتاً بصورت یك دموکرات آزادیخواه درآمد.[۲۹] بعد ولف موفق شد ترتیب اجازه کشتی‌رانی برای کشتیهای خارجی در کارون صادر شود، که در ۳۰ اکتبر ۱۸۸۸ وقتی دالگورکی با همراهان تزار مشغول بازدید قفقاز بودند اعلام شد.[۳۰] بالاخره بحث درمورد ادعای رویتر علیه ایران را دوباره مطرح کرد و بانك شاهنشاهی ایران را با سرمایهٔ انگلیسی ایجاد کرد.

اغلب مطلعین امور ایران حتی متخصصین روسی فکر میکردند که اجازهٔ کشتی‌رانی کارون نفوذانگلیسیها در مرکز و شاید شمال ایران را به‌قاطعیت میرساند.[۳۱] در نتیجه اجازهٔ صادره از طرف شاه در مورد کارون یك امتیاز به‌انگلیس تلقی میشد که ایران از آغوش خرس

روسیه رها شده، ولی خـود را در دهان شیر انگلیس انداخته است. کاردار روس آقای Poggio درگزارش خود به Giers اینطور گزارش داده بود که: بدبختانه میدانیم شاه خود را به‌آغوش انگلستان انداخته و بدون نظر آنها کاری نمیکند و فیلسوفانه اضافه کرده بود که در آسیای مرکزی از این نوع تغییرات که گاهی بطرفی و زمانی بطرف دیگر است قبلا دیده‌ایم، نوبت روسیه هم میرسد. در واقع میگفت مشغول اقدام برای گرفتن امتیاز مشابهٔ آنکه به‌انگلستان داده شده هستیم.[۳۳] بدین ترتیب روسیه آماده میشد که اقدام متقابل بکند و این همان چیزی بود که ولف و انگلستان میخواست.

اولین اقدام Giers این بود که به‌انگلستان خبر داد بنظر آنها اقدامی شده که براساس روش معمول نبوده است و وقتی معترضانه صحبت کرد «سررابرت موریه» سفیر انگلیس در سن‌پطرزبورگ خیلی ساده گفت کـه Giers (کارون همیشه برای همهٔ خارجیها بازبوده است) با تبسم فریبکارانه نگاهی به دالگورکی ضرب دیده کرد، ولی او برگشت به سر رابرت گفت مطلب این است کـه میدانیم فقط انگلستان میتواند از آن راه استفاده کند.[۳۴] یقیناً خیلی مطلعین از شنیدن این گفتگو و روستی که دالگورکی خورده بود خندیدند و در هرحال حیثیت روسیه یك ضربهٔ متقابل را ایجاب میکرد.

حالا باید موضوعی را جستجو کرد که ولف را بجای قبلی بنشاند. از هرچیزی جالبتر راه‌آهن بود و

بدینجهت فعالیت روسیه در ۱۸۸۹ باید نتیجهٔ این انتخاب باشد. یقین است که روسیه آمادگی ساختن راه‌آهن در ایران را نداشت و هنوز راه‌آهن شرق دور را نساخته بود. وزارت خارجهٔ انگلستان که بر این موضوع واقف بود، معتقد بود که وزارت خارجهٔ روسیه موضوع راه‌آهن ایران را برای راضی کردن الکساندر سوم ـ دالگورکی و نظامیان پیش کشیده است. وقتی روسها مذاکره با دولت ایران را شروع کردند انگلستان اعتراض مختصری کرد و میخواستند روسها امتیاز بیهودهٔ راه‌آهن را مثل یك امتیاز مهمی بدست بیاورند.[۳۵] وزارت خارجهٔ انگلستان نمیخواست روسیه حتی روی کاغذ در جنوب ایران چیزی بدست بیاورد. از این جهت به رویتر اجازه دادند ادعای خود را تجدید کند.

در اوائل ۱۸۸۸ یك گروه بلژیکی پیشنهاد مفیدی برای راه‌آهن به‌ناصرالدین‌شاه داد. او میخواست قبول کند که پرنس خشمناك از روسیه برگشت و قولی را که در سپتامبر ۱۸۸۷ شاه داده بود به او یادآوری کرد و تهدید کرد که رابطه را قطع کرده و بیست و چهار ساعته تهران را ترك خواهد کرد. ناصرالدین شاه که بین روسیه و انگلستان گیر کرده بود، در ۲۸ اکتبر یك کپی از موافقتنامه با روسیه را که تا آنوقت سری نگاهداشته بود به ولف داد و گفت راجع به راه‌آهن حاضر نیست با کسی یك کلمه حرف بزند.[۳۶] شاه با آشکار کردن موافقتنامه روسیه را در موقعیت بدی گذاشت. نمیتوانستند کاری

راجع به ادعای رویتر بکنند، زیرا نمیخواستند راجع به راه‌آهن که روسیه علاقه‌مند بود دیگر صحبتی بشود. رویتریها با داشتن بانك راضی بودند و اطمینان به‌پشتیبانی وزارت خارجهٔ انگلیس نداشتند. ازطرفی موفقیت پی‌درپی برای انگلستان ممکن بود روسیه را وادار به‌اقدام حادی بکند، از این جهت رویتر در دسامبر ۱۸۸۸ به دو استال de Staal پیشنهاد کرد که حاضر است درایران راه‌آهنی با سرمایه‌ای که خودش فراهم کند، از هرجا که روسیه معین کند تا تهران بسازد، و اعتراضی به‌شرکت روسیه در سرمایه‌گذاری ندارد. دالگورکی پیشنهاد را پسندید. بزودی با خرج رویتر پسر بارون ژولیوس ملاقات کرد و صحبت از کنفرانسی بین رویتر و مقامات دولتی روسیه کرد.

دالگورکی با تمام معایب ابله نبود و با ارتباطی که داشت شخص متنفذی بود، بزودی با ولف راجع به سرمایه‌گذاری مشترك برای راه‌آهن صحبت کرد.[۳۷] ولی ولف راه توافق بین روسیه و رویتر را بسته بود. در ژانویهٔ ۱۸۸۹ شاه امتیاز بانك را بنام رویتر داد. مخالفت روسیه بجائی نرسید. «روچیلد» حاضر به‌پشتیبانی نشد، ولی رویتر توانست عدهٔ دیگری‌را درمحافل مالی انگلستان جلب و علاقه‌مند بکند. دولت انگلستان اجازهٔ افتتاح بانك را مقارن سفر ناصرالدین شاه به اروپا در ۱۸۸۹ صادر کرد.

صدور امتیاز بانك هر مانعی را از جلو راه امتیاز

راه‌آهن برداشت و امتیازی تازه برای افـزایش اعتبار و حیثیت انگلستان محسوب میشد و تقاضای روسیه برای جبران آنرا منصفانه میکرد، بخصوص که موافقت بـا تقاضای روسیه برای افتتاح کنسولگـری در مشهد با موافقت با کنسولگری انگلیس همزمان بعمل آمد.[۳۹] از این جهت وزارت خارجهٔ انگلیس وقتی در مارس ۱۸۸۹ خبر شد که دالگورکی امتیاز راه آهن را گرفت ناراحت نشد.

وزارت خارجهٔ روسیه زیاد موافق راه‌آهن ایران نبود، ولی باید نظر نظامیان روس و سرمایه‌گذاران راهم درنظر میگرفت. در فوریهٔ ۱۸۸۹ تصمیم گرفتند موافقت شاه را بدست آورند که تا چهار سال امتیاز راه‌آهن ندهد تا در صحنه آرامشی باشد. ضمناً متخصصین بتوانند مطالعه کنند و مسیر احتمالی راه‌آهن معلوم شود. بنظر دالگورکی شاید این تصمیم نتیجهٔ پیشنهادهائی بود که گاهگاه انگلیسیها برای آرامش صحنه میکردند، لذا یا دستور را درست تشخیص نداد یا تفسیر غلط کرد، بخصوص که دستور از ناحیهٔ زینوویو Zinoviev بود. بهرحال بنظر می‌آید که خواسته بود موفقیت دیپلماتیکی بدست بیاورد، لذا بجای چهار سال از شاه برای پنجسال وقت خواست. این مطلب وسیلهٔ دلخوری و ناراحتی ژیرز Giers و لامسدورف Lamsdorff شد ولی آنها هم خیال کردند پرنس پنج سال را خواسته، تا چهار سال را حتماً بدست بیاورد، ولی دالگورکی اصلا متوجهٔ مسئله

نبود و در اوائل مارس شاه را وادار کرد، شفاهاً قول داد که مدت پنج‌سال اجازهٔ ساختن راه آهن بجز به روسها و امتیاز گیرندگان روسی ندهد.[۴۰]

ظاهراً نتیجهٔ خوبی گرفته بودند، اما نظر وزارت خارجهٔ روسیه این نبود، بلکه آنها میخواستند فوریت مطلب ازبین برود تا از فشار نظامیان و سرمایه‌گذاران در پطرزبورگ کاسته شود. آنها میدانستند که ناصرالدین شاه قبلا قولی به‌انگلیسیها داده که آنها حق رد یا قبول هر امتیاز راه‌آهن را درجنوب دارند و همچنین از تلگراف رمزی که «سرهنری» به‌لندن فرستاده و بدست آنها افتاده بود، میدانستند شاه جریان را به‌انگلیسیها اطلاع داده است و اگر روسها در شمال راه‌آهن بسازند، انگلیسیها هم در جنوب خواهند ساخت و اگر راه‌آهن سراسری ساخته شود و روسیه قسمت شمال آنرا بسازند، انگلیسیها هم قسمت جنوب را خواهند ساخت، همینطور هم راه‌آهن هند و اروپا اگر ساخته شود.[۴۱]

مشکل بود در برنامه‌ای که دالگورکی ریخته بود تغییری داد، از این جهت Giers برفشار افزود و ناصرالدین‌شاه را که قصد سفر اروپا داشت از اینکه بتواند از راه روسیه عبور کند و یا با تزار ملاقات نماید در بیم و امید نگاه می‌داشت. دالگورکی مأمور بود بشاه بفهماند که روسیه از ارزش واقعی قولی که داده مطلع است، اما باید بنحو مقتضی اطمینان بدهد که برای مدت پنج سال انحصار ساختن هر راه‌آهنی در ایران با روسیه است و

طوری اعلام شود که مجبور نباشند تا قبل‌از خاتمهٔ پنج سال بساختن شروع کنند. اواخر ماه مارس شاه این تعهد را قبول کرد. وزارت خارجهٔ روسیه فکر کرد بدین ترتیب حقی را که انگلستان تحصیل کـرده بود لغو کردند.[۴۲]

زینویو از نتیجهٔ کار دالگورکی زیاد مطمئن نبود، زیرا تا وقتی که شاه حقی را که برای انگلستان پذیرفته بود صراحتاً لغو نمیکرد. قولی را که به‌روسیه داده بود ارزش زیادی نداشت ومیل داشت که دالگورکی ناصرالدین شاه را وادار کند قول خود را از انگلستان پس بگیرد. وقتی «لامسدورف» اصرار کرد زینویو گفت این‌کار عملی نیست. آیا بهتر نیست وضع را فعلا بهمین حـال بگذاریم و بشاه چنین تفهیم کنیم کـه روسیه تعهد را همانطورکه هست تلقی میکند. اگر بعد مشکلی پیدا شد آنوقت مذاکره شود.

احتیاط لامسدورف بجا بود، زیرا شاه چندی بعد تعهد خود را با انگلستان تغییر داد.[۴۳] زینویو ظاهراً راه‌آهن شمال ایران را میخواست. دالگورکـی برنامهٔ بزرگتر راه‌آهن سرتاسری را داشت. ناصرالدین شاه با مانورهایش اصلا راه‌آهن نمیخواست و این همان بود که وزارت خارجهٔ روسیه میخواست و همه غیر از زینویو راضی بودند، زیرا او بود که باید خواسته‌های دالگورکی و نفوذ نظامیان و فشار سرمایه‌گذاران را که دو سال مذاکرهٔ آنها را شایق‌تر کرده بود جواب بدهد.

لازارپولیاکف از اینکه درمقابل رویتر در ۱۸۸۶ و ۱۸۸۷ او را بکار برده بودند دلسرد نشد. در ۱۸۸۸ به وزارت خارجهٔ روسیه پیشنهاد ساختن راه‌آهن رشت ـ تهران را داد. روسهای دیگر هم علاقه‌مند بودند. بزودی Konshin کونشین و Osipov اوسی‌پف دونفر بانکدار و بازرگان که در قفقاز و ترکستان منافع و علائق زیاد داشتند وارد صحنهٔ تهران شدند، ولی‌نقشه‌های پولیاکف ـ اولی‌پف و کونشین ازمیان رفت و وزارت خارجهٔ روسیه امیدوار بود که هیچوقت حرفش هم پیش نیاید.[۴۴]

اتفاقات سال ۱۸۸۹ نشان داد که شاه قولش راحفظ میکند. افتتاح بانك شاهنشاهی نمونهٔ آن بود. بانك خیلی زود اعلام کرد که امتیاز خط آهن اهواز ـ تهران را خریده است. معلوم بود این امتیاز انحصار روسها را بهم میزد. دوباره موضوع تازه شده بود. کرزن مینویسد: «روسیه در واقع حق خودش میدانست که راه آهن ایران را بسازد یا شرکتی ایجاد کند و امتیازی برای آن بدست بیاورد پیش از آنکه دیگری این‌کار را بکند، یا اینکه مدت پنج سال مانع ایجاد هر راه‌آهنی براساس حق انحصاری خودش شود».[۴۵]

روسیه باید تصمیم میگرفت یا قبول کند که انگلیسیها در جنوب راه‌آهن بسازند و خودشان در شمال و خط سراسری را تأیید کنند، یا اینکه از حق خودداستفاده کرده مانع هر راه‌آهنی بشوند. دراینصورت در برابر بانك شاهنشاهی و اعلام آن چه بکنند؟ Giers و «ویشنی ـ

گرادسکی» که متوجه خاور دور بودند زیاد پای‌بند اوضاع ایران نبودند. زینویو که علاقه بساختن راه‌آهن در شمال بخصوص در منطقهٔ خراسان داشت، مخالف ساختن بسمت جنوب بود. وقتی با احتمال ساختن راه‌آهن جنوب از طرف انگلیسیها مواجه شد تسلیم نظر ویشنی گرادسکی و Giers مخالفین جدی راه‌آهن ایران شد.[۴۶]

باین ترتیب در ۱۸۸۹ وقتی عدهٔ دیگری از روسها به رئیس‌الوزرا برای گرفتن امتیاز راه آهن بحرخزر به اقیانوس هند در چاه‌بهار مراجعه کردند، دربین وزراء مخالفت شدید بود و انگلیسیها که از جریان مطلع شدند بشاه یادآوری کردند که اولویت حق ساختن راه‌آهن جنوب با آنها است. شاه از هر دو دولت خواست که در مورد راه‌آهن توافق کنند. روسیه جواب نداد زیرا فکر میکرد انگلیسیها یك توافق عمومی دربارهٔ مسئلهٔ آسیای مرکزی را پیش بکشند و متصدیان امر معتقد بودند که نمیتوانند به‌نتیجهٔ مطلوب برسند. بهتر دانستند مطلب را دنبال نکنند، اگرچه هما نزمان تصمیم گرفته بودند که در آسیای مرکزی اقدام جدی نکنند.[۴۷]

در نوامبر ۱۸۸۹ سندیکای راه‌آهن ازدولت تقاضای اعلام‌نظر نهائی را کرد و قرار شد متصدیان در این امر اعلام تصمیم بکنند. زینویو جلسهٔ تصمیم‌گیری را عقب میانداخت، درحالی‌که سعی در جلب آراء موافق نسبت به‌نظر Giers ژیرز و ویشنی گرادسکی میکرد. سندیکائی که تازه تشکیل شده بود پول و نفوذ داشت. دشمن و مخالف

زینویو بنام Dolgorur از تهران در ژوئیه احضار شد (Butrov بجای او اعزام شد) و در دربار امپراطور مشغول کار شد.

اعضای سندیکا عبارت بودند از اوسی‌پف ـ Tertiakov ترتیاکف ـ بارون کوروف Korff - خومیاکف N. A.Khomiakov ـ بوریس ـ لازارپولیاکف و Leo Raffalovich لئورافالویچ ـ همه‌اشخاص‌متمول‌وبا Pobedonostev مربوط بوده و پشتیبانی Hubbenet وزیر ارتباطات را بدست آورده بودند. دالگورکی و «فن‌هوبنت» هم الکساندر سوم را در این مسئله علاقه‌مند کرده بودند، درنتیجه تزار در تشکیل کمیسیون و اعلام نظر فوری اصرار داشت. بالاخره ژیرز ناچار جلسه را برای اوائل فوریهٔ ۱۸۹۰ دعوت کرد.

باندازهٔ کافی تأخیر ایجاد شده بود. درماه دسامبر زینویو ضمن اعلام مخالفت خود باستناد اینکه شاه نمیتواند بلوچها را کنترل کند و ناچار باید مدت موافقتنامه را تمدید کرد و ممکن است موافقتنامهٔ تازه‌ای تنظیم کرد، ضمن آن ساختن هر راه‌آهنی در ایران را برای مدتی بکلی ممنوع کرد.[48]

شورا در ۱۶ فوریهٔ ۱۸۹۰ تشکیل شد و نتیجهٔ آن موافق نظر ژینویو و همکارانش بود. این جلسه نقطهٔ عطفی در سیاست کلی بود. دولتیها اقدام در ایران و اختلاف احتمالی با انگلیسیها را در مقابل هم‌آهنگی کارها در خاور دور گذاشته و به‌این نتیجه رسیدند که روسیه

نمیتوانند راه‌آهن سراسری ایران و راه‌آهن سیبری را در یك زمان بسازد و باتفاق آراء مخالف هر اقدامی درایران شدند. Abaza رئیس شورای دولتی و اقتصاد جلسه را افتتاح کرد و بصورت سؤال مطرح کرد که ساختن راه‌آهن لازم است و باید راه‌آهن هند و اروپ از روسیه بگذرد، و آیا ساختن یك راه‌آهن در ایران سودی برای روسیه دارد و سرمایه‌گذاری و خرج آنرا تأمین میکند. ویشنی گرادسکی بعنوان مخالف او صحبت کرد. معلوم‌شد سندیکا پول کافی دارد و مراکز مالی از آن پشتیبانی میکند، ولی سود اصلی را فرانسه میبرد، زیرا بانك ناچار تمام مصالح مورد احتیاج ساختن راه‌آهن را باید بمؤسسات فرانسوی سفارش . بدهد.

وانوسکی Vannovskii وزیر جنگ گفت این پروژه منافع روسیه را در حوزهٔ بحرخزر بخطر میاندازد. ممکن است اگر راه آهن از جلفا در مرز ایران به تهران از راه تبریز و از آنجا به چاه‌بهار امتداد یابد، از حوزهٔ بحر خزر دور بوده و ترکیه را در فشار بگذارد، ولی رئیس ستاد Obruchev وفن‌هوینت بانظر او موافق نبودند و معتقد بودند باید اقدام فوری کرد، پیش‌ازآنکه انگلیسیها وارد عمل شوند تا حیثیت روسیه محفوظ بماند.

Giers انتقادهای آنها را رد کرد و گفت در ۱۸۷۳ موضوع راه آهن مهمتر بود. امروز موفقیت روسیه و انگلستان برعکس شده و مطلب اهمیت خود را از دست داده است. اگر اقدام فوری در ساختمان راه‌آهن بشود

ممکن است شاه متمایل به‌انگلستان بشود، در ضمن اهمیت راه‌آهن تا تبریز را تأیید کرد. موضوع اساسی دوقسمت بود.

۱ــ آیا به‌دارندهٔ امتیاز تحمیل کنندکه فقط راه‌آهن جلفا ــ تبریز را بسازد یا به ایران برای تمام طرح فشار بیاورند.

۲ــ چطور روسیه میتواند از ساختن راه‌آهن توسط انگلیسیها در ایران ممانعت کنند.

مطلب فقط مربوط به پول و اقتصادی بودن راه‌آهن نبود بلکه مطلب اصلی سیاست عالیه بود.

Abaza از نظر Giers پشتیبانی کرد درحالی‌که سیاست روسیه طی هفده سال گذشته نوسان داشت، ولی نمیتوان گفت تنزل کرده بود. ساختمان راه‌آهن آسیای مرکزی بطرف مرو منظوری را که از ساختن راه‌آهن ایران درنظر بود تأمین کرده بود. حال موضوع این بود چگونه مانع توسعهٔ بیشتر نفوذ انگلستان در ایران بشوند؟ موقعیت روسیه در شمال محکم و غیر قابل نفوذ بود.

جواب از نظر سیاسی سنجیده میشد، ولی موضوع دربارهٔ اقتصادی بودن راه‌آهن تبریز بود و Abaza گفت قبل‌از اینکه ارزش تجارتی راه‌آهن تبریز را بحث کنیم باید مطالعه شود که راه آهن قفقاز و باز شدن کانال سوئز چه تأثیری در تجارت ایران و مقدار کالائی که به‌تبریز میرسد داشته است، و بعد گفت اگر بخواهند راه‌آهن قفقاز را به‌سیستم روسیه اتصال دهند، که در واقع تکمیل

کنندهٔ راه آهن هند و اروپ بمنظور توسعهٔ تجارت، و ساختن راه آهن تبریز جلفا هم بهمان منظور است بشود، مخارج این اتصال به‌حدود سی و چهار ملیون و دویست و پنجاه هزار روبل میرسد.

ویشنی‌گرادسکی معتقد بود اگر با صرف هزینهٔ نسبتاً کمی بنادر شمال ایران اصلاح شود و انبارهای تجارتی بهبود یابد، تجارت روسیه سود بیشتری خواهد برد و ساختن راه‌آهن از رشت بتهران همان نتیجه را خواهد داد و اضافه کرد که ساختن راه‌آهن خرج زیادی دارد که نمیتوان گفت کمکی به‌تجارت با ایران میکند. گفت راه‌آهنی که به چاه‌بهار خاتمه یابد از بلوچستان میگذرد که ایلاتی در آنجا زندگی میکنند و شاه را قبول ندارند و قسمت جنوبی آن باید تغییر مسیری شاید بسوی کارون لازم داشته باشد. این برنامه با وجود انگلیسیها در جنوب مشکلاتی ایجاد میکند که طبعاً با منافع انگلیس در خلیج فارس اختلاف ایجاد میکند، و نیز گفت او دربارهٔ شرایط امتیاز هم نگـران است و ممکن است مشکلاتی ایجاد کند. دارندهٔ امتیاز بمن قول داده که هر مشکلی ایجاد شود برطرف خواهد کرد، با وجود این نمیتوان نگران نبود. ارتباط تبریز با روسیه بوسیلهٔ راه‌آهن ازنظر استراتژیکی و سیاسی مورد علاقه است و هرقدر زودتر انجام شود بهتر است، ولی این ساختمان باید فعلا تا تأمین پول آن مسکوت بماند.

Giers راضی از جریان مذاکرات گفت باید بدون وقفه

به‌نفوذ اقتصادی در ایران ادامه داد، ولی نمیتوان گفت ساختمان راه‌آهن در ایران به‌این نظر کمك زیادی میکند. اگر راه‌آهن وسیله‌ای میشود که کالای روسی و نفوذ روسیه در جنوب ایران توسعه یابد، همین کار را هم برای انگلستان در شمال میکند. توسعهٔ وسائل ترانزیتی موجود بمراتب بهتر از ساختن راه‌آهن است و خطر راه‌آهن ازنظر سیاسی خیلی زیاد است. در ایران همواره جنگ داخلی ممکن‌الوقوع است، درحالی‌که روسیه میتواند راههای شمال را دفاع کند. حفظ موقعیت جنوب زیاد مطمئن نیست و با توجه بمنافع انگلیس در جنوب بایددراین‌باره بیشتردقت‌کرد. برای‌جلوگیری‌ازاحتمالات باید روسیه قبلا در خلیج فارس پایگاهی بدست آورد و تا آن موقع باید اتخاذ هر تصمیمی با دقت کامل انجام شود.

زینوویو در تأیید این گفته‌ها اضافه کرد بجای ساختن راه‌آهن با مصرف پول کمی میتوان راههای رشت تهران ـ آستارا اردبیل تبریز و جلفا تبریز را درست کرد و روسیه از آن بهتر استفاده خواهد کرد. باید از ساختن راه‌آهن جنوب بوسیلهٔ انگلیسیها جلوگیری کرد.

گروه پرنس‌دالگورکی شکست‌خورده‌بود. اودرپایان جلسه گفت: «راه جلفا تبریز حائز اولویت است. وقتی آن قسمت ساخته شد ممکن است آنرا در زمان مناسب‌تری بسمت جنوب ادامه داد. ساختن راه هند و اروپا ممکن است اعتبار روسیه را در ایران افزایش دهد، ولی مشکلاتی

که ممکن است ایجاد کند مطالعهٔ بیشتری را ایجاب‌میکند و اضافه کرد بعداز آنکه روسیه اعلام کرد که ساختن راه‌آهن را تقبل میکند، ممکن است اعلام انصراف از کلیهٔ آن روی نفوذ روسیه در ایران اثر بگذارد و با تأکید گفت با موقعیت و نفوذی که روسیه در شمال ایران دارد، باید همواره درصدد تهیهٔ وسائل تقویت نفوذ در جنوب باشد، اگرچه مستلزم فداکاریهای بزرگ باشد».

شورای وزیران برنامهٔ آینده را چنین طرح‌ریزی کرد.

۱ــ برای ایجاد خط راه‌آهن ترانزیت هند و اروپا باید مطالعهٔ مقدماتی از مرز قفقاز تا خلیج فارس بشود. وزیر مختار در تهران باید با دولت ناصرالدین‌شاه نحوهٔ این بررسی در طول مسیر را درمیان بگذارد و روسیه هزینه و لوازم و نفرات را تأمین کند.

۲ــ برای بهبود تجارت روسیه راه کاروان‌رو بین شهرهای شمال ایران باید توسعه و بهبود یابد، تا بتواند وسیلهٔ حمل و نقل چرخدار از آن عبور کند و بنادر بحر خزر به‌این راه متصل بشود.

۳ــ خط راه‌آهن جلفا به‌تبریز ساخته شود، ولی اتصال آن بخط راه‌آهن روسیه مستلزم آن است که دولت روسیه در قفقاز مطالعهٔ لازم برای کار و ادامهٔ راه‌آهن بمرز ایران را بعمل آورد.

بدین ترتیب مسئلهٔ راه‌آهن سرتاسری مسکوت و سیاست نفوذ اقتصادی آرام تأیید شد. چیزی که باقی بود

ممانعت از اینکه انگلیسیها ساختن راه‌آهن جنوب راآغاز کنند، زیرا این برنامه اگر شروع میشد تصمیمات فوریه تغییر میکرد.

طی نه ماه بعد سفارت تهران سعی کرد ناصرالدین شاه مدت انحصار و ممنوعیت ساختن راه‌آهن را تمدید و تا آخر عمر خودش یا لااقل تا ده سال عقب بیندازد، تا در آخر آن مدت دو دولت دربارهٔ آیندهٔ آن تبادل نظر کنند. انگلستان خـواستار یك توافق سه‌جانبه شد، کـه هرسه با تعویق موضوع برای ده‌سال موافقت کنند. وقتی موریه این پیشنهاد را به Giers کرد، اونتوانست‌خوشحالی خود را پنهان کند، زیرا انگلستان خواستار مطلبی شده بود که آنها چند روز پیش درباره‌اش بحث میکرده‌اند[۵۰] و روسیه با ایران بتوافق رسیده بودند.[۵۱]

انگلستان موفق شده بود آرامش وضع را برای ده سال در ایران تأمین کند، ولی روسیه این قصد را نداشت، بلکه علی‌رغم مهارت ناصرالدین شاه در مانور کردن بین دو دولتی که او را تحت فشار میگذاشتند، روسیه میخواست فعلا موضوع ساختن راه‌آهن در ایران تا موقع مناسبی که برای روسیه پیش بیاید مسکوت بمانـد، و تصمیماتی که در اول سال در شورای وزیران گرفته شده بود، اساس برنامهٔ نفوذ اقتصادی بود که روسیه را در ایران بمقام انحصاری موردنظرش برساند. مبارزات‌سیاسی دیپلماتیك سالهای ۱۸۷۵ـ۱۸۹۵ به‌رقابت اقتصادی ونفوذ آرام تبدیل شده بود.

بخش سوم

امپریالیسم روبل

تصمیمات فوریهٔ ۱۸۹۵ تا مدتی فقط بصورت آرزو بود. روسیه و انگلستان هر دو خواستار آرامش سیاسی و کاستن از فشار بدولت ایران بودند و این وضع تا مرگ ناصرالدین‌شاه ادامه داشت. روسیه بسیاست نفوذ از راه تجارت با پشتیبانی دولت ادامه میداد و انگلستان ضرری در پیشرفت مقاصد غیر استراتژیکی روسیه نمیدید. روسیه موفق شد تقریباً تمام رقبای بازرگانی خود در ایران را باستثنای انگلستان از میدان خارج کند. انگلستان در ۱۸۹۵ با اشتغال در جنگ «بوئرا»ها فشار خود را در صحنهٔ ایران تقلیل داده بود. در اواخر قرن نوزدهم نفوذ تجاری روسیه شدت و جنبهٔ سیاسی بخود گرفت و این نتیجهٔ سیاست فعال روسیه در شرق بود، که متخصصین آسیای مرکزی نمیخواستند از همکاران ماجراجوی خود در خاور دور عقب بمانند. وضع داخلی ایران هم کمك میکرد، از جمله مذاکرات خط آمن بغداد بود که غفلتاً در ۱۸۹۹ ظاهرشد. خاتمهٔ‌جنگ بوئرها، پایان‌مدت موافقتنامهٔ ۱۸۹۵ راجع به‌خط‌آهن ایران ساختمان راه‌آهن هندبطرف

مرز افغانستان، باز شدن راه تجارتی توشکی سیستان، انتصاب کرزن ضدروس بعنوان نایب‌السلطنه هند وبالاخره کشته شدن ناصرالدین شاه در می ۱۸۹۶ عواملی بودند که برنامهٔ اصل چهار تزاری روسیه را براه انداخت.

تصمیم ۱۸۹۵ دوباره اهمیت پیدا کرد. قرضه برای ساختن راه، امتیاز برای بنادر، بانك شرکتهای بیمه، شرکتهای حمل و نقل، کارخانهٔ پنبه‌پاك کنی، مطالعهٔ پروژهٔ راه‌آهن، کارخانهٔ سیگارت، انبار کالا و عمده فروشی برنامه‌های مختلفی بود که برای پیشبرد موقعیت و مقاصد روسیه براه افتاد، و طوری بود که در آغاز جنگ روس با ژاپن، روسیه ازلحاظ اقتصادی و هم از لحاظ نظامی بر ایران تسلط کامل داشت و اقدام زیادی برای سلطهٔ سیاسی کامل لازم نبود.

یکی از ظواهر جالب فعالیت روسیه در ایران بانکی بود که بنامهای بانك ایران و روس یا بانك استقراضی ایران خوانده میشد. بانك شاهنشاهی موقعیت دیپلماسی ایران خوانده میشد. بانك شاهنشاهی موفقیت دیپلماسی انگلستان بشمار میرفت، که هم امتیاز چاپ اسکناس را داشت و هم بعنوان بانك وصولی خزانه‌داری دولت ایران محسوب میشد و خود را نمایندهٔ منافع ایران معرفی میکرد. در ۹۴-۱۸۹۳ مدیریت «میرزبانك» بعنوان بانکی که نمونهٔ مؤسسات انگلیس در ایران است، موقعیت بسیار خوبی داشت و توانسته بود جبران خساراتی که بدان داده شده بود بکنند.[۱]

ایجاد بانک شاهنشاهی روسیه را ناراحت کرد و چون مقارن بحران ۱۹۸۵ بود تقاضای امتیاز مشابهی کرد، لذا لازار پولیاکف که نتوانسته بود امتیاز راه‌آهن را بدست آورد، امتیاز بانک اعطا شد. بدین ترتیب او و رویتر هر دو چیز مشابهی بدست آوردند. قرار بود بانک بصورت بانک استقراضی با دادن قرض در مقابل گروی عمل کند. سرمایهٔ آن در حدود ۲ ملیون فرانک بود که نصف آن مطابق معمول قبلا بین رجال ایران تقسیم شد. سقوط قیمت نقره و خصوصیات پولیاکف هم قسمت عمدهٔ بقیهٔ آنرا از بین برد و بانک در ۱۸۹۵ بصورت یک دکان اشیاء رهنی درآمده بود.[۲]

در ۱۸۹۷ پولیاکف درصدد بود بانک را تسویه و با قبول ضررش آنچه که باقیمانده بود ببانک شاهنشاهی واگذار کند، که Witte مطلع شد. درنتیجه بانک دولتی سن‌پطرزبورگ سهام آنرا خرید و وزارت دارائی کنترل بانک را بدست آورد.

پولیاکف موقعیتی در بانک تازه نداشت. بانک تا ۱۹۱۴ در تمام منطقهٔ شمال ایران فعالیت داشت و شعب آن در تهران، استرآباد، مشهد، رشت، تبریز و نمایندگی در بارفروش، کاشان، نیشابور، قزوین، بندرگز، اصفهان، قوچان، سبزوار، محمدآباد، اورمیه، همدان، بیرجند و انزلی ایجاد کرده بود و در روسیه هم شعبه‌ای در نژنی‌ـ گورود و نمایندهٔ روسی در آستارا، عشق‌آباد، باکو، جلفا، مرو و مسکو و طرف بانکی در کرمانشاه، مازندران،

خراسان، سیستان، تربت و شیراز برقرار کرده بود.[۳]

E. K. Grube که از کارمندان دفتر Witte بود و با دربار هم ارتباط داشت بمدیریت بانك منصوب شد. بدین جهت احتمال میرفت که سرمایهٔ خانواده سلطنتی روسیه هم در این فعالیت دخالت داشته باشد. گروب با قدرت مطلق بانك را اداره میکرد و بانك بصورت یك ابزار اصلی سیاست روسیه درآمد.[۴]

سیاست اقتصادی روسیه یکـی از وسائل اساسی اجرای برنامهٔ Witte برای نفوذ روسیه در کشور های هم‌مرز و همسایه بود و شرحی که از نویسندهٔ آن زمان است این مطلب را روشن میکند:«تاریخ‌سلطنت مظفرالدین شاه، جذب آرام آرام نظامی، مالی و بازرگانی سرزمین قدیمی ایران بوسیلهٔ روسیه بود و همسایه‌های دیگرایران، انگلستان و عثمانی ظاهـراً در کنار ایستاده و نظاره میکردند وهیچ اقدامی برای‌نجات این کشور نمیکردند.»[۵] نتیجه معلوم بود«روسیه کشوری ورشکستهٔ ضعیف شرقی را بعنوان همسایه بر تصرف آن ترجیح میداد» روسیه در نتیجهٔ تجربه به‌این سر پی برده بود که ادارهٔ یك کشور شرقی از طریق سلطان ظاهری که ضعیف، فاسد و جیره خوار باشد این حسن را دارد که ظاهراً بتمامیت ارضی و قوانین احترام گذاشته شده، حساسیت و رقابت دیگران را تحریك نکرده، اختلاف بین‌المللی را بحداقل تقلیل داده و حداکثر قدرت را با حداقل مسؤلیت ایجاد میکند.[۶] اگر باید از زبان یکنفر روسی شنید که اقتصاد فقط از

وسائل دیپلماسی روسیه بود، دستورالعملی که Lamsdorff بوزیر مختار روسیه در ایران در ۱۹۰۴ داده است بهترین نمونه است:

«هدفی که ما تعقیب میکنیم... در ارتباط طویل المدت با ایران میتوان چنین بیان کرد. حفظ تمامیت و عدم تجاوز بسرزمین شاه با عدم درخواست توسعهٔ ارضی برای خودمان و اجازه ندادن بکشور دیگری که بر آن تسلط یابد و سپس با آرامی و بدون کاربردن زور ایران را تحت نفوذ خود درآوریم. بدون اینکه دخالتی دراستقلال ظاهری آن کشور یا سازمان‌های داخلی آن بکنیم، یا بزبان دیگر کار ما آنست که از نظر سیاسی ایران را مفید و مطیع خودمان کرده، ولی قدرت آن بحدی باشد که بعنوان وسیلهٔ اقتصادی در دست ما بوده و قسمت عمدهٔ بازار آنرا دراختیار داشته باشیم، تا سرمایه‌ها وبازرگانان روسی از آن استفاده کنند. این رابطهٔ نزدیك و نتیجهٔ سیاسی و اقتصادی خاص آن وقتی تحصیل شود، اساس محکمی خواهد بود که بر آن پایه میتوان فعالیت‌های مفید انجام دهیم.

از این‌رو فعالیت بانك بطرف هدف نیمه اقتصادی که کنترل بازار و راندن رقیب و از آن طریق کنترل ملت بود بکار افتاد. گروب عملا مصمم به ازبین بردن بانك انگلیس بود و از استفاده از هر وسیله‌ای ابا نداشت و بدین ترتیب دستگاه زیر نظر من فقط بظاهر نام بانك داشت.[۷]»

در عمل بانك رهنی و استقراضی بطرز غریبی عمل میکرد. اگر کسی قرض میخواست از او میپرسندند بانك انگلیس با چه شرایطی قرض میدهد؟ و براساس آن قرض خود را پیشنهاد میکردند. در کار سفته و قرضهٔ بازرگانی بشرطی که مشتری پولش را در معامله با روسیه بکار میبرد، از نرخ معمول بازار کمتر میگرفت و چون می‌توانست در پاریس با بهرهٔ ۴ درصد قرض کند و نرخ بهره در ایران ۶ درصد و اغلب بیشتر بود، در هرحال بانك منفعت میکرد.[۸]

بین سالهای ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۵ طرز کار بانك جالب بود و بصورت یك مؤسسهٔ دلالی صادرات و واردات و یا بازرگان درآمده بود. از مشتریهای محلی صورت احتیاجات را میگرفت و توسط شعب باکو. نژنی‌گورود و مسکو جنس را تهیه میکرد و اعتبار مناسب به‌اجناس ساخت روسیه میداد. در تهران و شعب ولایات انبارهائی داشت که در آنجا اجناس روسی بمعرض نمایش درآمده و حاضر برای فروش بمشتریان بود. شعب بانك نمونهٔ چیت و پارچه‌های موجود بازار را تهیه و بکارخانه‌های روسی آنها را سفارش میدادند که بحساب و برای بانك نظیر آنها را تهیه کنند. بانك در خرید و فروش آنها مستقیماً اقدام میکرد.

در ۱۹۰۲ بانك مزبور یك کاروان جنس روسی (به‌ارزش ۴۰ تا ۵۰ هزار روبل) جهت شعبه‌ای که تازه افتتاح شده بود بسیستان فرستاد، در مقابل چای در هند

برای مشتریان شمال ایران خرید.[۹]

جزئیات عمل در کتابهای روسی نوشته نشده، ولی در چندین گزارش انگلیسی اشارهٔ کافی بدانها شده‌است. مثلا معامله‌ای مربوط به تبریز بود که مشتری با سپردن سفتهٔ خودش و دادن یك صورت احتیاجات سفارش میدهد. پس‌از مدتی اجناس میرسد. بانك قیمت تمام شدهٔ جنس و مخارج با دو درصد کمیسیون و هشت درصد بهره از تاریخ ورود جنس با او حساب کرد. مشتری ۳۳ درصد ارزش را بقران که در نرخ تبدیل یك‌و نیم ـ یك درصد اضافه حساب شده بود و از نرخ روز بازار بهتر بود پرداخت و تمام جنس را تحویل گرفت. بقیهٔ قیمت جنس را مشتری می‌توانست در ظرف ششماه بپردازد. درعین‌حال مشتری می‌توانست با همان شرایط مناسب در ظرف سه ماه بقیهٔ قیمت را به روبل بپردازد (بدین ترتیب اگر نرخ روبل و قران تغییر میکرد، مشتری میتوانست ازهرکدام که بسود او بود استفاده کند) اختیار و اجازهٔ پرداخت به روبل شاید استثنائی بوده، ولی نرخ ۱ یا ۱/۵ درصد بهمهٔ مشتریان داده میشد. برای پرداخت قیمت‌هائی که از روسیه خریده شده بود خریدار اگر مقدار جالب (مثلا ۱۰۰ عدل) جنس میخرید، میتوانست آنهارا بدون پرداخت قیمت در نزد بانك تا ششماه بگذارد و فقط یك بهرهٔ ۶ درصد بپردازد.[۱۰]

بانك وارد کنندگان ایرانی را از راههای دیگر هم کمك میکرد. مشتری میتوانست با بهرهٔ چهار تا شش

درصد که کمتر از نرخ بهره در بازار بود برای پرداخت هزینهٔ گمرکی و انبارداری (فقط با دو درصد کمیسیون) قرض بگیرد. همچنین موافقت میشد که مشتری فقط قسمتی از جنس را تحویل بگیرد و به قیمت بقیهٔ جنس که در انبار باقی میماند، اگر جنس روسی بود بهرهٔ کمتری تعلق میگرفت.[۱۱] بانك استقراضی و رهنی در توسعه و بهبود برخی منابع ایران که بهره‌برداری از آنها بنفع روسیه بود کمك میکرد.

در ۱۹۰۴ بانك مزبور بقدری فعالیت جالب داشت که وزارت دارائی روسیه سپردهٔ خودش در آن بانك را به بیست و یك ملیون و سیصد و پنجاه هزار روبل افزایش داد و اعتبار اضافی ده ملیون روبل با بانك دولتی برای این بانك باز کرد، که از این اعتبار اخیر چهار ملیون و ششصدهزار روبل مورد استفاده بود. این بانك کلیهٔ قرضهای گرو دار تهران را به‌انحصار خود درآورد و شاید ازاین جهت مقداری ضرر میداد، زیرا بهرهٔ ۱۲ درصد بسیار جالب بود، در حالی که برای این‌قبیل رهنیها بهرهٔ ۳۰ تا ۴۰ درصد است و بنظر می‌آید که این قسمت بانك بیشتر برای ایجاد حسن تفاهم بوده است. نرخ کم بهرهٔ بانك، نرخ بهره در بازار را تنزل داد (طبعاً مورد نقیض صرافها و قرض دهندگان پول شد). قرض‌دادن در مقابل اموال گروی معمول شد، تا ۱۹۱۴ معادل ۴/۸ ملیون روبل اموال گروی برداشته بود. فعالیت بانك منحصر باین نبود. یك‌نفر کارشناس مدعی است که بانك تا ۸۰ درصد قیمت

شکر روسی صادراتی به ایران را تضمین میکرد. بانك صاحب مؤسسات صنعتی متعددی بود و تأمین بودجه بیشتر امتیازات روسیه در ایران را بعهده داشت.[۱۲]

بانك روس صادر کنندهٔ کالای ایران بروسیه بود. در شهرها برای مالکین یا با واسطه برای زارعینی که جنس داشتند اعتبار باز میکرد و آنها را وادار میکرد که بانك مجاز در خرید محصول آنها ازقبیل ابریشم، خشکبار، فرش، پنبه، پشم و سایر مواد خام باشد. در گیلان با تأمین پول برای ابریشم خام انقلابی ایجاد کرد و عملا واسطه‌های فرانسه و یونان را ازمیان برداشت و جای آنها را ارامنه و روسها گرفتند.[۱۳]

اینها همه یك‌طرف قصه است، زیرا گروب حتی با پشتیبانی کامل دولت روسیه نتوانست بانك انگلیسی را ازمیان ببرد، بلکه سرمایهٔ آن بانك بعلت اینکه وجوه خزانه‌داری ایران بدانجا سپرده میشد و همچنین بانك ناشر اسکناس بود دو برابر شد. استفاده از انتشار اسکناس و تبدیل آن با پول نقره فشار بسیار زیادی ببانك روس وارد آورد، زیرا بیشتر پول آن در دست تجار بود و آنها هروقت ارزش پول نقره کمتر بود، قرض خود را بدان وسیله میپرداختند.[۱۴] در مقابل بانك روس میتوانست برگهای اعتباری بانك شاهنشاهی را نگاهداشته و درموقع مناسب آنها را بجریان بگذارد و از آن راه بانك را در فشار پرداخت بگذارد. چندین بار این کار را کردند، حتی یك‌بار بانك شاهنشاهی مجبور شد تعطیل کند. در ۱۸۹۸

یک‌بار صرافهای بازار اوراق اعتباری را در معرض فروش گذاشتند و چند روز رئیس بانک انگلیس در اطراف تهران دربدر دنبال طلا میگشت تا جواب مطالبات را بدهد. گروب معادل هفتصد هزار روبل از اوراق اعتباری بانک انگلیس را در صندوق خود داشت و اگر آنها را عرضه میکرد حساب بانک انگلیس پاک بود ولی این کار را نکرد، زیرا روسها بانک انگلیس را لازم داشتند.

انگلیسیها و سایر خارجیها در ایران بانکی برای معاملهٔ اوراق سفته خود لازم داشتند. توازن تجارتی ایران و روسیه بنفع روسیه بود و معاملات بازرگانی ایرانیها با روسها در ایران از طرف بانک انگلیس اعتبار به‌آنها داده میشد. بانک انگلیس می‌توانست برای روبل و قران در اروپای غربی نرخ خوبی بدست نیاورد و بدین‌جهت بیشتر معاملات پولی بانک روس با اروپا از طریق بانک شاهنشاهی میشد و از این‌جهت آن بانک عامل مثبتی در پیشرفت کار بانک روس بحساب می‌آمد. با توجه به‌این علل نه‌تنها اوراق اعتباری را در بازار عرضه نکرد، بلکه گروب نقدینه هم ببانک شاهنشاهی قرض داد تا بتواند مشتریان خود را راضی کرده و جا نسالم بدر آورد.[۱۵]

فعالیت بازرگانی بانک روس در دراز مدت نفعی نداشت و ممکن بود بضرر توسعهٔ تجارت روس هم باشد. در ۱۹۵۱ یک میسیون بازرگانی دولتی به‌ایران رفت. اعضای آن در تمام کشور مسافرت کردند تا میزانی از سلیقهٔ مردم و احتیاجات بازار بدست آورند و بتوانند

در قسمتهائی که بازار در دست رقیب بود فعالیت کنند و شروع به‌عمده فروشی کالای روسی بکنند و تسهیلاتی ازقبیل انبار کالا فراهم نمایند.

در ۱۹۰۳ کلیهٔ مؤسسات پارچه بافی روسیه Morzov - Barrov و فامیل Thornton و A. L. Poliakov و Iasiuninski - Zindel با هم قرار دادی بستند که یك مؤسسهٔ عمده‌فروشی در تهران باز کنند. بانك روسی چون پول ارزانتر دراختیار داشت با آنها رقابت کرد و آنها را از بازار خارج کرد، ولی آنقدر متضرر شد که در ۱۹۰۵ توانست کالای روسی فقط براساس کمیسیون بفروشد. همه‌کس از جریان‌مطلع شدند و بازرگانان روسی دیگر هوس ارتباط مستقیم با بازرگانان ایرانی را از سر بدر کردند. بازرگانانی با ایران همچنان از طریق باکو و نژنی گورود و عشق‌آباد و فقط چند مؤسسهٔ روسی در ایران شعبه داشتند.[۱۶] بدین ترتیب بانك با پولی که وزارت دارائی دراختیارش گذاشته بود در چند جبهه عمل میکرد.

مؤسسات دیگر روسی هم در سالهای ۱۸۹۰ فعالیت داشتند. لازارپولیاکف بانك دیگری داشت بنام Bank International de Commerce de Moscou که در ۱۸۹۰ ایجاد شد. فعالیت‌های مالی و بازرگانی او در ایران و آسیای مرکزی از جمله تنها راه‌آهن ایران (تهران ـ عبدالعظیم زیارتگاه محلـی) یك کارخانهٔ کبریت (ورشکست شد)، بیمه و شرکت حمل و نقل ایران

(که بعد به‌اختیار وزارت دارائی روسیه درآمد) و یك کمپانی در ایران و آسیای مرکزی (مرکز آن در بخارا بود) کارهای تجارتی میکرد. چند مؤسسهٔ روسی در خراسان و آذربایجان فعال بودند و با جنوب ایران از طریق آلمانها و تجارتخانه‌های انگلیسی از جمله Ziegler و Hotz و (Hope که به یك‌نفر روسی شوهر کرده بود) عمل میکردند.[17]

این بانك فعالیت خود را محدود به نفوذ در بازار نمیکرد. یك گفتهٔ فارسی هست که درمیدان سیاست هر کسی نرخی دارد، روسها هم این را دارند. بانك وسیلهٔ پرداختها و پیشکش‌دادن بسیاستمداران و درباریان بود. مبلغ هنگفتی به‌محمدعلی ولیعهد ایران دادند تا قرضهای خود را یکجا کرده و بهرهٔ کمتر بپردازد و به‌او وعده دادند هروقت بعداز مرگ مظفرالدینشاه از تبریز حرکت کند مبلغ بیشتری به‌او قرض بدهند. در سال ۱۹۰۶ این مبلغ یکمیلیون و ششصد و بیست و هفت هزار روبل بود. دیگران هم وجوهی گرفته بودند.[18]

بانك قبلا دولت را خریده بود و قرض به محمدعلی میرزا بمنظور حفظ سرمایه‌گذاری بود که در دولت کرده بودند. قتل ناصرالدین‌شاه در اول می ۱۸۹۶، بدون‌وقفه‌ای جهت سیاسی دربار را تغییر داد. شاه تازه حاکم آذربایجان مظفرالدین بود که خود را بیشرمانه حافظ منافع روس میخواند و در واقع گاهی معلوم نمیشد که او یا سرکنسول روس کدامیك در تبریز حاکم آذربایجان است. وقتی

بشاهی رسید تصمیم گرفت مستقل بشود. البته با دادن جای روسها به‌انگلیس تغییری که نشان میداد خود را دراختیار انگلستان گذاشته است. برای روسها این بمعنای پایان صلح ظاهری روس و انگلیس در مبارزهٔ توسعه نفوذ بود، لذا روسیه بانك پولیاکف را خرید و برای اجـرای امتیازاتی که او قبلاً گرفته بود سعی بیشتر بکار انداخت.[۱۹]

حسن رابطه با انگلستان از نظر نوع‌پرستی نبود، بلکه چون نرخ نقره تنزل زیاد کرد و خزانه‌داری ایران از لحاظ درآمد که بنقره بود، در سالهای ۱۸۹۵ به‌نصف تقلیل یافته بود، بقای قدرت شاه و دسته، تازه بسته بدان بود که بتواند از انگلستان قرض بگیرد. در ۱۸۹۷ وزیر خارجهٔ تازه ایران با فرانسه و انگلستان تماس و تقاضای قرضه کرد. فرانسه جواب نداد و شرایط انگلستان بسیار سنگین بود، زیرا سوابق خاطرات امتیاز رویتر و باطل شدن امتیاز لاتری و لغو امتیاز انحصار توتون، مرکز مالی انگلستان را نگران میکرد.

در اوائل سال ۱۸۹۸ مطلب را دوباره با فرانسه، آلمان و انگلستان درمیان گذاشتند. فرانسه بهرهٔ زیاد میخواست. آلمانها سردی نشان دادند، انگلیسیها با شرایط سخت حاضر بودند. روسها از مذاکرات مطلع شدند. بانك بازرگانی بین‌المللی مسکو قرضی با بهرهٔ ۴ درصد پیشنهاد کرد. امین‌الدوله رئیس‌الوزراء تازه آنرا رد کرد و در عوض پنجاه هزار لیره از بانك شاهنشاهی در ماه مارس برای راه انداختن کار دولت قرض کرد.[۲۰] امین‌الدوله

بدین وسیله مدتی وقت بدست آورد و سعی کرد که همکارانش را وادار کند شرایط انگلیس را قبول کنند، ولی پیشنهاد روسها آنها را تحت تأثیر قرار داده بود و چون وزرای همکار امین‌الدوله شرایط انگلیس را نپذیرفتند در ۵ژوئن مجبور به استعفا شد. سماجت‌جانشین امین‌الدوله را وادار کرد وزیر مختار انگلیس «دورانت» با الحاح از وزارت خارجه انگلیس تقاضا کند دولت قرضه را تضمین کند. ظاهراً وزارت خارجهٔ انگلیس خود را در وضع خوبی میدید و میخواست اختیار گمرکات جنوب را بدست آورد. چون گروی که برای پرداخت قرض پیشنهاد شده بود (گمرکات) کافی بود، گروهی که پرداخت قرضه را قبول کرده بود درصدد برآمدند از پافشاری در شرایط مشکل خودداری کنند که ناگهان اوضاع عوض شد، و دولت ایران دو برابر مبلغ قبلی را تقاضا کرد، بدون آنکه چیزی برگروی بیفزاید، لذا مذاکرات در ژوئیهٔ ۱۸۹۸ قطع شد و شاه از اینکه‌نتوانسته بود قــرضه را بدست بیاورد خفیف شد. در ژوئیه شاه، رئیس‌الوزرای سابق، امین‌السلطان را دعوت بکار کرد و به او لقب صدراعظم (اوت ۱۸۹۸) داد. لغو رژی توتون سبب شده بود که رئیس‌الوزرای جدید در این زمان متمایل به روسها بشود. امین‌السلطان درعین‌حال که نرمش بسیار داشت در مذاکرات زرنگ بود و در این زمان شاه ناچار بود خرج دربار را خودش تأمین کند.[۲۱]

دراین میان امین‌السلطان توانست وضع تنها گروی

ایران برای قرض یعنی گمرکات را بهبود بخشد. در مارس ۱۸۹۹ گمرکخانهٔ کرمانشاه و آذربایجان را به‌مأمورین بلژیکی سپرد. نتیجه آنقدر جالب بود که در ۱۹۰۰ تمام گمرکات در دست بلژیکیها بود و درآمد گمرك ۶۰ درصد در همانسال افزایش نشان میداد. نوز Naus رئیس تازهٔ دستگاه، فوری پیشنهاد تغییراتی کرد. ازقبیل حذف تمام عوارض و باج راه و تغییر تعرفه و بجای آن دریافت گمرك براساس وزن از کلیهٔ کالاهائی که از مرز کشور بگذرد و یکسان بودن حقوق گمرکی در کلیهٔ گمرکات اطراف کشور. نتیجهٔ ازدیاد درآمد قابل توجه بود.[۲۲]

درحالی‌که گروی بهبود می‌یافت امین‌السلطان سعی کرد دوباره وارد مذاکره شود. روسها اخطار کردند که از فرانسویها قرض بکند. با لندن تماس گرفت. اختلاف نظر زیاد بود. انگلیسیها همان مبلغ قبلی «دوازده ملیون و پانصد هزار لیره» را درمقابل گمرکات که اگر اقساط قرض بموقع پرداخت نشود، کنترل آنها به‌اختیار آنها درآید و گروی بیشتری برای مبلغ بیشتر مطالبه میکردند. صدراعظم متوجهٔ روسها شد، مظفرالدین موافق نبود، ولی انگلیسیها که مورد نظر او بودند توافق نمیکردند. ایران از روسها در ۳۰ ژوئیه ۱۹۰۰ از بانك روس قرض گرفت.[۲۳]

پییرمورتیمور دورانت بدین مناسبت نوشت: «قرض روسها یك موفقیت غیر قابل انکار است. درحال‌حاضر و شاید برای همیشه ما لطمهٔ این را خواهیم خورد. صدراعظم خود را فروخت و تردیدی ندارم تعهدهائی کرده که آثار

آن برعلیه ما خواهد بود. جای خیلی تأسف است که با سعی زیادی که من کردم نتوانستم برای مشیرالدوله پول فراهم کنم.»[۲۴]

روسها بیست و دو ملیون و پانصد هزار روبل با بهرهٔ پنج درصد که ارزش موقع صدور آن ۸۶ $\frac{۲}{۴}$ درصد منهای ۱ $\frac{۱}{۴}$ درصد حق‌الزحمه و مخارج بود دادند که شرایط آن بمراتب از آنچه انگلیسیها میخواستند بهتر بود. گمرکات ایران باستثنای گمرك فارس و خلیج‌فارس گروی قرضه بود. اصل و بهره در مدت ۷۵ سال پرداخت میشد و در ده‌سال اول از اصل‌چیزی پرداخت نمیشد. گمرکخانه‌های جنوب استثنا شده بود، زیرا در ۱۸۹۷ به انگلیسیها قول داده شده بود که ایران هیچوقت آنها را تحت‌نظر کشور خارجی نخواهد گذاشت. احتمالا روسها هم قول تجدید ممنوعیت راه‌آهن را بدست آوردند.

بیجهت در انگلستان ترس ایجاد شد که این قدم اول بسوی خلیج است، زیرا شرایط سیاسی متعددی منظور شده بود. ایران باید قرضی که به بانك انگلیس و بانك پولیاکف داشت فوری میپرداخت و حق نداشت بدون موافقت روسیه از کشور دیگری قرض بگیرد و اگر در پرداخت اقساط تأخیر میشد حق داشت در گمرکات شمال مأمور وصول نصب کند.[۲۶]

برای خزانه‌داری ایران ده ملیون روبل باقی ماند که برای تأمین مخارج دولت و خرج سفر سال ۱۹۰۰ مظفرالدینشاه به‌اروپا کافی نبود، لذا ایران دومرتبه

تقاضای قرض کرد و در ۱۹۵۲ مبلغ ۱۲ ملیون روبل که ۸۵ درصد پرداخت میشد، با بهرهٔ ۵ درصد دریافت کرد. گروی تازه‌ای مطالبه‌نشد، ولی‌شرایط این‌قرضه ناهنجارتر بود. درصورت تأخیر پرداخت اقساط، وصولی گمرکات مستقیماً ببانك روس پرداخت میشد و کارمندان گمرك را که کلیهٔ آنها باستثنای ۲۵ نفر ایرانی بودند بانك انتخاب میکرد، ولی بانك حق نداشت تعرفهٔ گمرکی را تغییر دهد و ایران میتوانست بحسابها رسیدگی کند و مأمور روسی در خزانه‌داری ایران منصوب میشد وقرضهای آیندهٔ ایران‌منحصراً ازروسیه میشد. بعلاوه ایران‌امتیازات متعددی از جمله امتیاز راه تبریز بتهران را به‌روسیه داد.[۲۷]

امتیاز راه تبریز بتهران یکی از راههائی بود که روسیه میساخت. تصمیم مخالفت با راه‌آهن در ۱۸۹۰ مانع راهسازی نبود و مذاکرات کمیسیون راهسازی را مجاز میداشت. طرحها و برنامه‌هائی که از ۱۸۶۰ ریخته شده بود تحقق میبیافت.[۲۸]

در ۱۸۹۰ لازار پولیاکف معروف امتیاز یك شرکت حمل و نقل و بیمه را تحصیل کرد. در ژوئن ۱۸۹۳ شرکت امتیاز ساختن راه ارابه‌رو انزلی ـ قزوین را کسب کرد. در ۱۸۹۷ راه قزوین تهران را که یك‌نفر ساخته بود خرید و امتیاز توسعه و بهبود راه انزلی را بدست آورد. پولیاکف شخص درستکاری نبود و عملیات شرکت حمل و نقل و بیمه ایران او هم مثل سایر کارها و سرمایه‌گذاری در راهها هم از همین قبیل بود.

قسمت اول انزلی ـ قزوین در حدود سه ملیون روبل تمام شد که یك ملیون آنرا در مسکو تأمین کردند. وزارت دارائی روسیه یك ملیون دیگر را قبول کرد و قبول پانصد هزار روبل را مشروط به‌این نمود که بخش خصوصی هفتصد هزار روبل قبول کند. این شرط تأمین شد و ساختمان راه در ۱۸۹۶ آغاز، در اوت ۱۸۹۹ راه ساخته شد. کمپانی پولیاکف برای پیاده کردن نقشه‌های روسیه مدلی را اجرا کرد، ولی در جریان عمل شرکت حمل و نقل و بیمه از لحاظ مالی بزحمت و بدست وزارت دارائی افتاد و در نتیجه روسیه در ۱۹۰۶ مستقماً درگیر ساختن راه قزوین به‌همدان بود.

بدین ترتیب در ۱۸۹۹ روسیه مالك راه خوبی از بحر خزر تهران و دیگر راهها بود، ولی اینکه روسیه از آن استفاده‌ای برد قابل بحث است. یك مسافر انگلیسی دربارهٔ راه بحر خزر تهران مینویسد: «هر آدم منصفی نمیتواند از تمجید دولت روسیه دربارهٔ دوراندیشی و کشور داری خودداری کند، که بموقع از فرصت استفاده کرده و برنامه را دنبال نمودند. از دادن سرمایهٔ نقدی دریغ نکردند وتجارت روسیه‌را توسعه‌داده، بیك‌راه استراتژیکی بدین مهمی هم دست یافتند.[۳۵]»

راه بنظر نافع می‌آمد. هر ناظری تصور میکرد تجارت روسیه را تقویت کرده و هزینهٔ حمل و نقل کالا را کاسته، به آبرو و حیثیت روسیه افزوده و نشانه‌ای از سلطهٔ آن کشور را ایجاد کرده بود «روسیه مقام عالی

در اسناد و اوراق مربوط به حمل و نقل در آن راه دارد.
نام تمام ایستگاهها بهروسی نوشته شده، درجاهائی که
شرکت روسی باجراه خود را وصول میکند افراد روسی
خدمت میکنند. روسها متصدی نگاهبانی و نگاهداری جاده
هستند و تمام کارگران زیرنظر افـراد روسی هستند.
نهتنها مسافر ایرانی که ازشمال بپایتخت میرود حس میکند
که روسها دارندهٔ راههای از شمال تا مرکز هستند، بلکه
مردمی که در مناطق مجاور راه زندگی میکنند، بصورت
کارگر در ساختن راه شرکت کرده، رفته رفته روسها را
بچشم کارفرما و ارباب میبینند». [۳۱]

اما عدهای دوراندیشی بیشتری دارند، زیرا دریك
دورهٔ عروج غرور ملی، راه تهران و مدیر و کارفرمای
آن سرکوفتی برسر آن مملکت حساب میشد و ایجاد حس
حقارت و استثمار شدن میکرد که قابل بخشش نیست، در
حالی‌که راه استفادهٔ مادی نداشت. چون پولیاکف در
ساختن راه نظر بهایجاد راهآهن‌درآینده داشت، راه گران‌تر
تمام شد. در ۱۸۹۵ وزارت دارائی روسیه گفته بود عرض
راه بیشتر از دو متر نباشد، زیرا ساختن یك راه ارابهرو
صحیح با کنارهسازی بسیار گران تمام خواهد شد و
حجم بازرگانی روسیه کافی برای تأمین این مخارج نیست،
ولی این اخطار نادیده گرفته شد و راه بصورت یك راه
نظامی عالی ساخته شد که کاروان شتر و اسبها با بارشان
در کنار آن می‌تاختند. راه کاروان‌رو کوتاهتر نبوده و
باج راه وصولی حتی کافی برای تأمین بهرهٔ سرمایهٔ ده

ملیون و هشتاد و یکهزار روبلی که روسها گذاشته بودند نبود، ولی باج راه باندازه‌ای بود (هزینهٔ حمل و نقل ده درصد اضافه شده‌بود) که برخی‌ازبازرگانان راه‌کوهستانی مشهدسر را ترجیح میدادند. شرکت‌حمل‌ونقل وراه ایران یك سرویس حمل‌ونقل ایجاد کرد، ولی تحریم ایرانیان سبب تعطیل آن شد. شرح این ماجرا درهمه‌جا شایع شد. در روزنامه‌ها و کتابها هم نوشته شد.[۳۲]

در ۱۹۵۲ کمپانی امتیاز راه جلفا، تبریز را بدست آورد که از آنجا به راه قزوین تهران که در دست وزارت دارائی روسیه بود وصل شود. راه بسیار خوبی بعنوان زیربنای ایجاد راه‌آهن با دریافت مبلغ چهارصد ملیون و ششصد و نود هزار روبل از دولت روسیه تا تبریز ساخته شد، ولی ساختن آن راه هم مواجه با مشکل مالی شد. اهالی آنرا تحریم کرده از پرداخت باج راه خودداری کردند، ولی علی‌رغم مقاومت راه جلفا، تبریز خوب بود. قابل استفادهٔ موتوری بود و به‌جلفا میرسید که از آنجا به راه‌آهن قفقاز وصل شود. از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ هر سال متجاوز از ۲/۵ ملیون پود کالا از این راه عبور داده شد. درآمد آن خوب بود و راه کاروان‌رو را بمدت ۴ روز کوتاه میکرد.[۳۳]

برنامهٔ دیگر بهبود مسیر کوهستانی آستارا، اردبیل بود که از داخل آذربایجان از طریق خزر و ولگا با منطقهٔ صنعتی مسکو ارتباط مییافت. پروژهٔ بهبود راه در ۱۸۸۸ شروع شد. یك‌نفر ایرانی با پشتیبانی روسیه امتیاز

آنرا گرفت، ولی ضمن عمل ورشکست شد و تکمیل آن به‌اختیار وزارت دارائی روسیه درآمد.[۳۴]

یک‌نفر ایرانی راه بین مشهد، عشق آباد و تهران مشهدسر را درست کرد. بهترین نتیجه از راه آستارا، تبریز و انزلی، تهران بود که احتمالا تجارت روسیه با ایران را تقویت کرد (در هرحال کمپانی‌ها پول را در ایران خرج کردند)، ولی درآمد سرمایه‌ای قابل توجهی نداشت و حتی احتمال آیندهٔ بهتری نمیرفت. قسمتی مربوط به‌فساد و قسمتی مربوط بموانع و مشکلاتی بود که ایرانیان ایجاد میکردند، اما عیبهای دیگری هم بود یکی از آنها غلط بودن برنامه که هر دو راه به‌بحر خزر منتهی میشد، ولی بنادر آن خراب بود و کشتی‌رانی بدتر.[۳۵]

از سالهای ۱۸۶۵ دولت روسیه به‌کشتی‌های قفقاز و مرکوری که در راه ایران کار میکردند کمك مالی میکرد، ولی سرویس آنها کافی نبود. کمپانی کشتی‌رانی از سرویس باکو ــ هشترخان در تابستان درآمد بهتری داشت. از این جهت فقط در ماههای زمستان برای بنادر ایران کالا حمل میکرد. درنتیجه کالاها در باکو مدت ششماه تلنبار و معطل میشد. در زمستان کالا کم کم به‌ایران حمل میشد و چون در زمستان میرسید، کالا در فضای باز مدت طولانی باقی میماند تا بعد به‌داخله حمل شود. علاوه بر خرج زیاد انبارداری و حمل، تأخیر رسیدن و معطلی سرمایه طولانی بود، درنتیجه قیمتها بالا بود.

در کنفرانس ۱۸۹۵ یکی از پیشنهادها توسعه و ترمیم

بنادر بحرخزر بود. در ۱۸۹۵ وزارت دارائـی روسیه خواستار اقدامی دراین‌باره بود، ولی تا ۱۹۰۵ هیچ کار مؤثری نشد. بین ۱۹۰۵ و ۱۹۱۳ روسیه یك میلیون و سیصد هزار روبل برای توسعهٔ انزلی خرج کرد. مشکل عمده مواد زائدی بود که از راه رودخانه‌ها و بوسیلهٔ طوفانهای زمستانی به‌مرداب منتقل میشد. مهندسین روسی دو سد در مرداب ساختند که کار را خرابتر کرد، زیرا در پشت سدها شن جمع میشد و پس‌از چند سال آنجا پرمیشد.
پیش‌از آغاز جنگ بین‌الملل اول روسیه درنظر داشت بین دو تا پنج ملیون روبل برای تخلیه و ساختمان انزلی خرج کند. آنچه تا آنوقت شده بود بی‌نقشه و ناقص بود و خرابی بندر حتی برای راه تهران بد بود.[۳۶] نتیجه‌سیاست راهسازی دولت روسیه و بانك هر دو زیاد روشن نبود و دلیلی در دست نیست که قبول کنیم راهسازی تجارت‌روسیه را توسعهٔ زیادی داده. فایدهٔ استراتژیك آن‌هم بعد بعلت برانگیختن مخالفت‌ایرانیها و وضع ناثابت سیاسی که ایجاد میکرد معلوم نبود.

اقدام دیگری که ازنظر سیاسی موفقیتی نداشت، ولی ازنظر اقتصادی بنفع روسیه بود قرارداد گمرکی روس و ایران بود که در ۱۹۰۳ بموقع اجرا درآمد. کنترل گمرك توسط خارجیها برای ملیون ایران تحقیر آمیز بود و چون روسها بلژیکیها را تأیید میکردند، همهٔ آنها مورد تنفر بودند. عده‌ای معتقد بودند که بلژیکیها در واقع بجای روسها کار میکنند. عدهٔ دیگر مثل ادوارد براون

معتقد بودند که آنها بازیچهٔ روسها بودند. بدینجهت طبیعی است که بلژیکیها متهم بعقد قرارداد گمرکی بنفع روسها بودند. هنوز هم در کتابهای غرب نوشته میشود که نوز مستخدم بلژیکی ایران برای جلب محبت روسها منافع ایران را ارزان فروخت، ولی حقیقت اینست که روسیه برای دادن قرض هیچ فشاری درمورد تجدید نظر تعرفه گمرکی به‌ایران نیاورد و نوز هم حقی از ایران را ساقط نکرد. این ابتکار ایرانیان بود که برای ازدیاد درآمد گمرکی میخواستند تعرفهٔ گمرکی کالای وارداتی اضافه شود.

روسیه و ترکیه ملت‌های کاملةالوداد بودند و تعرفهٔ خاص با ایران داشتند و تغییر تعرفهٔ گمرکی موافقت آنها را ایجاب میکرد. وقتی این موافقت بدست آید دیگر کشور ها ناچار بمتابعت بودند، بدون اینکه نوز دخالتی دراین کار داشته باشد. ایران به‌روسیه پیشنهادکرد که تعرفه را طوری تغییر دهند که برای روسیه مفید باشد. روسیه از چندین سال پیش خواستار تغییر تعرفه بود. تغییر تعرفه وضعی ایجاد میکرد که بتوان نرخ بیشتری برای کالای اروپائی گذاشت که روسها بتوانند با آن رقابت کنند. شاید روسیه امیدوار بود تسهیلات بهتری هم برای جمع آوری درآمد گمرك بدست آورد و تبعیضات معمولی که برای برخی بازرگانان کوچك بود ازمیان برود.[۳۸]

مذاکراتی که بعمل آمد ناخوشایند بود. ایرانیان در عمل اشتباه کردند. نوز باید آنرا اصلاح میکرد که موفق

نشد. چون گرفتن قرضهٔ دوم بسته به‌نتیجه مذاکرات تعرفه گمرکی بود. نتیجهٔ آن تسلیم بود. ازاین‌جهت نوز نشان داد نه‌تنها دست‌نشاندهٔ روسها نیست، بلکه در مذاکرات مجدانه سعی کرده است. Gulubev گلوبف که نمایندهٔ وزارت دارائی روسیه در مذاکرات بود مینویسد: «برای تأمین منافع صادراتی خودمان نفت و مواد مستخرجه از آن در ردهٔ اول قرار دارد. مذاکره دربارهٔ نرخ تعرفهٔ آن خیلی سخت بود و مشکلاتی ایجاد کرد. برخلاف نظر آقای نوز، من سعی در تقلیل گمرك داشتم»[39]... نوز بتقلیل نرخ تعرفهٔ گمرك برخی کالاهای پنبه‌ای نیز ایراد داشت. گلوبف گزارش میدهد که کمبود آنرا میتوان از افزایش نرخهای دیگر تأمین کرد و ضرری بروسیه نمیرسد.[40] در اکتبر ۱۹۰۱ مذاکرات منجر به‌قراردادی شد که در ۱۳ فوریه ۱۹۰۳ به اجرا درآمد. انگلستان نسخه‌ای را امضا کرد، سایر کشورها هم تبعیت کردند.[41]

تعرفهٔ تازه جانشین نرخ پنج درصد قیمت شد که بوسیلهٔ پیمان ترکمانچای مقرر شده بود. تعرفهٔ جدید سه قسمت بود. یك‌صورت نرخ برای کالاهای وارداتی که برحسب وزن حساب میشد. این قسمت گمرك شکر روسی را ۲درصد، نفت را ۴درصد و کبریت را ۴درصد میکاست. تعرفهٔ برخی کالاهای پنبه‌ای سنگین (که بیشتر از اروپا وارد میشد) ۸ درصد اضافه شد و گمرك چای صددرصد. قسمت دیگر مربوط به برخی کالاهای صادره به‌روسیه بود، درحالی‌که نرخ تعرفهٔ کالاهائی که بازرگانی روس و

ایران را تشکیل میداد تقریباً درهمان حدود ۵ درصد سابق باقی میماند. گمرك کالاهای وارداتی اضافه میشد.

تجارت روسیه با ایران بیشتر کالاهای مورد لزوم و کمتر لوازم لوکس بود و میتوان گفت تعرفهٔ جدید برای جلوگیری از لوکس بود، با اینکه تعرفه ببازرگانی غیر روسی لطمه میزد، ولی این تنها هدف آن نبود بلکه اصلاح و رفع عدم توازن تجارتی ایران بیشتر مورد نظر بود. با کاستن یا حذف حقوق گمرکی کالای صادراتی مواد خام و مواد غذائی صادرات تشویق میشد. این تخفیف بنفع روسها بود که ۶۱ تا ۷۵ درصد صادرات ایران را دریافت میکردند. درنتیجه تجارت روس و ایران افزایش یافت. آنها که علاقه‌مند بمطالعهٔ اقتصاد روسیه تزاری هستند، ملاحظهٔ نقص آماری که کارمندان آن زمان برای جلب رضایت مافوقها بهم پیوسته و ساخته‌اند خیلی ناراحت کننده است. از این‌نظر تزارها و کمیسرها یکسان هستند. با اینکه اغلب اوقات آمارها ناصحیح است. آنها را بکلی نادیده گرفتن و بکار نبردن مشکل بزرگی است.

نویسنده معتقد است که آمار گمرکی تجارت امپراطوری روسیه با ایران تا حد زیادی قابل قبول است، زیرا اولا نرخ تعرفه آنقدر پائین بود که قاچاق صرف نمیکرد. بعلاوه نویسنده صدها سفرنامهٔ مربوط به‌آن قرن راخوانده، ارقامی که مسافرین نقل میکنند یادرگزارشهای کنسولی منعکس است، با ارقام آمارگمرکی تقریباً مطابقت دارد. همچنین معتقد است بعد از نیمهٔ ۱۸۸۵ ارقام آمار

روسیه برای صادرات به‌ایران دقیق‌تر است، زیرا این ارقام برای دریافت کمك مالی دولت بکار میرفته. باوجود این مقدار زیادی از کالاهای روسی بقاچاق از ایران به روسیه برمیگشت. بنابراین افزایشی که ارقام نشان میدهد واقعیت را نمی‌نمایاند.

ارقام مربوط بصادرات ایران به‌روسیه قابل بحث است. شاید از نظر ارزش قابل قبول باشد، ولی جنس اروپائی که از ایران بقفقاز و آسیای مرکـزی از راه قاچاق‌میرفت تا اواخر ۱۸۸۰ تقریباً بهمان‌مقدار از ارزش کالائی بود که از راه قانونی میرسید. از نظر تجزیه و تحلیل تجارت روسیه با ایران این ارقام اهمیت زیادی ندارد، ولی اگر تهیهٔ صورت پرداخت‌ها درنظر باشد باید این ارقام را منظور داشت. در اواخر ۱۸۸۰ با تنظیم مقررات و کنترل سرحدها مقدار زیادی از قاچاق کاسته شد، ولی هیچوقت بکلی جلوگیری نشد. بعداز ۱۹۰۳ همانطورکه میدانیم تعرفه از وضع قبلی کــه براساس قیمت بود به وزن تغییر مییابد و کمتر از سابق دقیق است، زیرا در این روش ارقام مربوط به وزن دقیق‌تر و قیمت‌ها را برای اینکه بتوانند گرانتر بفروشند بیشتر اعلام میکردند. وارد کنندگان و صادر کنندگان هیچیك قیمت صحیح نمیدادند زیرا مبدء پرداخت گمرك نبود، ولی وزنها دقت بیشتری داشت.

آماری که از طرف گمرك ایران بعداز ۱۹۰۱ مستقلا تهیه و منتشر شده وسیلهٔ خوبی برای تعیین دقت ارقام

روسیه است.[۴۴]

همانطور که میتوان انتظار داشت اختلاف زیاد است و توضیح زیر علت برخی از اختلاف را که در جدول ۵ دیده میشود روشن میکند. درحالی که نمیتوان تصور کرد که هر دو رقم مربوط به‌یك موضوع باشد.

۱ـ از ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۳ ارقام روسیه همواره کمتر از ارقام آمار ایران است.

۲ـ آمار ایران مرتباً یك تزاید بازرگانی با روسیه را نشان میدهد. ارقام روسیه از تزاید فوق‌العادهٔ ۱۸۹۲ تا ۱۹۰۳ به‌یك تزاید مرتب تبدیل میشود، درصورتی که‌آمار ایران از ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۸ تزاید آرام دارد. بعداز ۱۹۰۸ ارقام روسیه با یك ازدیاد تند به‌ارقام ایران تقریباً نزدیك میشود.

۳ـ ارقام روسیه نشان میدهد که صادرات ایران به روسیه بین ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۷ با یك تنزل مختصر ثابت میماند. ارقام ایران یك تزاید تند و دائمی را نشان میدهد که در ۱۹۰۴ و ۱۹۰۷ و ۱۹۱۰ قطع میشود. ارقام ایران در ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ تزاید نشان میدهد، درحالی که ارقام روسیه تنزل میکند. فقط در ۱۹۱۳ ترقی زیاد دارد.

۴ـ ارقام ایران ازدیاد وارادات‌از روسیه بین۱۹۰۱و ۱۹۰۶ را مینمایاند، درحالی‌که ارقام روسیه یك منحنی یکنواخت‌تری را دارد و هر دو در ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ تنزل کرده و بعد ترقی تندی دارند، ولی ارقام روسیه تندتر از ارقام ایران زیاد میشود.

پس دلیل این اختلاف چیست؟ درحالی‌که هر دو آمار نشان دهندهٔ یك موضوع است. یك علت اینست که سال مالی روسیه از روی تقویم فرنگی است، درحالی‌که ایران از اول مارس تا ۲۸ فوریه را درنظر میگیرد. (تصور میشود منظور ۲۱ مارس تا ۲۵ مارس باشد که سال شمسی ایران است ـ مترجم) مقداری از اختلاف ناشی از این امر است. ارقام روسیه بیشتر توسعهٔ اقتصادی روسیه را تأیید میکنند که در سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۸ توسعهٔ صنعتی کند و بعداز آن یکباره زیاد شد.[۴۵] جمع‌آوری درآمد گمرك و مدیریت باژیکیها سبب ازدیاد ارقام درآمد و پرداخت گمرك در سالهای ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۳ نتیجهٔ بهبود وضع اداری زیر نظر بلژیکیها بود که میتوان گفت تا ۱۹۰۶ ادامه داشت. بعداز ۱۹۰۶ آمار روس و ایران تقریباً مشابه هستند فقط ارقام روسی تزاید تندتری دارند که شاید نتیجه روش محاسبه باشد.

اما اختلافهای بزرگ را نمیتوان علت ساده‌ای فکر کرد، شاید قسمتی مربوط به‌طرز محاسبه باشد. ارقام روسی شامل کالای ترانزیتی یا کالای ایرانی هست. در آمار ایران تمام اینها بحساب روس گذاشته شده. همچنین‌آمار روسی شامل ارزش طلا و نقره‌ای که به ایران صادر یا به‌آنجا وارد شده نمیشود، درصورتی‌که در آمار ایران اینها هم منظور شده است. اگر در محاسات این ارقام همچنین از آنچه از قسمت روسی بحساب نیامده منظور داریم آمارها نزدیکتر میشوند. فقط همانقدر باقی میماند

که مربوط به‌صادر کنندگان ایرانی بوده که قیمت کالا را در گمرك ایران کمتر و در گمرك روسیه بیشتر اظهار میگردید.[۴۶] نویسنده ارقام مربوط به‌وزن هر دو گمرکخانه را با هم سنجیده و آنها را نزدیك و مشابه یافتم و به‌این نتیجه رسیدم که اختلاف مربوط به‌قیمت‌های غیر واقعی منعکس در اظهارنامهٔ گمرکی است. علت دیگر اختلاف بی‌اعتنائی هر دو گمرك دربارهٔ کالاهائی بوده که بدان گمرك تعلق نمیگرفته، درصورتی‌که هزینهٔ حمل و بیمه و کمیسیون و غیره ضمن ارقام مربوطه منظور میشده است، درحالی‌که در گمرك ورودی فقط قیمت جنس اعلام میشده است.[۴۷]

پس میتوان گفت که آمار ها یکسان و برای منظور محاسباتی که داریم کافی است. در بازمانده این بحث ارقام ایران را نویسنده بکار برده، زیرا تقسیم‌بندی آن ساده‌تر از تقسیمات گمرك روسی است و از آن میتوان سهم روسیه را درنظر گرفت.

از نکات جالب بررسی این آمار درمورد مسئلهٔ ایران که اصل مطلب این رساله است، اینکه کلیهٔ منابع آمار اعم از ایران، بلژیك، انگلیس، روس یا فرانسه نشان میدهد که توازن پرداختها همواره بضرر ایران بوده و تنها آماری که در دست داریم (جدول ۶) این موضوع را روشن میکند، ولی آثار این عدم توازن پرداخت دیده نمیشود. بعقیدهٔ «یگانگی» ارزش پول ایران که براساس نقره بود با ارزش بین‌المللی آن تغییر می‌یافت و ازدیاد

یا فقدان اعتبار در ایران در ارزش بین‌المللی آن منعکس نمیشد.[۳۸]

نویسنده بعداز افت زیاد در این ارقام به‌این نتیجه رسیده که توازن پرداختها که ظاهراً بضرر ایران است ازطریق درآمدهای مخفی ازقبیل قرضها‌ـ‌سرمایه‌گذاری های خارجی ـ پولی که زوار در مشهد (هر سال ۷تا۸ ملیون روبل) و سایر جاها خرج میکردند ـ آنچه که نمایندگیهای خارجی برای مصرف اداری یا فرهنگی خرج میکردند ـ دستمزد پرداختی خارجیها به‌کارگران ایرانی ـ پول هنگفتی که روس و انگلیس بعداز ۱۹۰۹ خرج قوای خود در ایران میکردند (تا ۱۹۱۴ تعداد قوای روسی در شمال ایران به ۲۵ هزار نفر رسیده بود) رشوه‌ای که دارندگان امتیازها میپرداختند ـ پولی که توریست‌های خارجی خرج‌میکردند‌ـ‌حق‌الامتیاز رسمی که بابت امتیازها بشاه پرداخت میشد، این کمبود توازن را مرتفع میساخت.

در آمارها یك‌رقم بسیار مهم صادراتی ایران بحساب نیامده، آن هم کارگر است. ارقامی که نویسنده بدست آورده کامل نیست، ولی میتواند ادعا کند که بین سالهای ۱۸۷۶ و ۱۸۹۰ بطور متوسط هر سال سیزده هزار نفر ایرانی وارد روسیه شده و برای گرفتن گذرنامه پول زیادی میپرداختند و اغلب اینها کارگر ساده بودند. وقتی مقررات صدور گواهی عبور کوتاه مدت که ارزان بود برقرار شد تعداد کارگـران افزایش یافت. در ۱۸۹۶ پنجاه و شش هزار و سیصد و هیجده نفر ایرانی از راه

قانونی و از سرحد آسیائی آن وارد روسیه شد.[۵۰]

تحقیقات نویسنده در ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۳ کاملتر است. تعداد زیادی هم به ترکیه و هند رفتند. این ارقام فقط مربوط به‌آنها است‌که تقاضای گذرنامه یا گواهی عبور کردند. منابع مختلف نشان میدهد، که با اطمینان میتوان گفت همین تعداد هم بطور غیر قانونی سفر میکردند. در نتیجه مثلا Sobotsinskii میگوید در ۱۹۱۱ یك تعداد دویست هزار نفری دیگر هم بوده‌اند. بدون تردید کمتر کارگر شمال ایران بود که حداقل یکسال در روسیه زندگی نکرده باشد و تا ۱۹۱۵ تعداد زیادی از کارگران شاید بیست تا سی درصد که در نفت باکو کار میکردند ایرانی بودند. کارگـران در مراجعت با خـود پول می‌آوردند. طبق برآورد مینورسکی V. E. Minorski شصت هزار نفری که به آذربایجان باز میگشت در حدود (۱/۸۵) یك‌ملیون وهشتصدهزار روبل باخود می‌آورد و A. Khashchab مینویسد کـه ایرانیهای مقیم روسیه سالیانه دو ملیون روبل به‌ایران میفرستادند.[۵۱]

اگر نوشتهٔ مینورسکی و خشاب و سوبونسینسکی درست باشد، در سال ۱۹۱۳ این مبلغ به ۱۴ ملیون روبل میرسد. راههائی برای رسیدگی این ارقام هست. درحدود ۱۹۰۹ بانك روس سالیانه تقریباً ۳ ملیون روبل برای کارگرانی که مراجعت میکردند تبدیل میکرد. وقتی رقم مربوط ببازار را بدان اضافه کنیم به‌رقم ۶ ملیون روبل میرسیم که از سایر منابع هم تائید میشود.[۵۲]

رقم دیگری که مربوط به توازن پرداخت ایران میشود کالاهائی است که بقاچاق خارج‌میشده‌است. میتوان قبول کرد که آنچه از این راه در سرحد افغانستان مبادله میشد بنفع ایران بود، ولی مبادله با ترکیه و خلیج فارس منفی بوده است. آنچه از خلیج فارس وارد می‌گردید ترانزیت به افغانستان و سرحد شمالی هند و آسیای‌مرکزی و قفقاز میشد. خرید و فروش اسلحه در خلیج زیاد بود. تفنگ‌ها به موکران (مکران)، سیستان و خراسان و ترکستان میرفت. قاچاق کنندگان در آذربایجان و کردستان مرتباً اسلحه به قفقاز منتقل میکردند ـ یک محمولهٔ یکهزارو دویست قبضه تفنگ قاچاق در موقعی که از طریق آذربایجان به ارمنستان ترکیه فرستاده میشد توقیف شد. میتوان حدس زد که چه تعدادی بمقصد رسیده است. روسها در ادسا تفنگ خریده از راه ترابوزان به آذربایجان و سپس ازشمال ایران به‌ترکستان‌می‌فرستادند. در ۱۹۰۳ قیمت یک تفنگ Berdan درحدود یکصد روبل، تفنگ عالیتر سیصد تا چهارصد روبل بود. ترکمنهای یموت یکصد فروند کشتی بادبانی داشتند که با آنها مشغول قاچاق به‌روسیه بودند ودربحر خزر بین Chikishliar و Krasnovodsk در حرکت بودند. در مقابل اینها، فقط یک کشتی از ناوگان بالتیک سرحد جنوب شرقی دریا را زیر نظر داشت که اگر تأخیری هم ایجاد میکرد این تجارت را متوقف نمیکرد.[۵۳]

طبق نوشته‌های روسی ده درصد این واردات قاچاق

بروسیه بازمیگشت. کالاهای دیگری که در لیست قاچاق و تجارت غیر رسمی روسیه دیده میشود، چای، ابریشم و تریاك است و رویهمرفته قاچاق اسلحه در مقابل کالاهای دیگر غیر قابل توجه بود. قاچاق امری پرمنفعت و بسیار مرتب بود و قانون گرشام Gresham سبب شد که قران نقرهٔ ایران هم به لیست قاچاقها افزوده شد و به آسیای مرکزی برده میشد و بانك انگلیس با کمك این قاچاق پایدار ماند. مؤسسات متعددی در خراسان بحدی در این قاچاق فعالیت داشتند که وقتی برای مدت کوتاهی جلو آن گرفته شد آن مؤسسات ورشکست شدند. نفع حاصل از فروش قران بعلت اضافه ارزش قران نسبت به روبل در آسیای مرکزی بود. روبلهای حاصل از فروش قران را به ایران برده بهقران تبدیل میکردند، یا در بازار مکارهٔ نژنی‌گورود تبدیل بکالا میکردند. Mannonov مانه‌نف مینویسد: در هر گردش پول ده درصد استفاده بود. در هر سال این گردش چند بار تکرار میشد.[۶۴] با توجه بهمطالب بالا نتیجه میگیریم که بازرگانی ایران و روسیه چنانکه آمار نشان میدهد توازن داشته و بضرر ایران نبوده است.

تجارت ایران ازنظر اقتصادی برای روسیه مهم نبود، بلکه وسیلهٔ اجرای مقاصد سیاسی بود. بین ۱۸۹۵ و ۱۹۱۳ هر سال صادرات روسیه بهایران ۲/۱ تا ۳/۸ درصد مجموع صادرات روسیه را تشکیل میداد و واردات ۳ تا ۴ درصد کل بود.

ایران در ردیف هشتم تا دهم بازرگانی روسیه بود. داد و ستد در مرزهای آسیائی قسمت کمی از معاملات روسیه بود. با وجود این روسیه در توسعهٔ تجارت باایران حتی بقیمت لطمه زدن بروابط با سایر کشور ها سعی‌میکرد و این نشانهٔ مقاصد سیاسی بود که داشت. تجارت وسیله و مقیاس نفوذ سیاسی بود، بنابراین روسیه از هر وسیله برای توسعهٔ بازرگانی استفاده میکرد. هر بازرگان یا کالای روسی در بازار نشانهٔ وجود یك کنسولگری برای دفاع و پشتیبانی از آن بود و بهمین جهت وقتی افسران روسی گزارشهای سیاسی تهیه میکردند، صورت اسامی مؤسساتی را که با روسیه معامله داشتند میافزودند. از مثلهای روسی بود که پرچمداران درپی بازرگانان میرسند و روسها میخواستند این مثال را در ایران بطور کامل اجرا کنند.[۵۵] این روش اقتصادی تاحدی صحیح بود. اگر رقم بازرگانی ایران برای روسیه مهم نبود، برعکس این تجارت برای ایران مهم بود و بازرگانی روسیه رل مهمی در اقتصاد ایران داشت.

ارزش واقعی ایران در اقتصاد روسیه روشن نیست. ایران مهمترین خریدار برخی محصولات روسیه بود. برخی از صنایع روسیه که از حمایت دولت برخوردار بودند میتوانستند اضافه محصول خود را ببازار ایران بفرستند تا سطح قیمت را در روسیه حفظ کنند. براساس آمار واردات ایران از روسیه بیش از واردات از سایر کشور ها بود. انگلیس و هند مقام دوم را داشتند و ترکیه،

فرانسه، آلمان بعداز آنها می‌آمد.

ارقام صادرات ایران نشان میدهد که چقدر محتاج و وابسته ببازار روسیه بود. روسیه بیش از نصف صادرات ایران را دریافت میکرد. صادرات به روسیه از ۱۶ ملیون روبل در ۱۹۰۱–۱۹۰۲ به۵۴ملیون روبل در۱۹۱۲–۱۹۱۳ رسید. اگرچه ارقام ترانزیت هم جزو این رقم هست، ولی واضح است که این کالا از روسیه میگذشت که میتوانست هرموقع بخواهد مانع عبور آن بشود. تا کمی پیش از جنگ بین‌الملل اول انگلستان و هند کمتر از ده درصد صادرات ایران را و در مقابل روسیه ۶۰ تا ۷۰ درصد آنرا دریافت میکرد، حتی اگر کالاهائی که از روسیه به اروپا فرستاده میشد کم کنیم بازهم ارقام جالب است، زیرا ۴۰ تا ۵۰ درصد باقی میماند.

صادرات ایران عبارت بود از مواد غذائی ـ الیاف ـ پنبه و بعداز آن خشکبار و بادام و گردو فرش در مقام سوم و بعد برنج ـ تریاک ـ پیلهٔ ابریشم ـ ماهی و محصولات آن ـ پوست و چرم ـ گوسفند و گاو زنده ـ کتیرا و صمغ ـ تقریباً تمام موادصادراتی از۱۹۰۰تا۱۹۱۴ رو به‌ازدیاد بود. صنایع دستی از قبیل فرش و برخی پارچه‌ها و چرم که بیشتر تیماج بود. رویهمرفته بیشتر صادرات مواد خام بود.

مواد خوراکی و الیاف بیشتر ارقام واردات را تشکیل میداد. در ردیف اول پارچهٔ پنبه‌ای بود. ورود نخ پنبه‌ای با ازدیاد صادرات‌فرش مربوط بود، زیرا در بافت

فرش بکار میرفت. سایر واردات احتیاجات درجهٔ دوم و کالا-
های نیمه‌لوکس بود، مثل چای - نفت - لوزم خرازی -
پارچه‌های ظریف - کبریت - لوازم آشپزخانه وامثال آن.
کالاهائی که ورودش بیش از ارزش واقعی مهم بود کرم
ابریشم از ترکیه، ایتالیا و فرانسه و ماوراء قفقاز بود.
هر پولی که بابت آن پرداخت میشد شش برابر از فروش
پیله ابریشم تحصیل میکرد.

از ۱۸۷۶ صادرات روسیه به‌ایران بسرعت و با تداوم
زیـاد شد. فقط باستثنای سالهای ۱۸۸۳-۱۸۸۵ رقابت
تجارتی با انگلستان زیاد و پابپای رقابت سیاسی میرفت
و این وضع ادامه داشت تا اول قرن که انگلستان قسمتی
از سهم خود را در ایران از دست داد.

در اوائل قرن توسعهٔ تجارت روسیه در ایران با کم
شدن از سهم سایر کشورهای اروپائی بخصوص فرانسه
و آلمان بود. بعداز تعرفهٔ ۱۹۰۳ سهم روسیه از واردات
ایران که ۴۵ تا ۵۰ درصد بود به ۶۰ درصد قبل از جنگ
بین‌الملل رسید. واردات از روسیه بین ۱۸۹۰-۱۹۰۰
دو برابر شد. از ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۳ هم طبق آمار روسیه دو
برابر شد و آمار ایران آنرا سه برابر نشان میدهد. در
سالهای انقلاب ۱۹۵۷-۱۹۵۸ و ۱۹۵۸-۱۹۵۹ از رقم
وارداتی روسیه ۷/۵ ملیون روبل کاسته شد، ولی بلافاصله
افزایش یافت.[۵۶]

توسعهٔ سهم روسیه در واردات ایران بیشتر مربوط
به‌افزایش شکر و پنبه بود که تا ۱۹۱۳ مقدار ۶۵ درصد

کل صادرات روسیه به‌ایـران را تشکیل میداد. تسهیل وسائل حمل و نقل و سایر تغییرات داخلی ایران تأثیر در زیاد شدن تجارت شکر و پنبه نداشت. علت اصلی ارزانی آن بود. دولت روسیه به‌صادرات آن دو کالا کمك مالی میکرد تا بتوانند از قیمت رقبا ارزانتر بفروشند.

در می ۱۸۸۶ روسیه برای صدور شکر ۸۵ کوپك درهر پود جایزه گذاشت. واردات شکر که در ۱۸۸۴ مقدارش ۱۵ درصد صادرات روسیه به‌ایران بود، در ۱۸۹۵ در نتیجه جایزه به ۶۶ درصد صادرات رسید. در اول می ۱۸۹۱ جایزه که برای هر پود به ۱/۸ روبل افزایش یافته بود بکلی حذف شد. فروش شکر روسی ۴۵ درصد تقلیل یافت. ناچار شدند جایزه را دوباره برقرار کنند. بعداز ۱۹۰۰ شکر ۳۲ تا ۴۴ درصد کل صادرات روسیه به‌ایران بود. تغییر کلی بازرگانی ایران و روسیه بین ۱۸۸۵ و ۱۸۹۵ نتیجه ازدیاد صادرات شکر بود. ۹۵ تا ۹۷ درصد بصورت حبه و کله قند به‌ایران صادر میشد.[۵۷] شکر روسی درایران ارزانتر از روسیه بود. خرده فروشی آن تقریباً همان مبلغ قیمت عمده فروشی در کیف‌وادسا بود. نتیجه اینکه شکر از ایران به روسیه برمیگشت. گاه عودت از طریق گمرك برای محاسبهٔ تخفیف (که از این ترتیب در ۱۹۰۴ متوقف شد) یا برای فروش در بازار.[۵۸] فروشندگان شکر روسیه برای استفاده از تخفیف و عوارض بمعاملات خود ادامه میدادند والا علاقه‌ای به ازدیاد صادرات به‌ایران که رقم کوچکی بودند نداشتند و بدینجهت سندیکای شکر

وارد بازار ایران نمیشد، بلکه آنرا به‌عده‌ای بازرگان مقیم باکو میفروخت که آنها با ایرانیان معامله میکردند و باین ترتیب شکر قبل از رسیدن به خرده فروش از دست دو واسطه میگذشت.

معاملات این امکان را میداد که بازرگانان ایرانی با هم گروهی تشکیل داده و شکر را یکجا میخریدند و کنترل بازار محلی را در دست داشتند. قیمت‌ها را بالا نگاه‌میداشتند وبتذکر متواتر کنسول روس که بکارخانه‌ها توصیه میکرد، کله‌قندها و ریزی شکر را مطابق سلیقه ایـرانیان بکنند اعتنائی نمیشد، زیـرا صادر کنندگان میدانستند چه میکنند و تفاوت جزئی که ازبهبود بسته‌بندی حاصل میشد جبران هزینهٔ این تغییر بسته‌بندی یا تغییر فرم را نمیکرد. بعلاوه ممکن بود صادرات کاسته شود، زیرا شکری که مطابق ذوق ایرانیان تهیه و بسته‌بندی میشد نمیتوانست ببازار روسیه برگـردد زیرا مشخص میبود.[۵۹]

در ۱۹۵۲ که کنوانسیون شکر در بروکسل امضا شد از فروش روسیه در بریتانیا و ایتالیا کاست و براهمیت بازار ایران افزود. سهم شکر روسیه در بازار ایران چند درصد بالا رفت، ولی رفته رفته کم شد، تا ۱۹۵۷ کـه بعلت انقلاب و تحریمهائی که در جریان آن میشد فروش شکر روسیه در ایران کاسته شد. وقتی روسیه قرارداد کنوانسیون را امضا کرد دوباره ۶۵ درصد صادرات را بدست آورد و از اهمیت موقتی بازار شکر در ایران

کاسته شد.[۶۰] امضای کنوانسیون شامل صادرات روسیه در ایران و فنلاند نمیشد. وزارت دارائی روسیه و سندیکای شکر سیستم خاصی برای صادرات شکر به‌این کشورها تنظیم کردند. دولت هر سه ماه براساس احتیاج بازار مقدار صادرات را معین میکرد و سهمیه تعیین میشد که اعضای سندیکا طبق آن تهیهٔ محصول خود را تنظیم میکردند (هیچیك از اعضای سندیکا بیش از ۱/۳۸ درصد کل سهمیه را نداشت) پرداخت کمك مالی براساس تغییر قیمت‌ها و تثبیت کنندهٔ آن بود.[۶۱] بعداز ۱۹۰۰ روسیه بین ۷۷ تا ۸۲ درصد بازار شکر ایران را در دست داشت.

پارچهٔ بافته شده از پنبه و چیت یکی دیگر از واردات اصلی ایران‌بود و روسیه برای تحصیل‌سهم‌بیشتری در آن نیز سخت میکوشید. درحالی‌که در ۱۸۶۳ مقدار صادرات روسیه ۱۲ تا ۲۵ هزار روبل بود. در ۱۸۷۵ به ۲۲۵ هزار و در ۱۸۸۵ به ۱/۲ ملیون روبل رسید. در ۱۸۹۱ نزدیك دو ملیون بود. دولت روسیه جایزه برای صادرات نخ گذاشت. در ۱۸۹۳ فروش به ایران به ۳/۹ ملیون روبل رسید و در ۱۹۰۰ مقدارش ۵/۳ ملیون شد. کمك مالی دولت بصادرات ۱/۵ روبل برای هر پود چلوار و ۱/۷ برای چیت و ۲ روبل برای چیت گلدار بود. (بازپرداخت جایزهٔ گمرکی وعوارض) در۱۹۰۰ کمکهای مالی بترتیب ۳/۴۵ روبل و ۳/۶۷۵ روبل و ۴/۲ روبل هر پود افزایش یافت. مبلغ پرداختی خزانه‌داری روسیه بابت کمك مالی در ۱۹۰۰ مبلغ ۵۳۰۸۲۹ روبل بود که

کمی بیش از ده درصد قیمت کل پارچه صادر شده بود.
مقدار صادره به‌ایران در ۱۹۰۰ برابر ۴۵ درصد صادرات
پارچهٔ روسیه و در ۱۹۱۳ برابر ۵۳ درصد بود.[۶۲]

ظاهراً این افزایش با توجه به‌کمك مالی که مرتب
اضافه میشد بنظر زیاد نمی‌آید، ولی آمار گمرك روسیه
وزن کالای فروخته شده را ۴ برابر و قیمت را ۴/۴ برابر
آمار ایران نشان میدهد. در ۱۸۹۰ فروش روسیه بر فروش
بریتانیا افزایش یافت، ولی در اول قرن رقابت انگلیس ـ
هند با روسیه شدت گرفت و سهم روسیه در ۱۹۰۹ تقریباً
نصف سهم سابق در بازار ایران بود و ۳۰درصد برایش
باقیمانده بود. در ۱۹۰۹ کمك مالی دولت یك روبل درهر
پود زیاد شد. در ۱۹۱۳ روسیه ۵۱ درصد بازار را داشت.[۶۳]

انگلستان نصف بازار را داشت، زیرا در قیمت چلوار
و «موسلین» براحتی می‌توانستند رقابت کنند. تعرفهٔ
۱۹۰۳ بضرر چلوار و بنفع چیت گلدار و بنفع روسیه بود.
در حالی که متخصصین روسی و انگلیسی هر دو مدعی
بودند که سفارشها کم‌کم میرسد و مقدار قابل توجهی
نیست که بتوان آنرا طبق سلیقهٔ ایرانیان تهیه کرد. ظاهراً
سلیقهٔ ایرانیان تغییر یافته و چیت و چیت‌گلدار را بیشتر
می‌پسندیدند. معلوم نیست کدام در دیگری مؤثر بوده.
سلیقهٔ ایرانیان یا جوائز صادراتی دولت روسیه، که صادر
کنندگان را برای گرفتن سهم بیشتری از بازار تشویق
میکرد؟.

کمك مالی دولت روسیه (بازپرداخت گمرك و

عوارض) چای ـ نفت و پارچهٔ پشمی و سایر کالاهای روسی را در ایران ارزانتر از روسیه کرده بود. مثلا قیمت چای در ایران کمتر از نصف قیمت آن در روسیه بود.[۶۵] مقدار کل کمك مالی را مشکل میتوان تعیین کرد، زیرا مقامات دولتی از ابراز آن خودداری داشتند، ولی در ۱۸۹۹ حداقل ۲۵ درصد ارزش کل صادرات بود و ارقام بعدی را مشکل میتوان بدست آورد. شاید بدانجهت که کمك مالی افزایش کلی داشت.

جدول (۱۲و۱۳) انواع کالائی که از روسیه به‌ایران صادر میشد و مقدار هریك از آنها در سالهای مربوطه را نشان میدهد.

روسیه بین ۴۵ تا ۵۰ درصد کل واردات ایران را بین سالهای ۱۹۰۲ـ۱۹۰۳ و ۱۹۱۱ـ۱۹۱۲ و مقدار ۸۵ درصد در سال ۱۹۱۲ـ۱۹۱۳ را تأمین میکرد. بازهم خواستار مقدار بیشتری بود و بازرگانان و مأمورین دولتی از اینکه دولت برای کمك مالی برای ازدیاد صادرات به‌ایران از سهم سایر کشورها میکاستند ناراضی بودند.

در ۱۹۰۴ هر دو دولت روسیه و ایران به‌کنوانسیون بین‌المللی (معافیت گمرکی بسته‌های پستی پنج کیلو گرمی که بصورت ترانزیت برسد) پیوستند. نتیجه اینکه کالاهای گرانقیمت سبك وزن به‌این ترتیب از راه قفقاز بدون پرداخت حقوق گمرکی میگذشت و فرستندهٔ اروپائی استفاده هنگفت میکرد. بسته‌هائی که از اروپا بدین طریق

میرسید بحدی افزایش یافت که مستلزم اقدام فوری میبود، زیرا ارزش آنها که در ۱۹۰۴ برابر ۱۶/۷ هزار روبل بود به ۴/۵ ملیون روبل در ۱۹۱۳ رسید، که در واقع ۴/۵ درصد کل واردات ایران بود. کالاهای پنبه‌ای، ابریشمی، مخلوط ابریشمی، کتان و پشمی در این بسته‌ها بودند و سایر کالاها ازقبیل لوازم خرازی، لباسهای دوخته، کالای فلزی، مواد شیمیائی و دارو و کفش، بافته‌ها و دگمه بود و در حدود ۵۰ درصد بسته‌ها از آلمان میرسید.

مقامات روسی بخصوص از نفوذ آلمان زیادتر نگران بودند. در ۱۹۱۱ نمایندهٔ وزارت دارائی به تبریز مسافرت کرد که فروش کالای آلمانی در آذربایجان را از نزدیك بررسی کند و بسته‌های پستی تجارتی را ببیند.[۶۸] کنسول روسیه در تبریز در گزارش خود از زیاد شدن تجارت آلمان اظهار نگرانی کـرد و پرنس دوبیژا Do Bizha سرکنسول روسیه در مشهد با عصبانیت پیشنهاد کرد برای بسته‌های حاوی کالای بازرگانی گمرك خاصی برقرار شود.[۶۹] افکار عمومی روسیه طوری بهیجان آمد که مطلب به مجلس دوما کشیده شد. در آنجا بود که معلوم‌شد روسیه از ترس عکس‌العمل آلمان جرأت اعتراض ندارد.[۷۰]

مطالعهٔ لیست صادرات بازرگانی ایران وابستگی به روسیه را بیشتر روشن میکند. بازرگانان کشاورزان و مقامات دولتی ایران همواره مراقب روش دولت روسیه، موفقیت بازار مکارهٔ نژنی‌گورود، علاقهٔ روسیه به‌پنبه،

چرم، برنج، میوه و خاویار ایران وهمچنین سیاست روسیه دربارهٔ کالاهای ترانزیتی صادراتی ایران به اروپا میبودند، زیرا اینها عوامل اساسی موفقیت اقتصاد ایران بودند. در مقابل روسیه خواستار مواد خام ایران بعنوان مکمل مواد خام خودش بود واین همبستگی دوجانبه توازن بازرگانی ایران با روسیه لااقل تا ۱۹۰۰ را بسود ایران کرده بود و احتمالا در سالهای ۱۸۹۰ بمناسبت قاچاق بیشتر بضرر روسیه بود. در سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۴ فعالیت قاچاق کنندگان طوری بود که توازن را حفظ میکرد.

همانطور که بیان شد روسیه بهترین بازار ایران بود و لااقل نصف صادرات ایران را در سالهای بعداز ۱۸۹۰ هفتاد درصدآنرا ودرسالهای۱۹۰۳ـ۱۹۰۴تا۱۹۱۳ـ۱۹۱۴ میخرید.[۷۱] بعداز سال ۱۸۹۰ تقریباً همهٔ پنبه صادرات ایران به روسیه میرفت و حجم آن بین سالهای ۱۸۸۸ تا ۱۹۱۵ سه برابر شد که ۹۴ تا ۹۷ درصد مجموع پنبه صادراتی ایران بود.[۷۲]

ازدیاد محصول پنبهٔ ایران بطرق مختلف از طرف روسیه تشویق شد. صدور بصورت خام ــ قرض دادن بانك روس به پنبه کاران ــ فعالیت عوامل روسی بین پنبه کاران خود نمونه‌ای از طریقهٔ نفوذ سیاسی روسیه بود. بعداز ۱۹۰۷ با ازدیاد اختلاف بازرگانی روسیه و آمریکا و کم شدن صادرات پنبهٔ آمریکا توأم با افزایش قیمت بین‌المللی آن سبب شد که روسیه بعنوان یك منبع دومی به ایران نگاه کند. پنبه کاران ایرانی از اصول فنی کشت بی‌اطلاع

بودند و تخم پنبهٔ الیاف بلند با تخم الیاف کوتاه مخلوط میکاشتند، محصولی بدست می‌آمد که در اغلب ماشینها غیر قابل استفاده بود. کنسولهای روس و بازرگانان زحمت بسیار کشیدند تا جنس پنبه بهبود یافت. اول در خراسان فعالیت آنها در ۱۸۹۰ شروع شد و تا ۱۹۱۳ تمام منطقهٔ شمال ایران حتی تا اصفهان را شامل میشد. مأمورین کنسولی در کردستان حتی سعی کردند پنبه‌کاری را به کردهای نزدیك اورمیه و ساوجبلاغ (شاهین دژ. م) بیاموزند. در ۱۹۱۲ جنس پنبه خوب شده بود و با وجود ضعف فنی و هزینهٔ زیاد حمل و نقل پنبهٔ ایران قسمت مهمی از پنبهٔ وارداتی روسیه (درحدود ۱۵ درصد) را تشکیل میداد.[۷۳]

بعداز پنبه، میوه و خشکبار و بادام بود و روسیه بین ۸۵ تا ۹۰ درصد صادرات ایران را دریافت میکرد. صادرات به روسیه از حدود یك ملیون روبل در ۱۸۷۰ به ۵/۹ ملیون روبل در ۱۹۰۰ و ۱۰/۵ ملیون روبل در ۱۹۱۳ رسید.[۷۴] مهمتر از همه سبزه، سپس کشمش، بادام، پسته، زردآلو و خمیر میوه بود. عامل مهم ازدیاد این صادرات تجدیدنظری بود که در تعرفهٔ گمرکی شد، که درنتیجه حقوق گمرکی میوه و خشکبار صادراتی کاسته شد. در روسیه هم میوه و خشکبار ایران را ترجیح میدادند. گمرك بادام ایران برای هرپود ۴۰ کوپك بود، درحالی‌که گمرك بادام ایتالیا ۳ تا ۴ روبل بود. تعرفهٔ میوه و توت خشك که از سرحد اروپائی وارد میشد در

سالهای ۱۸۷۱ـ۱۸۷۵ برابر ۱۹/۱ درصد قیمت بود و در سال ۱۸۹۷ به ۷۸/۸ درصد قیمت رسید. ایران قسمت عمده (۸۵ درصد) کشمش وارداتی (که در لهستان تبدیل به الکل میشد) و خشکبار، بادام، گردو و پستهٔ روسیه را تأمین میکرد.[۷۵]

روسیه در تجارت فرش ایران هم سهمی داشت، در حالیکه بیشتر فرشها از طرف مؤسسات آلمانی سفارش داده میشد که از طریق روسیه به اروپای غربی وکشورهای متحدهٔ آمریکا فرستاده میشد. بعداز ۱۹۵۵ روسیه بیشتر محصول خراسان را میخرید. نزدیکی راه‌آهن ماوراء خزر حمل آنرا ارسال میکرد. مشهد مرکزبافت وهمچنین مرکز جمع‌آوری فرشهای آن ایالت بود و بانك روس برای آن پول قرض میداد.[۷۶]

روسیه بیشتر برنج ایران را میخرید. با تجارتی شدن محصولات کشاورزی در ترکستان مناطق پنبه‌کاری برای گندم و جو مورد احتیاج خود به واردات روی آوردند. هرقدر پنبه‌کاری توسعه مییافت احتیاج به‌ورود غله و برنج بیشتر میشد، زیرا خوراك اصلی ترکستان‌برنج بود که کاشت آن ده برابر بیش از پنبه آب لازم داشت. از این‌جهت بنفع روسیه بود که ایران را مرکز خوراك ترکستان بکند. بعداز ساخته شدن راه‌آهن ماوراء خزر مقدار خرید برنج بالا رفت.

در ۱۸۹۱ روسیه نزدیك به ۲/۵ ملیون و در ۱۹۱۳ برابر ۴/۸ ملیون پود سالیانه برنج دریافت میکرد که

۹۷ تا ۹۹ درصد صادرات برنج و از نظر قیمت ۱۴ درصد تجارت ایران با روسیه بود. در مناطق مرطوب که بانك روس کمك مالی برای برنجکاری نمیداد، یا در مناطقی که کشاورزی پیشرفت کرده بود جای برنج را درخت توت گرفت.[۷۷]

تجدید حیات صنعت ابریشم ایران بعداز آنکه سالها راکد بود قابل توجه است. مأمورین روسی دیر متوجه شدند که ابریشم از محصولاتی است که در شمال ایران خوب بعمل می‌آید و آنها میتوانند از آن راه که هم از لحاظ اقتصادی هم از لحاظ سیاسی سودمند است نفوذ خود را توسعه دهند. ابریشم ایران با دخالت و دقت یك مؤسسهٔ یونانی Pascalidi زنده شد. نمایندهٔ آن مؤسسه Besanos در ۱۸۸۹ با دانه‌های پاستوریزه شدهٔ تخم کرم ابریشم (نوغان) ترکیه، ایتالیا و فرانسه وارد شد. وقتی صنعت ابریشم جان گرفت خارجیان دیگر اول از فرانسه بعد از ایتالیا آمدند. در ۱۹۰۰ مجموع صادرات نزدیك ۱/۵ ملیون روبل بود، حتی در آن موقع روسیه توجهٔ زیادی بدان نداشت، زیرا صنایع ابریشم روسیه احتیاجات نسبتاً محدود خود را از ترکستان تأمین میکرد.

بانك روس با کم علاقه‌گی در این صنعت گیلان وارد شد. ایتالیائی‌ها و فرانسویها استفادهٔ هنگفت کردند. آنها با دادن قرض ۶۰ تا ۷۰ درصد قیمت و پیش خرید (سلف) استفادهٔ سرشاری بردند. پیله‌ها را خود حمل میکردند و در ژن و مارسی بدلالان‌میسپردند. بعلاوه تخم

نوغان را وارد کرده به‌خرده فروشهای ارمنی و ترك که با ابریشمکاران معامله داشتند میدادند. در ایران بقران ودر مارسی به فرانك معامله میکردند و در تبدیل این پولها هم استفادهٔ زیاد میبردند. سود سریع و زیاد این عمال فرانسوی، ایتالیائی و یونانی را سرمایه‌دار کـرده و در معاملات سایر کالاها بخصوص از اروپای غربی وارد شدند. شاید این فعالیت اخیر بود که بانك روسی را وادار بدخالت در کار پیله و ابریشم کرد. اول درصدد معاملهٔ پیله بود، ولی خریدار روسی پیدا نشد. در ۱۹۵۳ یا ۱۹۵۴ طرز کار را عوض کرد. اقدام بسرمایه‌گذاری (که بیشتر نفع از آن راه عاید میشد) کرد و همچنین بعنوان عامل و با گرفتن کمیسیون وارد شد که سود بی‌خطر زیاد داشت، سپس تخم نوغان وارد کرد.

در نتیجهٔ دخالت بانك بهره پائین آمد و قیمت‌ها ثابت شد. خریدار بیشتر و وضع اقتصاد مالی بهبودی یافت. از نظر سیاسی روسیه جایش بین ابریشمکاران و پیله‌داران با دلالها و خریداران ایتالیائی و فرانسوی بود. درعین‌حال که میخرید و استفاده میکرد، حسن‌نیت نشان میداد و جای ترك و ایتالیائی و فرانسوی را افراد ایرانی و ارمنی گرفت که وابسته بباناك بودند. در ۱۹۵۹ بانك روس قریب یك‌سوم محصول پیلهٔ گیلان را خرید، درحالی که بیش از ۱۶ درصد آن برای روسیه نبود، ولی بقیه مثل سایر محصول صادراتی ایران از راه روسیه فرستاده میشد. البته زحمت زیادی برای وارد شدن در این بخش اقتصادی

و تحصیل اعتماد ابریشمکاران بکار رفت، ولی ارزش داشت زیرا هم نفوذ روسیه را توسعه داد و هم منفعت بردند و قسمت دیگری از اقتصاد ایران در اختیار کارگردانان روسی درآمد.[۷۸]

فعالیت روسها دربارهٔ امتیاز ماهی گیری «لیانوزوف» قابل توجه بود. لیانوزوف ارمنی خوشبختی بود که در سال ۱۸۶۷ امتیاز ماهیگیری را گرفت،[۷۹] و تا ۱۸۷۳ مؤسسهٔ بزرگی با سرمایه گذاری هنگفت و شعب ماهیگیری متعدد و محل کارخانه ایجاد کرده بود. چون بکارگر ایرانی اعتماد نداشت همهٔ احتیاجات خود را از روسیه آورد و امتیاز شامل دریای خزر و رودهائی که به‌آن دریا میریخت بود.

مقدار ماهیگیری که در اوائل ۱۸۹۰ درحدود ۶۰۰ هزار روبل بود، از سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۶ به ۹۰۰ هزار و یك میلیون روبل رسید و در ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۳ درآمد از ماهی به ۲/۲۵ ملیون روبل بالغ میشد و این رشد درحالی بود که انقلابیون ایرانی از ترور و مخالفت برعلیه ماهیگیری، زیاد گرفتن ماهی و آلودن آب رودخانه‌ها، در نتیجه توسعهٔ مرداب انزلی کوتاهی‌نداشتند. بیشتر محصول به هشترخان و باکو حمل میشد، ولی‌بیشتر خاویار از آنجا بخارج صادر میشد.[۸۱]

جدول ۱۵ وابستگی نشان میدهد که در ۱۹۱۵ صادرات ایران چقدر احتیاج به روسیه داشته است. ایران بصورت یکی از عمال اقتصادی روسیه درآمد و از منابع

آن محسوب میشد. اگر بخواهم فقط ازنظر بازرگانی آنرا برآورد کنم موفقیت روسیه فقط در منطقه‌ای بود که منطقی بنظر می‌آمد، یعنی ایالت شمالی و برعکس در منطقه‌ای که فعالیت زیاد کرده بود یعنی آذربایجان سلطهٔ زیادی نداشت. در ۱۹۰۹ـ۱۹۱۰ فقط ۵۹ درصد بازرگانی خارجی آن ایالت را داشت. بعلت راه ترابوزان و مقررات بسته‌های پستی که بیشتر به تبریز میرسید نمیتوانست موفقیت بیشتری بدست آورد. بازرگانان روسی فاقد روح ماجراجوئی بودند و هرقدر دولت روسیه‌تشویق میکرد تأثیری نداشت. بنظر می‌آمد که‌مساعی اداری بعداز ۱۸۹۵ در بالا رفتن بازرگانی که از سال ۱۸۷۵ بصورت طبیعی رشد میکرد تأثیر داشته است. فقط در سال ۱۸۸۶ که در نتیجهٔ کمك دولتی وضع خاصی داشته است.

در اولین دههٔ نفوذ ۱۸۹۰ـ۱۹۰۰ نسبت به دههٔ ماقبل ازدیادی ۷ درصد کمتر از سابق نشان میدهد و در ۱۹۰۰ـ۱۹۱۰ بازهم ازدیادکمتری دارد. در۱۸۹۰ـ۱۹۰۰ با وجود جائزهٔ صادراتی رشد آن کم است و بنابر آمار ایران بین ۱۹۰۳ـ۱۹۰۴ و ۱۹۱۳ـ۱۹۱۴ سهم روسیه از تجارت خارجی ایران فقط ۷/۵ درصد رشد داشته است.

اگر توجه بسرمایه گذاریها و مخارجی که شده بکنیم، رشد صادرات نمایانگر یك عدم موفقیت است و چشمها را فقط متوجهٔ دو محصول شکر و پنبه میکند. روسیه در تحصیل صادرات ایران موفقیت بیشتری داشته،

ولی باید قبول کرد که این محصولات در هرحال به‌روسیه میرفت.

از علل اصلی عدم موفقیت سی سال سعی مداوم روسیه یکی عدم اجرای پیمان ترکمانچای بوده، دیگری عدم هماهنگی بین سیاستهای مختلف، و نباید فراموش کرد که بازرگان روسی در این عدم موفقیت سهم بسیاری داشته‌اند. این بازرگانان زیادی محتاط، بی‌نهایت لجوج و کاملا بی‌اطـلاع بودند. هیچ فعالیتی درمقابل اعمال جانکاه رقبای اروپائی نمیکردند و همه از دولت روسیه توقع داشتند که برای آنها بجنگد و اعتنائی به‌راهنمائی‌ها و دستورات دولت نمیکردند. درواقع بازرگانی ایران و روسیه جز در رشتهٔ شکر و پنبه و محصولات نفتی هیچ تغییری نکرد و برای سایر محصولات گاهی هم در مورد پنبه تا ۱۹۱۳ تاجر ایرانی یا نمایندگان آنها به بازار مکاره نوژنی‌گورود سفر میکردند. نتیجه اینکه گردش محصولات کندبود وبازرگانی وابسته به‌روبل که بازرگانان ایرانی با دقت بدان توجه داشتند از دست بازرگان روسی خارج مینماید.

وابستگی ایران ببازار روسیه حس خودخواهی و نخوت روسیه را ارضاء میکرد، ولی برای آنها که از این دید نمینگریستند این وابستگی نتیجهٔ اعمال تصنعی و غیر واقعی بود. ایران ازنظر اقتصادی برای روسیه آنقدر مهم نبود که نتواند از آن بازار صرفنظر کند. بعداز جنگ روس و ژاپن عده‌ای از مقامات روسی فهمیدند که تکیه

بر سلاح بازرگانی و کمك مالی برای موفقیت سیاسی قابل اعتماد نیست. تا وقتی که بانك و سایر منابع مالی نتوانند بدون کمك و پشتیبانی مالی دولت ها برجا بمانند، سیاست اقتصادی باید دنباله‌رو منظور سیاسی باشد.

از جنگ روس و ژاپن تا ۱۹۱۴ روسیه در ایران بیشتر دنبال هدف سیاسی خود و کمتر دنبال منظور اقتصادی بود و حتی گاهی اقداماتش برای حفظ حداقل موقعیت سیاسی بضرر موقعیت اقتصادیش بود. لااقل در یك‌مورد (در اکتبر ۱۹۱۵) روسیه حاضر شد برای کسب حفظ موفقیت سیاسی تمام موفقیت اقتصادی را فدا کند.[۸۲] البته این یك‌مورد کافی نیست که ما نتیجه بگیریم سیاست بازرگانی درایران بمنظوردست یافتن به‌هدف‌سیاسی بوده، ولی این مورد و ساخت عمومی تجارت روس و ایران آنقدر نزدیك به توضیحی است که Hirschman [۸۳] دربارهٔ برنامه‌های بازرگانی که بمنظور رسیدن به هدف های سیاسی تعقیب میشود میدهد، که میتوان نتیجه گرفت توسعهٔ نفوذ سیاسی از راه بازرگانی مهمترین محرك اقدام روسیه تزاری در ماندن دربازار ایران بود.

توضیحات بخش ۱

۱ـ به کتاب شمارهٔ یك فهرست منابع مراجعه فرمائید.
۲ـ موضوع ترانزیت در فصل بعد بحث خواهد شد.
۳ـ برای این سناریو که از کتابهای منتشره در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم استفاده شده، به کتابهای شمارهٔ ۳ به‌بعد تا ۵۷ فهرست منابع مراجعه فرمائید.
۴ـ حسین نوائی (کتاب فهرست ۵۸) صفحهٔ ۵۴.
۵ـ شیوع وبا در ایران و در روسیه بسالهای ۱۸۳۵ـ۱۸۳۲ و همچنین قحطی سال ۱۸۳۳ ایران عدم امنیت و چپاول در شمال ایران ۱۸۳۱، ورشکستگی عده‌ای از بازرگانان تبریز در سالهای اول دههٔ ۱۸۳۰، تنزل فوق‌العادهٔ قیمت کالای روسی در تبریز، کالائی که در ۱۸۳۶ یك میلیون و ششصد و هشتاد روبل بود، در ۱۸۳۹ یکصد و شصت هزار روبل شده بود. بعداز ۱۸۳۸ کمپانی معتبر یونانی بنام Ralli شروع بفعالیت کرد و مؤسسات خارجی دیگر هم بدنبال آن آمدند. در ۱۸۴۱ انگلیسیها هم همان مزایائی را که روسها طبق پیمان داشتند بدست آوردند. مؤسسات روسی تعطیل شد. همه از

عوامل مؤثر در ایجاد این وضع بود (کتاب شمارهٔ ۸و۹ فهرست).

۶ـ صادرات پارچهٔ نخی روسی لطمهٔ بسیار خورد. در سال ۱۸۳۰ و ۱۸۳۱ قیمت پارچه به‌نصف تنزل کرد. در ۱۸۳۳ مجموع پنبه برابر ۱/۱ ملیون روبل حواله بود. در ۱۸۳۹ به سیصد و چهل هزار روبل تنزل کرد. کتابهای شمارهٔ ۹ در صفحهٔ ۸۸ و ۹۳ مینویسد: «فروش پارچه پنبه‌ای در آذربایجان منحصراً با روسیه بود تا ۱۸۳۰ در آن موقع کالای لایپزیك و انگلیسی وارد بازار شد». برای اطلاع بیشتر به کتاب شمارهٔ ۵۹ فهرست مراجعه شود.

۷ـ آمار OVTR سال ۱۸۴۰ صفحهٔ ۴۸.

۸ـ متن پیمان ترکمانچای در اغلب مجموعهٔ معاهدات چاپ شده است.

۹ـ ایران و مسئلهٔ ایران کرزن، ترجمهٔ فارسی کامل آن بوسیلهٔ آقای غلامعلی وحید مازندرانی منتشر شده است.

۱۰ـ کتاب شمارهٔ ۶۱ فهرست صفحهٔ ۸۷ـ۹۱.

۱۱ـ کتاب شمارهٔ ۶۲ـ۶۳ـ۶۴ فهرست.

۱۲ـ پیمان ترکمانچای مادهٔ ۷.

۱۳ـ کتاب شمارهٔ ۶۶ فهرست.

۱۴ـ پیمان ترکمانچای.

۱۵ـ پیمان ترکمانچای.

۱۶ـ این بحث براساس نوشتهٔ Miller کتاب شمارهٔ ۶۶ فهرست و کتاب های ۶۱ و شمارهٔ ۱۲ فهرست است.

توضیحات بخش ۲

۱ـ سرهنری راولینسون درکتاب انگلیس و روس در شرق چاپ لندن ۱۸۷۵ مینویسد: «امتیازی که درپی یکعده امتیازهای مختلف که به اروپائیها داده شده بود به رویتر داده شد درحد اعلای اهمیت بود. طبق آن حق انحصاری ساختن راه‌آهن بین انزلی و خلیج فارس و همچنین حق ساختن انشعاب آن راه‌آهن به‌کلیهٔ نقاط مرزی ایران و حق ساختن تراموای و استخراج تمام معادن زغال سنگ، آهن، سرب و نفت، ساختن و اداره و نگاهداری سدهای کوچك و بزرگ و چاه و انبار آب و کانال حق نگاهداری و تقسیم و فروش کلیه آبهای ایران حق ایجاد بانك، استخراج گاز، سنگفرش کوچه و جاده‌ها ساختن راه، ایجاد پست و تلگراف و کارخانجات همچنین حق جمع‌آوری حقوق گمرکی تا مدت بیست و پنجسال را شامل میشد».

۲ـ کتاب‌های شمارهٔ ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ فهرست.

۳ـ کتاب شمارهٔ ۲۶ فهرست.

۴ـ از کتاب شمارهٔ ۲۵ فهرست.

۵ـ از کتاب کرزن و کتابهای شمارهٔ۴۳ و۶۱ و۲۵.
۶ـ کتاب شمارهٔ ۲۶ و ۲۷ و ۳۷ و ۹۷ فهرست.
۷ـ کتاب ۲۵ و ۶۰ و ۶۱ و ۲۷.
۸ـ کتاب ۲۵.
۹ـ برای اطلاع از لشکرکشی بشرق به کتاب شمارهٔ ۲۸ و ۲۹ مراجعه شود.
۱۰ـ به کتاب شمارهٔ ۳۰ و ۳۱ مراجعه شود.
۱۱ـ کتاب شماره ۳۲.
۱۲ـ کتابهای مربوط به جریان گرفتن مرو، واقعهٔ پنج‌ده و کمیسیون سرحد افغانستان جالب است. مراجعه شود به‌کتابهای شمارهٔ ۳۳ و ۳۴ و برای اطلاع از آخرین تحقیقات به کتاب شمارهٔ ۳۵ مراجعه شود.
۱۳ـ کتاب شمارهٔ ۳۶ و ۳۷ فهرست.
۱۴ـ به‌کتابهای ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۶۰ مراجعه شود.
۱۵ـ شمارهٔ ۲۴ و ۶۰ و ۴۲ و ۶۷ فهرست منابع.
۱۶ـ شمارهٔ ۶۸ جلد ۱۸.
۱۷ـ شمارهٔ ۶۸ جلد نهم و پنجاه و پنج ـ حتی با جایزه شکر روسیه نتوانست تا ۱۸۹۰ مانع ورود شکر از مارسی بشود.
۱۸ـ کتاب شمارهٔ ۶۰ و ۶۸ جلد ۱۲ و شمارهٔ ۵.
۱۹ـ شمارهٔ ۶۰ صفحهٔ ۱۰۶.
۲۰ـ در کتاب شمارهٔ ۶۹ فیروز کاظم‌زاده مینویسد این‌دونفر باهم دوست‌بودند ولی‌ازشرح کتاب Lamsdorf

چیزی خلاف این استنباط میشود.

۲۱ـ کتاب شمارهٔ ۳۵ صفحهٔ ۱۲۲ و ۱۲۳.

۲۲ـ کتاب شمارهٔ ۷۰ و مجلهٔ تاریخ جدید و کتاب شمارهٔ ۳۵.

۲۳ـ کتاب شمارهٔ ۷۱ و ۸۰ و ۷۳.

۲۴ـ کتاب شمارهٔ ۳۵.

۲۵ـ کتاب شمارهٔ ۶۰.

۲۶ـ کتاب شمارهٔ ۳۱ و ۷۳.

۲۷ـ کتاب‌های شمارهٔ ۲۵.

۲۸ـ کتاب شمارهٔ ۳۵ صفحهٔ ۱۴۹.

۲۹ـ برای اطلاع از جریان مذاکرات به کتاب شمارهٔ ۳۵ مراجعه شود.

۳۰ـ کتاب شمارهٔ ۳۵ صفحهٔ ۱۶۱ـ۱۶۷.

۳۱ـ کتاب شمارهٔ ۴ ۷و ۰ ۶و ۷۵.

۳۲ـ کتاب شمارهٔ ۲۵ صفحهٔ ۱۳۸.

۳۳ـ کتاب شمارهٔ ۷۲ صفحهٔ ۴۴۸.

۳۴ـ کتاب شمارهٔ ۷۲ صفحهٔ ۴۴۳.

۳۵ـ کتاب شمارهٔ ۳۱.

۳۶ـ کتاب شمارهٔ ۳۵.

۳۷ـ کتاب شمارهٔ ۶۱ صفحهٔ ۱۱۹ و کتاب ۲۵.

۳۸ـ کتاب شمارهٔ ۷۲.

۳۹ـ کتاب شمارهٔ ۳۵ صفحهٔ ۱۷۱.

۴۰ـ کتاب شمارهٔ ۹۸ صفحهٔ ۱۵۱ و کتاب شمارهٔ ۲۵.

۴۱ـ کتاب ۹۸ صفحهٔ ۱۶۹ و کتاب شمارهٔ ۲۵.

۴۲ـ کتاب ۸ ۹و ۲۵.
۴۳ـ کتاب ۹۸ صفحات ۱۸۳ـ۱۸۷ـ۱۹۱ـ۱۹۴.
۴۴ـ کتاب ۲۵ و ۶۱ صفحهٔ ۱۲۵.
۴۵ـ کتاب شمارهٔ ۶۵.
۴۶ـ کتاب شمارهٔ ۳۵.
۴۷ـ کتاب شمارهٔ ۲۵ مکرر و ۱۴ و شمارهٔ ۲۳.
۴۸ـ کتاب شمارهٔ ۹۸.
۴۹ـ براساس نوشتهٔ Popov کتاب شمارهٔ ۲۵.
۵۰ـ کتاب شمارهٔ ۳۵ صفحهٔ ۱۸۵.
۵۱ـ کتاب ۷۶.

توضیحات بخش ۳

۱ـ سقوط قیمت نقره در ۱۸۹۵ لطمه بزرگی ببانك زد. رئیس بانك بیش‌از ۲۵۰ هزار پوند در هند سرمایه‌ـ گذاری کرده بود که قابل تبدیل بـه روپیهٔ نقره بود. ذخیره بانك به‌کمتر از ۶۰۰ هزار پوند تقلیل یافته بود که قیمت نقره تنزل کرد، ولی با مدیریت محلی طوری عمل کردند که در ۱۹۰۰ موقعیت مستحکمی کسب کرده بود. بانك با اجرای سیاست خاصی قیمت پول ایران را به بیش از ارزش نقره آن ترقی داد و شروع بخرید سکهٔ نقره و قاچاق کردن آن به‌آسیای مرکزی شد. در آنجا قیمت پول ایران بالاتر بود و در نتیجه اینکه عده‌ای از سکه‌های ایران را در آسیای مرکزی نگاه میداشتند. بعلت کمبود قیمت پول ایران، بالا رفت و با این ترتیب بود که روسیه خود در تقویت مؤسسه‌ای که از حضورش در ایران بیزار بود کمك میکرد. بکتاب شمارهٔ ۶۲ فهرست و کتاب شمارهٔ ۸۴ یگانگی و شمارهٔ ۴۹ و شمارهٔ ۵۰ پرویز پیامی رجوع شود و شمارهٔ ۱۴ و شمارهٔ ۱۰۰ و شمارهٔ ۱۵۱ و ۱۵۲.

۲ـ به‌شمارهٔ ۶۲ صفحهٔ ۱۵۵ و ۱۲۵ مراجعه شود.
۳ـ شمارهٔ ۲۳ صفحهٔ ۷۶ و ۱ ۵و ۸۵ مراجعه شود.
۴ـ مکاتبات وزارتخارجهٔ آمریکا با ایران شمارهٔ ۷۷ فهرست.
۵ـ شمارهٔ ۷۸ فهرست.
۶ـ شمارهٔ ۷۹ فهرست.
۷ـ شمارهٔ ۸۵.
۸ـ شمارهٔ ۷۹.
۹ـ شمارهٔ ۸۱ و ۱۵۴ و ۲۳.
۱۰ـ تجارت انگلیس در ایران صفحهٔ ۵۵ و ۵۱.
۱۱ـ شمارهٔ ۸۱ فهرست صفحهٔ ۱۷.
۱۲ـ شمارهٔ ۲۵ فهرست و شمارهٔ ۱۴ و ۶۱.
۱۳ـ شمارهٔ ۶۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸.
۱۴ـ شمارهٔ ۶۱.
۱۵ـ در شمارهٔ ۱۴ مشروح جریان.
۱۶ـ در شمارهٔ ۴۳ این موضوع را ذکر کرده و مینویسد فعالیت بانك اثری در تجارت روس و ایران نداشته است.
۱۷ـ شمارهٔ ۶۱ و ۶۲ و ۵۳ فهرست.
۱۸ـ شمارهٔ ۸۵.
۱۹ـ شمارهٔ ۸۲ و ۸۳.
۲۰ـ شمارهٔ ۴۹ و ۱۱۵.
۲۱ـ شمارهٔ ۱۱۱ و ۸۲.
۲۲ـ شمارهٔ ۷۹.

۲۳ــ شمارهٔ ۷۹ و ۸۳.
۲۴ــ سایکس.
۲۵ــ ۷۹ و ۵۴ محمود افشار و ۶۱.
۲۶ــ شمارهٔ ۸۲ و ۸۳.
۲۷ــ ۸۲ و ۸۳ و ۷۷ و ۵۸ حسین نوائی.
۲۸ــ شمارهٔ ۱۱۳.
۲۹ــ شمارهٔ ۶۱ و ۱۱.
۳۰ــ شمارهٔ ۵۱.
۳۱ــ شمارهٔ ۶۵.
۳۲ــ شمارهٔ ۱۰۵ و ۲۵ و در ۱۱۲ مینورسکی مینویسد سود درآمد این راه در سال، ۱۹۰۵ فقط ۲۹ هزار روبل بوده که ۱/۲ تا ۱ درصد میشود.
۳۳ــ شمارهٔ ۸۴ و ۶۱ و ۸۰ و ۲۵ و در ۵۳ جورابچی مینویسد که درهر سال در حدود ۵۰ هزار نفر از جلفا در دوجهت میگذشتند.
۳۴ــ شمارهٔ ۶۲ و ۱۱.
۳۵ــ شمارهٔ ۶۱.
۳۶ــ شمارهٔ ۱ ۶و ۲۳ و ۱۱ و Shavrov مینویسد کشتی‌ها حتی اگر بزرگ بودند و نمیتوانستند به‌کناره برسند باید حق استفاده از تسهیلات میپرداختند.
۳۷ــ شمارهٔ ۸۲.
۳۸ــ شمارهٔ ۶۳.
۳۹ــ شمارهٔ ۶۳.
۴۰ــ شمارهٔ ۶۳.

۴۱ـ منابع دولتی انگلستان و روسیه برای تعرفه و رقمها.
۴۲ـ مثل ۴۱.
۴۳ـ شمارهٔ ۸۶ و شمارهٔ ۶۱.
۴۴ـ شمارهٔ ۸۷.
۴۵ـ شمارهٔ ۸۸.
۴۶ـ شمارهٔ ۸۹.
۴۷ـ شمارهٔ ۹۰.
۴۸ـ شمارهٔ ۸۴.
۴۹ـ شمارهٔ ۵۶.
۵۰ـ ارقام رسمی دولتی.
۵۱ـ شمارهٔ ۸۴ و ۱ ۹و ۱۱۲.
۵۲ـ شمارهٔ ۶۳.
۵۳ـ شمارهٔ ۹۱ و ۹۹.
۵۴ـ ارقام دولتی.
۵۵ـ شمارهٔ ۹۱ و ارقام دولتی سالهای ۱۸۸۰ـ ۱۹۱۳.
۵۶ـ جدول یك و پنج.
۵۷ـ شمارهٔ ۲۴ و ارقام دولتی.
۵۸ـ ارقام دولتی در شمارهٔ ۱۴ نویسنده باستهزا مینویسد گاهی یك محمولهٔ شکر ده‌بار درآمار گمرك روسیه منعکس میشده و قیمت شکر در ایران ۳۵ درصد ارزانتر از قیمت آن در روسیه بوده ـ شمارهٔ ۱۵۲ فهرست.
۵۹ـ کنسول روسیه در سالهای ۱۸۸۰ از بسته‌بندی

شکایت داشت و بیست سال بعدهم همان مطلب تکرار میشود و این نشانهٔ عدم اطلاع آنها از اصول اولیه اقتصاد و تجارت است، زیرا صادر کننده با تجربه خوب میداند چطور بسته‌بندی را فراهم کند.

۶۰ـ شمارهٔ ۶۱ فهرست صفحهٔ ۴۲ و شمارهٔ ۱۱۳ صفحهٔ ۲۸۳ و ارقام دولتی.

۶۱ـ آمار دولتی ـ سهمیه‌بندی طوری با دقت اجرا میشده که بین آن ارقام و صادرات اختلاف کم است.

۶۲ـ آمار دولتی ۱۸۵۵ـ۱۸۹۰.

۶۳ـ آمار دولتی ۱۹۰۰ و شمارهٔ ۶۱ فهرست ـ ارزش پنبه در آمار ایران خیلی کمتر از آمار روسیه است و این نتیجهٔ اظهارنامه روسها به‌گمرك روسیه است که تا کمتر گمرك بپردازند. در ارقام مربوط به وزن زیاد اختلافی بین آمار ایران و روسیه نیست.

۶۴ـ آمار بازرگانی انگلیس با ایران و شمارهٔ ۶۱ و ۸۱ فهرست.

۶۵ـ شمارهٔ ۱۱۴.

۶۶ـ آمار دولتی ۱۸۹۹.

۶۷ـ آمار دولتی ۱۹۰۴. درآمارایران رقم بسته‌های پستی تقریباً دو برابر رقم آمار روسیه است و نویسنده پاسخی برای این سؤال نیافت.

۶۸ـ شمارهٔ ۱۵۱ فهرست.

۶۹ـ شمارهٔ ۸۵ و شمارهٔ ۱۵۸.

۷۰ـ شمارهٔ ۱۱۵ و ۱۱۶ فهرست.

۷۱ـ شمارهٔ ۶۱ صفحهٔ ۳۷ و ۳۸.

۷۲ـ ارقام آمار روسیه و ایران درمورد وزن پنبه خام صادر شده نزدیکتر ا زارقام مربوط بقیمت است.

۷۳ـ برای اطّلاع بر جزئیات آن مراجعه به‌شمارهٔ ۹۵ فهرست مصطفی‌خان فاتح و شمارهٔ ۶۱ و ۱۵۱ بشود.

۷۴ـ آمار دولتی ۱۹۰۵ـ۱۹۱۳.

۷۵ـ شمارهٔ ۶۱.

۷۶ـ شمارهٔ ۱۱۶ و ۶۸ سال ۱۹۵۷ و ۱۹۱۲.

۷۷ـ شمارهٔ ۶۲ و ۶۱ و ۱۱ و ۶۷ و آمار دولتی.

۷۸ـ این قیمت براساس نوشتهٔ رابینو شمارهٔ ۹۶ صفحهٔ ۲۶۹ و ۱۵۱ و ۶۷ و ۱۵۷ و ۴۴.

۷۹ـ فاتح صفحهٔ ۲۶ با اینکه امتیاز لیانوزوف در موارد مختلف مورد بحث بوده، ولی حقیقت اینست که اتباع روسیه از زمان پیش انحصار ماهیگیری ایران را حتی پیش از امتیاز لیانوزوف داشتند. در ۱۸۳۷ـ۱۸۴۵ یك‌نفر از اصناف روسی بنام میرباقراوف وجهی برای ماهیگیری در سفیدرود و بندر گز میپرداخت. ماهیگیری مازندران در دست یك‌نفر ارمنی اهل هشترخان بود، بنام سودژااف و همیشه قایقها و ماهیگیرها روسی بودند، زیرا ایرانیان ماهیگیری را گناه میشمردند. حتی دست زدن به‌ماهی باستثنای ماهی سفید را نجس میشمردند. از این جهت روسها و ترکمان‌های ماهیگیر از دریای مازندران استفاده میکردند و به‌این مناسبت مخالفت ایرانیان علیه امتیاز لیانوزوف بیجهت بود ـ کتاب شمارهٔ ۹ فهرست

صفحهٔ ۲۶ـ۲۷.

۸۰ـ شمارهٔ ۷ فهرست ـ تاریخ امتیاز لیانوزوف درست معلوم نیست. هرپنج سال یکبار تجدید میشد تا اواخر قرن نوزدهم، آنوقت تا ۱۹۲۵ تمدید شد و شاید سبب اختلاف همین مطلب باشد. تاریخ شروع را معمولا سال ۱۸۸۶ مینویسند.

۸۱ـ در شمارهٔ ۴۶ فهرست و شمارهٔ ۶۱ و آمار ۱۸۹۰ و ۱۸۹۸ تا ۱۹۱۳ ـ بین ارزش اظهار شده به گمرك ایران و گمرك روسیه اختلاف زیاد است. دولت ایران از صادرات ماهی و محصولات آن چیزی نمیگرفت و از اینجهت هر رقمی که لیانوزوف اظهار میداشت قبول میکردند. گمرك روسیه فقط ۵ درصد از ماهی ایران گمرك وصول میکرد. براین اساس باید رقم آمار روسیه صحیح‌تر باشد.

۸۲ـ شمارهٔ ۴۷ فهرست.

۸۳ـ شمارهٔ ۱۱۷ فهرست.

جدول یک

آمار بازرگانی ایران در روسیه از ۱۸۳۰تا ۱۸۱۴
به میلیون روبل

سال	روبل حواله			روبل طلا		
	از ایران	به ایران	جمع	از ایران	به ایران	جمع
۱۸۳۰	۱۴/۱	۱۳/۳	۲۷/۴	۵/۶	۵/۴	۱۰/۹
۱۸۳۱	۱۲/۸	۱۰/۱	۲۲/۹	۵/۱	۴/۱	۹/۱
۱۸۳۲	۷/۳	۸/۴	۱۵/۷	۳	۱/۲	۴/۲
۱۸۳۳	۷/۴	۳	۱۰/۴	۳	۱/۲	۴/۲
۱۸۳۴	۶	۲/۳	۸/۳	۲/۵	۰/۹	۳/۴
۱۸۳۵	۶/۷	۲/۳	۹	۲/۸	۰/۹	۳/۷
۱۸۳۶	۸/۴	۳/۴	۱۱/۸	۳/۴	۱/۴	۴/۸
۱۸۳۷	۷/۹	۴/۱	۱۲	۳/۳	۱/۷	۵
۱۸۳۸	۱۰/۳	۳/۶	۱۳/۸	۴/۲	۱/۵	۵/۶
۱۸۳۹	۹/۹	۲/۴	۱۲/۳	۴/۳	۱	۵/۳
۱۸۴۰	۳/۳	۰/۹	۴/۲	۵	۱/۳	۶/۳
۱۸۴۱	۳/۱	۰/۸	۳/۸	۴/۷	۱/۱	۵/۸
۱۸۴۲	۳/۴	۰/۹	۴/۳	۵	۱/۳	۶/۳
۱۸۴۳	۳/۲	۰/۸	۴/۱	۴/۷	۱/۱	۵/۸
۱۸۴۴	۲/۹	۰/۸	۳/۷	۴/۳	۱/۲	۵/۵
۱۸۴۵	۳/۳	۰/۶	۳/۹	۴/۸	۰/۹	۵/۷
۱۸۴۶	۳/۱	۰/۵	۳/۶	۴/۶	۰/۸	۵/۴
۱۸۴۷	۳/۸	۰/۷	۴/۵	۵/۷	۱	۶/۷
۱۸۴۸	۴	۰/۷	۴/۶	۵/۶	۰/۹	۶/۶
۱۸۴۹	۴	۰/۷	۴/۷	۵/۷	۱	۶/۷
۱۸۵۰	۳/۸	۰/۹	۴/۷	۵/۶	۱/۳	۷
۱۸۵۱	۳/۹	۰/۹	۴/۸	۵/۷	۱/۳	۷
۱۸۵۲	۲/۸	۰/۹	۳/۷	۴/۱	۱/۳	۵/۵
۱۸۵۳	۳	۰/۸	۳/۸	۴/۵	۱/۲	۵/۷
۱۸۵۴	۳/۶	۰/۸	۴/۴	۵/۱	۱/۱	۶/۳
۱۸۵۵	۴/۲	۱	۵/۲	۵/۹	۱/۴	۷/۳
۱۸۵۶	۴/۲	۰/۹	۵/۱	۶/۳	۱/۳	۷/۶
۱۸۵۷	۴	۰/۹	۴/۹	۵/۷	۱/۳	۷
۱۸۵۸	۴/۱	۱/۲	۵/۳	۵/۸	۱/۷	۷/۶
۱۸۵۹	۳/۸	۱/۲	۵	۴/۸	۱/۵	۶/۳

ادامهٔ جدول ۱۱

سال	روبل حواله			روبل طلا		
	از ایران	به ایران	جمع	از ایران	به ایران	جمع
۱۸۶۰	۳/۸	۱/۱	۴/۹	۵/۳	۱/۶	۶/۹
۱۸۶۱	۳/۸	۱/۲	۵	۵/۱	۱/۶	۶/۷
۱۸۶۲	۴/۱	۱/۱	۵/۳	۵/۳	۱/۴	۶/۸
۱۸۶۳	۴/۶	۱/۱	۵/۷	۶/۷	۱/۶	۸/۳
۱۸۶۴	۶/۵	۱/۴	۷/۹	۷/۵	۱/۶	۹/۱
۱۸۶۵	۴/۸	۱/۷	۶/۵	۵/۹	۲/۱	۸
۱۸۶۶	۵/۲	۱/۷	۴	۵/۳	۱/۸	۷/۱
۱۸۶۷	۵/۳	۱/۳	۶/۶	۷/۲	۱/۸	۹
۱۸۶۸	۳/۹	۱/۴	۵/۴	۵/۱	۱/۸	۶/۹
۱۸۶۹	۴/۹	۱/۴	۶/۳	۵/۶	۱/۶	۷/۲
۱۸۷۰	۴/۳	۱/۷	۶	۵	۱/۹	۷
۱۸۷۱	۳/۹	۱/۴	۵/۴	۵	۱/۸	۶/۹
۱۸۷۲	۴/۹	۱/۷	۶/۶	۶/۳	۲/۲	۸/۴
۱۸۷۳	۴/۳	۱/۸	۶/۱	۵/۴	۲/۳	۷/۷
۱۸۷۴	۴/۹	۱/۸	۶/۷	۶/۳	۲/۴	۸/۸
۱۸۷۵	۵/۲	۱/۹	۷/۱	۶/۸	۲/۴	۹/۲
۱۸۷۶	۵/۱	۱/۷	۶/۸	۶/۱	۲	۸/۲
۱۸۷۷	۴/۹	۳/۲	۸/۱	۵	۳/۲	۸/۲
۱۸۷۸	۷	۲/۶	۹/۷	۶/۸	۲/۶	۹/۴
۱۸۷۹	۷/۲	۳/۴	۱۰/۶	۶۸	۳/۲	۱۰
۱۸۸۰	۶/۹	۳/۹	۱۰/۸	۶/۶	۳/۸	۱۰/۴
۱۸۸۱	۷/۶	۳/۹	۱۱/۵	۷/۵	۳/۸	۱۱/۳
۱۸۸۲	۸/۵	۴/۴	۱۲/۹	۸	۴/۲	۱۲/۲
۱۸۸۳	۷/۷	۳/۶	۱۱/۳	۷/۱	۳/۳	۱۰/۴
۱۸۸۴	۸/۹	۳/۹	۱۲/۸	۸/۴	۳/۷	۱۲/۲
۱۸۸۵	۹	۳/۹	۱۲/۹	۸/۵	۳/۷	۱۲/۲
۱۸۸۶	۱۰/۳	۶/۱	۱۶/۴	۹/۳	۵/۶	۱۴/۹
۱۸۸۷	۹/۱	۷/۹	۱۷/۱	۷/۶	۶/۶	۱۴/۳
۱۸۸۸	۱۱/۳	۹	۲۰/۳	۱۰/۱	۸	۱۸/۱
۱۸۸۹	۱۱/۶	۸/۸	۲۰/۵	۱۱/۵	۸/۷	۲۰/۲

ادامهٔ جدول ۱

سال	روبل حواله			روبل طلا		
	از ایران	به ایران	جمع	از ایران	به ایران	جمع
۱۸۹۰	۱۰/۸	۱۰/۹	۲۱/۷	۱۱/۷	۱۱/۹	۲۳/۶
۱۸۹۱	۹/۹	۱۰	۱۹/۹	۹/۹	۱۰	۱۹/۹
۱۸۹۲	۱۱/۳	۹/۳	۲۰/۶	۱۰/۷	۸/۸	۱۹/۵
۱۸۹۳	۱۳/۹	۱۱/۹	۲۵/۹	۱۳/۷	۱۱/۷	۲۵/۴
۱۸۹۴	۱۱/۳	۱۲/۲	۲۳/۵	۱۱/۳	۱۲/۳	۲۳/۶
۱۸۹۵	۱۹	۱۴/۲	۳۳/۱	۱۹/۲	۱۴/۴	۳۳/۶
۱۸۹۶	۱۷/۵	۱۴/۵	۳۲	۱۷/۵	۱۴/۵	۳۲
۱۸۹۷				۱۸/۶	۱۶	۳۴/۷
۱۸۹۸				۲۱/۶	۱۷	۳۸/۶
۱۸۹۹				۲۱/۷	۱۷/۹	۳۹/۶
۱۹۰۰				۲۰/۴	۲۰/۶	۴۱
۱۹۰۱				۲۵/۵	۲۳/۵	۴۹
۱۹۰۲				۲۳/۵	۲۴	۴۷/۵
۱۹۰۳				۲۶/۵	۲۷/۴	۵۳/۹
۱۹۰۴				۲۳/۹	۲۷/۳	۵۱/۲
۱۹۰۵				۲۲/۳	۲۶/۱	۴۸/۴
۱۹۰۶				۲۴/۵	۳۱/۸	۵۶/۳
۱۹۰۷				۲۵/۳	۲۸/۳	۵۳/۶
۱۹۰۸				۲۸/۵	۲۶/۷	۵۵/۱
۱۹۰۹				۳۱/۶	۳۲/۳	۶۳/۹
۱۹۱۰				۳۶/۷	۳۷/۹	۷۴/۶
۱۹۱۱				۳۵/۴	۴۴/۶	۸۰
۱۹۱۲				۳۵/۴	۵۳	۸۸/۴
۱۹۱۳				۴۳/۶	۵۷/۷	۱۰۱/۳
۱۹۱۴				۴۱/۳	۵۲/۹	۹۴/۲

مأخذ آماردولتی روسیه مربوط به بازرگانی خارجی وبازرگانی روسیه ازمرزهای اروپائی وآسیائی .

* ارقام مربوط بسال ۱۸۳۰–۱۸۳۹ روبل حواله‌ای وارقام ۱۸۴۰ – ۱۸۹۵ روبل نقره و ۱۸۹۶–۱۹۱۴ روبل حواله بطلا برابر ۱/۱۵۶ امپریال است اختلاف جمعا " مربوط به‌حذف اعشار است =

جدول ۲

صادرات از ایران به‌روسیه درسالهای ۱۸۴۴ و ۱۸۷۰

به‌هزار روبل

کالا	۱۸۴۴	۱۸۷۰
شکروکالای قندی	۱۷/۹	×
خشکبار و گردو	۱۶۹/۵	۱۰۳۰/۳
پنبه	۱۹/۲	۸۴۴/۲
نخ و پنبه	۶۲	۵۱/۳
ابریشم	۱۸۰/۹	۸۸/۳
چرم	۲۲/۵	×
کالای پنبه‌ای	۱۴۵۶/۳	۱۰۳۷/۱
کالای ابریشمی	۵۱۰/۱	۲۶۴/۲
کالای پشمی و فرش	۱۰۳/۹	۶۹/۶
دام زنده	۲۶/۲	۳۰
پوست و خز	۹۶/۴	۱۵۸/۲
گندم و جو	×	۱۴۴/۶
ماهی و خاویار	×	۱۲۷/۶
چرم	×	۱۱۴
مواد رنگی	×	۱۲۱
پشم	×	۴
کالای دیگر	۲۳۶/۸	۳۵۱
جمع	۲۹۰۱/۲	۴۲۹۶

× بدست نیامد.

مأخذ: OVER ۱۸۴۴ و ۱۸۷۰

جدول ۳

واردات از روسیه به ایران در سالهای ۱۸۴۴ و ۱۸۷۰
به هزار روبل

کالا	۱۸۴۴	۱۸۷۰
غله (نان و گندم	۳۲/۴	۵۸/۹
آهن	۱۶۹/۲	۲۲۷
مس	۶۳/۹	۱۲۶
لوازم فلزی	۴۹/۱	۱۰۶/۶
چرم روسی	۰/۴	۲
وسائل چرمی	۰/۹	
پوست خام	۱۴/۱	۲۰
مواد رنگی	۱۷/۷	۹۱/۹
پنبه	۱۰/۷	۲۲۵
کتان و شاهدانه	۱۱/۷	۵۰/۳
ابریشم خام	۱۳۵/۵	۳۱
خشکبار	۲۴/۲	۲۱۹
پوست خز	۴/۶	*
کالای ابریشمی	۳۵/۲	۴۱/۸
پشمی	۱۳/۴	۳۶۵/۹
چای	*	۷
چلچراغ	*	۴۲/۷
شکر	*	۱۱/۱
مشروبات الکلی	*	۵/۹
مواد دیگر	۲۳۶/۳	۳۶/۹

* بدست نیامد.

مأخذ: OVIR سال ۱۸۴۴ و ۱۸۷۰

جدول ۴

ارزش کالاهای اروپائی که از راه قفقاز درسالهای ۱۸۶۲- ۱۸۸۵ به ایران حمل شد

به هزار روبل

سال		سال		سال	
۱۸۶۲	۷۰/۷	۱۸۷۰	۱۸۱۰/۳	۱۸۷۸	۲۰۷۳/۶
۱۸۶۳	۳۴/۷	۱۸۷۱	۱۳۴۸/۵	۱۸۷۹	۴۶۶۴/۱
۱۸۶۴	۹۰۲/۳	۱۸۷۲	۱۹۷۷/۹	۱۸۸۰	۴۵۷۴/۶
۱۸۶۵	۱۵۴۰	۱۸۷۳	۲۶۴۳/۲	۱۸۸۱	۷۷۷۲/۱
۱۸۶۶	۲۱۲۸/۵	۱۸۷۴	۳۶۹۲/۱	۱۸۸۲	-
۱۸۶۷	۱۷۴۳/۷	۱۸۷۵	۳۴۸۶/۲	۱۸۸۳	۵۶۴۳/۱
۱۸۶۸	۱۵۷۸	۱۸۷۶	۳۸۹۸/۵	۱۸۸۴	۲۹۵/۲
۱۸۶۹	۱۶۸۳/۵	۱۸۷۷	۱۶۵۱/۲	۱۸۸۵	۵۰

ماخذ- Ovtr- ۱۸۷۲- ۱۸۸۱ و ۱۸۸۳- ۱۸۸۵ نویسنده نتوانست جلد مربوط بسال ۱۸۸۲ را بدست بیاورد.

جـــدول ۵

مقایســه آمار رسمی روسیه با آمار رسمی ایران برای سالهای ۱۹۰۱–۱۹۱۲

به‌ملیون روبـــل

سال		صادرات به‌روسیه			واردات از روسیه			جمع بازرگانی		
روسی	ایرانی	آمار ایران	آمار روسیه	تفاوت	آمار ایران	آمار روسیه	تفاوت	آمار ایران	آمار روسیه	تفاوت
۱۹۰۱	۲/۱۹۰۱	۱۵/۹	۲۵/۵	۹/۵	۲۰/۵	۲۳/۵	۳	۳۶/۴	۴۹	۱۲/۶
۱۹۰۲	۳/۱۹۰۲	۲۲/۲	۲۳/۵	۱/۳	۲۱/۶	۲۴	۲/۵	۴۳/۸	۴۷/۵	۳/۷
۱۹۰۳	۴/۱۹۰۴	۲۸	۲۶/۵	–۱/۵	۳۳/۳	۲۷/۴	–۵/۹	۶۱/۲	۵۳/۹	–۷/۴
۱۹۰۴	۵/۱۹۰۴	۲۶/۶	۲۳/۹	–۲/۷	۳۰/۶	۲۷/۳	–۳/۳	۵۷/۲	۵۱/۲	–۶
۱۹۰۵	۶/۱۹۰۵	۳۵/۵	۲۲/۳	–۱۳/۲	۳۵	۲۶/۱	–۸/۹	۷۰/۵	۴۸/۴	–۲۲/۲
۱۹۰۶	۷/۱۹۰۶	۴۰/۶	۲۴/۵	–۱۶/۱	۴۰	۳۱/۸	–۸/۲	۸۰/۶	۵۶/۳	–۲۴/۳
۱۹۰۷	۸/۱۹۰۷	۳۶/۵	۲۵/۳	–۱۱/۲	۳۴/۴	۲۸/۳	–۶/۱	۷۰/۹	۵۳/۶	–۱۷/۳
۱۹۰۸	۹/۱۹۰۸	۴۱/۴	۲۸/۵	–۱۲/۹	۳۲/۲	۲۶/۷	–۵/۵	۷۳/۶	۵۵/۱	–۱۸/۴
۱۹۰۹	۱۰/۱۹۰۹	۴۷/۳	۳۱/۶	–۱۵/۷	۴۰/۶	۳۲/۳	–۸/۳	۸۸	۶۳/۹	–۲۴/۱
۱۹۱۰	۱۱/۱۹۱۰	۴۷/۲	۳۶/۷	–۱۰/۵	۳۹/۵	۳۷/۹	–۱/۶	۸۶/۷	۴۷/۶	–۱۲/۱
۱۹۱۱	۱۲/۱۹۱۱	۵۱/۲	۳۵/۴	–۱۵/۸	۴۸/۲	۴۴/۶	–۳/۷	۹۹/۴	۸۰	–۱۹/۴
۱۹۱۲	۱۳/۱۹۱۲	۵۴/۲	۳۵/۴	–۱۸/۷	۵۹/۲	۵۳	–۶/۲	۱۱۳/۴	۸۸/۴	–۲۵
۱۹۱۳	۱۴/۱۹۱۳	۵۴/۴	۴۳/۶	–۱۰/۷	۶۴/۱	۵۷/۷	–۶/۴	۱۱۸/۴	۱۰۱/۳	–۱۷/۱

مأخذ: جدول یک Ter-Gukasov صفحات ۳۷–۳۸ Sventitskii صفحات ۵۲–۵۳

جدول ۶

آمار کل بازرگانی ایران در ۲/۱۹۰۱ تا ۱۴/۱۹۱۳

به ملیون روبل

سال	واردت		صادرات		جمع	تفاوت
	مبلغ	درصد	مبلغ	درصد		
۲/۱۹۰۱	۵۳/۷	۶۶/۵	۲۷/۱	۳۳/۵	۸۰/۸	۲۶/۶
۳/۱۹۰۲	۴۹/۲	۵۹/۱	۳۴	۴۰/۹	۸۳/۲	۱۵/۲
۴/۱۹۰۳	۶۹/۳	۶۰/۳	۴۵/۹	۳۹/۷	۱۱۵/۲	۲۳/۴
۵/۱۹۰۴	۶۳	۵۸/۵	۴۴/۶	۴۱/۵	۱۰۷/۶	۱۸/۴
۶/۱۹۰۵	۶۹/۶	۵۶/۹	۵۲/۸	۴۳/۱	۱۲۲/۳	۱۶/۸
۷/۱۹۰۶	۷۷/۶	۵۵	۶۳/۶	۴۵	۱۴۱/۲	۱۴
۸/۱۹۰۷	۷۳/۵	۵۶/۳	۵۷/۱	۴۳/۷	۱۳۰/۶	۱۶/۴
۹/۱۹۰۸	۶۷	۵۳/۳	۵۸/۷	۴۶/۷	۱۲۵/۸	۸/۳
۱۰/۱۹۰۹	۷۹/۶	۵۴/۴	۶۶/۹	۴۵/۶	۱۴۶/۵	۱۲/۸
۱۱/۱۹۱۰	۸۷/۲	۵۶/۳	۶۷/۶	۴۲/۷	۱۵۴/۸	۱۹/۶
۱۲/۱۹۱۱	۱۰۲/۶	۵۷/۵	۷۵/۷	۴۲/۵	۱۷۸/۴	۲۶/۹
۱۳/۱۹۱۲	۱۰۲/۱	۵۶/۵	۷۸/۵	۴۳/۵	۱۸۰/۷	۲۳/۶
۱۴/۱۹۱۳	۱۱۶/۵	۵۸/۷	۸۲/۱	۴۱/۳	۱۹۸/۵	۳۴/۴

مأخذ ـ Ter-Gukasov صفحهٔ ۱۳ ـ Sventitskii صفحهٔ ۱۳ واخبار وزارت خارجه روسیه درسال ۱۹۱۲ شمارهٔ ۲ منتشره درسال ۱۹۶۴ ـ ۶۵

جـــدول ۷

مهاجرین قانون ایرانی به‌روسیه‌ازمرزآسیائی در ۱۹۰۰–۱۹۱۳

سال	واردروسیه‌شد		ازروسیه‌رفت		واردروسیه	ازروسیه‌رفت
	گذرنامه	جـواز	گذرنامه	جواز		
۱۹۰۰	۳۸۹۹۶	۲۸۳۰۸	۳۱۸۱۲	۲۵۶۷۷	۶۷۳۰۴	۵۷۴۸۹
۱۹۰۱	۵۱۱۵۸	۲۰۷۵۱	۳۸۰۳۰	۱۷۴۱۹	۷۱۹۰۹	۵۵۴۴۹
۱۹۰۲	۶۶۶۵۸	۱۷۰۲۶	۴۸۸۵۹	۱۲۸۹۰	۸۳۶۴۸	۶۱۷۴۹
۱۹۰۳	۷۴۱۸۶	۱۹۱۹۹	۵۲۶۸۱	۱۶۶۴۲	۹۳۳۸۵	۶۹۳۲۳
۱۹۰۴	۶۶۱۵۶	۱۲۶۲۳	۵۰۸۱۰	۱۳۰۰۴	۷۸۷۷۹	۶۳۸۱۴
۱۹۰۵	۵۱۵۵۰	۱۶۴۱۶	۴۵۷۸۶	۱۴۲۴۵	۶۷۹۶۶	۶۰۰۳۱
۱۹۰۶	۶۲۸۳۰	۳۲۳۰۲	۳۱۵۰۸	۲۹۰۱۶	۹۵۱۳۲	۶۰۵۲۴
۱۹۰۷	۵۶۲۶۷	۳۸۳۴۹	۴۱۷۷۲	۳۶۰۳۱	۹۴۶۱۶	۷۷۸۰۳
۱۹۰۸	۵۷۵۳۷	۴۴۵۳۱	۴۵۹۸۳	۴۱۱۵۵	۱۰۲۰۶۸	۸۷۱۳۸
۱۹۰۹	۶۳۸۹۹	۵۲۳۵۷	۴۵۴۶۴	۴۹۹۹۰	۱۱۶۲۵۶	۹۵۴۵۴
۱۹۱۰	۷۸۹۸۱	۸۲۶۹۸	۶۱۲۱۹	۷۴۸۸۸	۱۶۱۶۷۹	۱۳۶۱۰۷
۱۹۱۱	۸۲۶۸۷	۱۰۸۵۸۲	۵۹۷۲۱	۱۹۱۲۹۶	۱۵۷۷۰۵	۱۵۷۷۰۵
۱۹۱۲	۱۰۱۵۳۸	۱۶۵۳۷۴	۷۱۲۲۷	۱۴۴۴۰۵	۲۶۶۷۳۲	۲۱۵۶۳۲
۱۹۱۳	۱۲۴۹۶۶	۱۴۹۵۸۹	۸۸۲۳۸	۱۲۵۱۳۵	۲۷۴۵۵۵	۲۱۳۳۷۳

مأخذ – OVTR ۱۹۰۰–۱۹۱۳

جدول ۸

ارزش ودرصدسالیانه بازرگانی خارجی ایران که‌درانحصار روسیه

بودازسال ۲/۱۹۰۱ تا ۱۳/۱۹۱۲

به میلیون روبل

عنوان	۲/۱۹۰۱	۳/۱۹۰۲	۴/۹۰۳	۵/۱۹۰۴
واردات به‌ایران	۵۳/۷	۴۹/۲	۶۹/۳	۶۳
ازروسیه	۲۰/۴	۲۱/۵	۳۳/۳	۳۰/۶
درصدازروسیه	۳۸/۰	۴۳/۷	۴۸/۰	۴۸/۶
صادرات ایران	۲۷/۱	۳۴	۴۵/۹	۴۴/۶
به‌روسیه	۱۵/۹	۲۲/۲	۲۸	۲۵/۶
درصدبه‌روسیه	۵۸/۷	۶۵/۳	۶۱	۵۷/۴
کل بازرگانی خارجی	۸۰/۸	۸۳/۲	۱۱۵/۲	۱۰۷/۶
با روسیه	۳۶/۴	۴۳/۷	۶۱/۲	۵۷/۲
درصدبا روسیه	۴۵	۵۲/۶	۵۳/۱	۵۳/۱
	۶/۱۹۰۵	۷/۱۹۰۶	۸/۱۹۰۷	۹/۱۹۰۸
واردات به‌ایران	۶۹/۶	۷۷/۶	۷۳/۵	۶۷/
ازروسیه	۳۵	۴۰	۳۴/۴	۳۲/۲
درصدازروسیه	۵۰/۳	۵۱/۶	۴۵/۶	۴۸/۱
صادرات ایران	۵۲/۸	۶۳/۶	۵۷/۱	۵۸/۷
به‌روسیه	۳۵/۵	۴۰/۶	۳۶/۵	۴۱/۴
درصدبه‌روسیه	۶۷/۳	۶۳/۸	۶۳/۹	۷۰/۵
کل بازرگانی خارجی	۱۲۲/۳	۱۴۱/۲	۱۳۰/۶	۱۲۵/۸
با روسیه	۷۰/۵	۸۰/۶	۷۰/۹	۷۳/۶
درصدبا روسیه	۵۷/۷	۵۷/۱	۵۴/۳	۵۸/۵
	۱۰/۱۹۱۹	۱۱/۱۹۱۰	۱۲/۱۹۱۱	۱۳/۱۹۱۲
واردات به‌ایران	۷۹/۶	۸۷/۲	۱۰۲/۶	۱۰۲/۱
ازروسیه	۴۰/۶	۳۹/۵	۴۸/۲	۵۹/۲
درصدازروسیه	۵۱	۴۵/۳	۴۷	۵۸
صادرات ازایران	۶۶/۹	۶۷/۶	۷۵/۷	۷۸/۵
به‌روسیه	۴۷/۳	۴۷/۲	۵۱/۲	۵۴/۲
درصدبه‌روسیه	۷۰/۷	۶۹/۸	۶۷/۶	۶۹
کل بازرگانی خارجی	۱۴۶/۵	۱۵۴/۸	۱۷۸/۴	۱۸۰/۷
با روسیه	۸۸	۸۶/۷	۹۹/۴	۱۱۳/۴
درصدبا روسیه	۶۱/۳	۶۵	۵۵/۷	۶۲/۸

ماخذ : درکوکاسف صفحه‌های ۳۷ و ۳۸ — Sventitskii صفحات ۵۲ و ۵۳

جدول ۹

صادرات وواردات ایران برحسب کشورهای مختلف

به‌هزار روبل

نام کشور	۷/۱۹۰۶	۸/۱۹۰۷	۹/۱۹۰۸	۱۰/۱۹۰۹	۱۱/۱۹۱۰	۱۲/۱۹۱۱	۱۳/۱۹۱۲	۱۴/۱۹۱۳
	واردات							
	واردات به‌ایران							
روسیه	۴۰۰۳۲	۳۴۴۱۱	۳۲۱۸۷	۴۰۶۲۵	۳۹۵۲۱	۴۸۲۰۳	۵۹۲۱۶	۶۴۰۶۰
انگلستان	۲۳۸۱۴	۳۰۴۳۱	۲۶۷۸۶	۲۷۵۹۹	۲۴۱۴۰	۳۹۷۲۷	۲۷۵۷۱	۳۲۰۳۲
عثمانی	۲۳۴۵	۲۱۳۰	۲۱۳۳	۳۵۰۸	۲۷۴۸	۳۸۵۹	۴۲۱۰	۴۰۲۱
فرانسه	۴۲۹۵	۱۷۹۴	۲۲۸۱	۲۴۱۹	۲۷۴۸	۲۰۶۷	۱۹۸۵	۳۵۳۳
آلمان	۱۵۰۰	۱۲۸۰	۱۰۴۰	۱۷۹۳	۲۵۱۶	۲۹۹۳	۳۸۴۹	۵۴۶۸
اطریش و	۲۶۸۸	۸۶۸	۶۵۳	۱۳۵۷	۱۹۵۳	۱۶۲۶	۱۴۴۷	۱۶۰۶
بلژیک	۱۹۹	۳۶۶	۶۵۰	۷۷۹	۱۴۵۵	۱۷۹۷	۱۴۲۷	۲۷۴۰
افغانستان	۱۱۳۹	۷۷۹	۵۶۱	۷۰۵	۷۴۳	۱۰۱۸	۷۴۸	۸۹۹
ایتالیا	۶۳۱	۵۳۹	۱۹۴	۲۴۹۸	۵۰۰	۳۸۷	۴۹۲	۱۰۰۸
	صادرات از ایران							
روسیه	۴۰۵۶۸	۳۶۴۷۹	۴۱۳۶۷	۴۷۲۵۴	۴۷۲۰۱	۵۱۱۶۰	۵۴۱۵۸	۵۴۳۷۱
انگلستان	۶۵۹۳	۶۵۸۴	۶۱۲۸	۵۵۵۷	۶۷۳۴	۹۹۶۶	۱۰۱۹۱	۱۰۲۸۰
عثمانی	۱۰۶۲۶	۷۰۶۲	۶۷۲۱	۷۵۲۵	۷۲۰۰	۶۸۲۰	۶۸۲۶	۶۶۲۷
فرانسه	۲۵۱۳	۱۹۶۵	۸۴۳	۱۳۹۶	۲۲۰۴	۲۰۷	۸۶۹	۸۲۶
آلمان	۲۷۳	۲۵۵	۹۶	۱۵۲	۳۷۶	۸۸۷	۵۲۷	۵۳۱
اتریش	—	—	—	۱۶	۸	۱۴	۱۰۲	۱۳۰
بلژیک	۳۲	۷۷	۹۴	۱۳	۸۲	۱۲۱	۷۳	۴۱
افغانستان	۱۸۳۱	۶۵۲	۴۹۴	۵۳۳	۴۳۴	۵۸۳	۴۳۹	۵۳۴
ایتالیا	—	۲۳۷۶	۱۱۴۰	۱۶۷۱	۷۱۶	۱۸۶۹	۱۴۴۰	۲۶۱۴

ماخذ: ارقام مربوط بسالهای ۷/۱۹۰۶تا ۹/۱۹۰۸ از N.Passek صفحات ۱۶۸/۱۶۷ ارقام مربوط ۱۰/۱۹۰۹ تا ۱۴/۱۹۱۳ Ter-Gukasov صفحات ۱۵ و ۱۶

جدول ۱۰

صادرات عمدهٔ ایران درسالهای ۱۰/۱۹۰۹ تا ۱۴/۱۹۱۳ بـه هزار روبل

کالا	۱۰/۱۹۰۹	۱۱/۱۹۱۰	۱۲/۱۹۱۱	۱۳/۱۹۱۲	۱۴/۱۹۱۳
پنبه	۱۲۶۰۳	۱۲۶۶۸	۱۳۳۱۴	۱۶۸۹۲	۱۵۰۴۲
خشکبار	۹۵۷۳	۱۱۲۱۵	۱۰۳۹۶	۸۵۳۴	۱۲۶۷۰
فرش	۸۷۱۴	۸۱۲۵	۸۶۹۷	۱۰۸۷۱	۹۶۶۲
برنج	۴۳۷۷	۵۲۵۸	۶۲۵۹	۷۶۱۶	۷۵۹۵
تریاک	۳۱۶۷	۲۳۷۰	۴۰۵۰	۶۲۸۵	۶۷۸۹
گندم وحبوبات	۵۲۵	۱۷۹۴	۳۵۸۳	۱۴۹۷	۷۲۰
پیله ابریشم	۳۰۳۰	۲۹۵۱	۳۲۱۸	۲۱۲۲	۲۳۵۰
کتیرا وصمغ	۲۲۰۲	۲۱۵۳	۲۹۵۳	۲۵۰۲	۲۲۷۰
پوست	۲۱۴۶	۱۳۵۵	۱۷۵۵	۳۰۸۲	۳۵۸۰
پارچه ابریشمی	۹۴۸	۸۳۲	۷۸۵	۹۴۲	۱۰۰۰
پشم	۱۶۲۲	۱۸۸۸	۲۰۷۴	۲۰۳۴	۲۱۰۰
حیوان زنده	۱۲۹۱	۱۳۵۵	۱۷۵۵	۱۵۰۹	۱۸۰۰
ماهی ومحصولات آن	۲۸۳۸	۹۶۰	۱۵۸۲	۱۴۸۴	۱۴۲۷
چرم	۱۰۴۰	۱۱۲۰	۱۱۲۰	۱۲۴۵	۱۴۳۷
سنگهای قیمتی	۳۵۱	۷۷۶	۵۴۸	۶۶۰	۳۰۰
پارچه پنبه	۴۳۸	۴۱۰	۵۳۸	۳۸۶	۴۴۰
ادویه وسبزیجات	۴۶۱	۶۵۲	۵۱۷	۶۵۵	۷۴۰
توتون	۴۸۶	۵۱۸	۳۳۴	۴۳۷	۵۰۰
محصولات حیوانی	—	۲۱۹	۲۸۲	۲۶۱	۵۰۰
پارچه پشمی	۴۳۷	۲۸۲	۱۸۳	۲۸۶	۲۴۰
رنگ گیاهی	—	۲۶۳	۲۲۶	۲۵۵	۳۰۸
سکه	—	۵۹۵۵	۶۷۷۶	۴۹۳۷	۳۰۴۶
محصولات نفتی	—	—	—	—	۳۵۹۶

مأخذ ـ درگوکاسف صفحهٔ ۲۱

جدول ۱۱

واردات عمده ایران درسالهای ۱۹۰۹ / ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۳ / ۱۴ بهزار روبل

کالا	۱۰/۱۹۰۹	۱۱/۱۹۱۰	۱۲/۱۹۱۱	۱۳/۱۹۱۲	۱۴/۱۹۱۳
پارچه پنبه	۲۲۳۵۰	۲۵۰۳۴	۲۷۹۱۰	۳۳۰۵۹	۳۶۱۸۳
شکر	۱۹۳۰۷	۲۱۷۰۷	۲۲۹۹۷	۲۴۹۵۷	۳۰۶۹۴
نقره شمش	–	۷۶۴۴	۱۱۹۱۶	۹۹۹	۱۰۲۳
چای	۴۹۷۰	۴۴۶۸	۶۰۴۸	۷۳۴۰	۶۹۴۸
آرد	۶۱۷	۹۵۶	۲۷۶۰	۴۰۴۶	۳۰۵۳
سکه	–	۲۶۴۷	۲۳۱۵	۲۱۸۶	۴۶۵۹
نخ‌پنبه	۱۸۷۷	۲۰۰۶	۱۷۷۲	۲۳۲۲	۲۴۷۰
پارچه‌پشمی	۱۷۷۲	۱۷۵۱	۱۶۴۷	۱۹۲۸	۲۴۱۵
لوازم آهن وفولادی	۱۴۷۷	۹۸۴	۱۶۱۲	۱۰۶۰	۱۱۸۴
محصولات نفتی	۱۵۷۲	۱۲۶۰	۱۵۱۰	۱۹۰۵	۱۸۳۶
لوازم خرازی	۷۶۹	۹۷۷	۱۱۰۳	۱۱۸۲	۱۵۱۸
چرم	۵۲۰	۷۲۶	۹۹۸	۶۲۶	۹۳۲
مس ونیکل	۳۷۰	۱۰۰۶	۸۸۳	۱۹۰	۵۰۷
پارچه‌محلوط پشم	۸۲۳	۸۱۵	۸۸۰	۷۶۵	۱۰۱۲
پارچه‌مخلوط با ابریشم	۶۵۲	۱۰۹۶	۸۷۹	۸۷۲	۱۲۶۱
پارچه‌های دیگر	۳۲۵	۶۲۰	۷۲۵	۸۰۶	۹۱۸
پشم	۱۹۵	۴۲۷	۶۷۷	۵۸۶	۷۰۰
برنج	۸۹۳	۶۱۰	۶۵۹	۹۵۴	۱۵۷۱
کبریت	۶۱۳	۶۱۵	۶۳۵	۵۷۰	۷۲۰
حبوبات	۵۱۵	۴۶۵	۶۱۲	۴۶۹	۴۷۵
نیل ورنگ	۷۵۵	۶۱۰	۵۵۶	۴۱۳	۶۷۲
آهن پاره وفولاد	۵۳۰	۵۴۹	۵۳۲	۶۷۰	۹۰۹
الیاف کتان وشاهدانه	۳۷۰	۵۱۸	۴۸۶	۵۲۴	۶۱۰
مخمل وپارچه‌کرک دار	۳۴۵	۵۳۹	۴۸۴	۳۸۶	۵۰۰
چینی وسفال	۱۸۷	۳۴۹	۴۳۴	۴۸۴	۵۴۴
(الوار)چوب وتیر	۷۱۰	۳۶۵	۴۳۰	۶۲۰	۹۲۲
ظروف لعابی	۲۶۵	۲۸۷	۴۲۲	۴۶۱	۶۲۷
کاغذتحریر	۱۹۷	۳۰۲	۲۵۴	۲۰۴	۲۳۰
شیشه	۲۹۰	۲۸۳	۳۱۱	۲۵۹	۲۳۴
شمع وکرم	–	۱۳۰	۲۲۹	۲۲۲	۱۴۲
محصول چرمی	۱۴۸	۲۷۶	۳۳۲	۳۰۰	۵۶۰

ماخذ — درگوکاسف صفحات ۱۸–۱۹

جدول ۱۲

صادرات عمدهٔ روسیه به ایران درسالهای ۱۹۱۰/۱۹۰۹ تا ۱۹۲/۱۹۱۳

بهزار روبل

کالا	۱۰/۱۹۰۹	۱۱/۱۹۱۰	۱۲/۱۹۱۱	۱۳/۱۹۱۲	۱۴/۱۹۱۳
قند	۱۳۷۲۸	۱۷۰۷۶	۱۶۶۲۷	۱۷۶۹۰	۲۰۸۳۸
شکر	۱۹۴۱	۲۱۱۸	۲۱۱۵	۲۵۶۷	۲۵۳۲
پارچه‌پنبه	۸۷۶۷	۹۷۵۳	۱۱۴۰۸	۱۶۶۴۲	۱۸۴۳۰
چای	۱۸۰۰	۱۷۳۲	۳۵۱۰	۴۴۲۲	۳۶۱۰
آرد	۴۷۴	۸۷۱	۲۷۳۶	۳۹۷۴	۲۸۶۱
نفت	۱۳۵۰	۱۱۴۹	۱۳۸۹	۱۷۵۱	۱۸۰۹
الیاف کتان و شاهدانه	۳۹۲	۵۱۴	۴۷۹	۵۱۶	۵۹۳
گندم	۳۶	۱۹۰	۴۵۹	۵۶۶	۲۶۲
آهن‌وفولاد	–	۴۸۵	۴۵۶	۶۳۷	۸۵۹
کبریت	۳۶۴	۳۹۰	۴۴۹	۴۳۱	۴۷۰
لوازم‌خرازی	۲۶۳	۲۶۵	۳۶۲	۴۹۸	۵۵۵
چینی وسفال	۲۳۳	۳۰۵	۳۵۸	۴۳۶	۴۵۳
چوب ساختمانی	۳۱۴	۲۸۶	۳۵۳	۴۷۶	۷۳۶
محصول آهن وفولاد	۶۵۵	۳۰۵	۳۱۷	۷۵۱	۱۰۷۸
محصول آهن ولعابی	۲۳۱	۲۱۷	۳۱۲		
مخمل وپارچه کرک‌دار	۲۸۱	۳۷۲	۳۰۲	۲۳۲	۲۶۴
نخ پنبه	۲۲۵	۲۱۶	۲۹۹	۷۱۴	۸۵۰
محصول شیشه‌وسیشه	۳۴۱	۳۵۷	۳۸۰	۵۴۸	۵۸۳
گالش‌وکفش کائوچو	–	۱۰۱	۲۱۰	۲۸۲	۳۶۳
نخ پشمی	۱۸۳	۱۸۲	۱۹۵	۲۴۸	۳۵۴
کاغذتحریر	۱۲۰	۱۸۵	۱۳۴	۲۰۱	۱۰۳
حبوبات	۶۴	۶۴	۹۰	۷۸	۱۰۷
ادویه‌وسبزیجات	–	۶۷	۷۳	–	۲۵۹
شمع وموم	–	۴۲	۶۶	۴۹	۵۹
صابون	–	۸۱	۱۲۰	۱۵۲	۱۷۸
الیاف	–	۱۲۳	۱۲۳	۱۶۹	۱۷۳
مشروبات الکلی	–	۴۵	۱۶۱	۲۴۹	۳۱۲
رنگ ولاک	–	–	۶۲	۵۹	۱۸۱
بافته‌الیاف	–	۱۵۲	۱۵۲	۹۸	۱۴۱

مأخذ درگوکاسف Ter- Gukasov صفحه های ۴۰–۴۱ پاسک Passek صفحات ۱۶۹–۱۷۰

جدول ۱۳

واردات ایران از روسیه ودرصد آن از مقدار کل درسالهای ۱۹۰۹/۱۰و۱۹۱۰/۱۹۱۱

(بهزار روبل)

کالا	۱۹۰۹/۱۹۱۰		۱۹۱۰/۱۹۱۱	
	کل واردات	درصد	کل واردات	درصد
پارچه پنبه	۲۲۳۵۰	۳۹	۲۵۰۳۴	۳۹
قندحبه	۱۶۴۹۴	۸۳	۱۸۳۱۴	۸۲
طلاونقره شمش	۷۳۲۳	۶۷	۷۶۴۴	۸
چای	۴۸۶۹	۳۷	۴۴۶۸	۳۹
شکر	۲۸۱۳	۶۸	۳۳۹۳	۶۲
سکه طلاونقره	۲۶۲۵	۴۵	۲۱۴۷	۲۵
نخ پنبه	۱۸۷۸	۱۲	۲۰۰۶	۱۶
پارچه پشمی	۱۶۲۳	۱۱	۱۷۵۰	۱۰
نفت	۱۴۴۳	۹۵	۱۲۶۰	۹۵
پارچه مخلوط پنبه و ابریشم	۶۵۲	–	۱۰۹۶	–
مس ونیکل ساخته شده	۳۰۷	–	۱۰۰۶	–
لوازم آهن وفولادی	۱۴۷۷	۱۸	۹۸۴	۵۳
لوازم خرازی	۷۷۰	۲۸	۹۷۷	۲۷
آرد	۶۱۷	۷۶	۹۵۹	۹۰
پارچه مخلوط پشم وپنبه	۸۲۳	–	۸۱۵	–
چرم	۵۲۰	–	۷۲۶	۵
کبریت	۶۰۴	۶۰	۶۱۵	۶۴
رنگ ونیل	۷۵۳	–	۶۱۰	–
برنج	۸۹۲	–	۶۰۷	۱۵
آهن وفولادساخته شده	۵۳۸	۸۹	۵۴۹	۸۸
مخمل وپارچه کرک دار	۳۴۵	–	۵۳۹	۶۹
الیاف کتان	۳۹۴	۹۳	۵۱۸	۱۰۰
پنبه ابریشم	۵۱۰	–	۴۶۶	۵
چوب	۴۱۱	۷۶	۳۶۵	۷۹
چینی وسفال	۲۵۵	–	۳۴۹	۸۷
کاغذ تحریر	۱۹۷	–	۳۰۲	۶۱
شیشه ولوازم شیشه	۲۹۰	–	۲۸۳	۹۳
جووچودار	۴۱۸	–	۲۶۹	۷۰

مأخذ: N.Passek آماربازرگانی با ایران صفحات ۱۶۹–۱۷۰

جدول ۱۴

پنبه صادرهٔ ازایران به روسیه درسالهای ۱۸۸۸ تا ۱۹۱۳

به ملیون پود

سال	مقدار	سال	مقدار
۱۸۸۸	۰/۴۳۸	۱۹۰۶	۱/۱۴۰
۱۸۹۲–۱۸۹۶متوسط	۰/۶۱۹	۱۹۰۷	۱/۰۵۳
۱۸۹۷–۱۹۰۱متوسط	۰/۸۶۵	۱۹۰۸	۱/۰۵۱
۱۹۰۱	۰/۸۸۸	۱۹۰۹	۱/۴۳۲
۱۹۰۲	۰/۹۱۱	۱۹۱۰	۱/۵۱۶
۱۹۰۳	۱/۰۹۲	۱۹۱۱	۱/۴۵۴
۱۹۰۴	۰/۹۲۸	۱۹۱۲	۱/۶۴۳
۱۹۰۵	۱/۰۵۴	۱۹۱۳	۱/۶۱۱

مأخذ، ارقام مربوط بسال۱۸۸۸ازشمارهٔ ۳ مجلهٔ VF(۱۸۹۲)صفحهٔ ۱۶۳وارقام مربوط ۱۸۹۲–۱۹۰۲ از OVTR (۱۹۰۲)صفحهٔ ۵۷وارقام مربوط به۱۹۰۳–۱۹۱۳ از OVTR .

جدول ۱۵

صادرات عمدهٔ ایران به روسیه ونسبت آن به کل صادرات آن محصول درسالهای

۱۹۰۹/۱۹۱۰و ۱۹۱۰/۱۹۱۱

کالا	۱۹۱۹-۱۹۱۰		۱۹۱۰-۱۹۱۱	
	جمع	درصد	جمع	درصد
پنبه‌خام	۱۲۶۰۲	۹۷	۱۲۶۶۸	۹۸
خشکبار وگردو	۹۵۷۳	۸۴	۱۱۲۵۱	۸۶
فرش	۸۷۱۴	۴۳	۸۱۲۵	۴۲
سکه‌طلا ونقره	۶۱۲۵۴	۸۸	۵۹۵۵	۸۵
برنج	۴۳۷۷	۹۸	۵۲۵۸	۹۹
چای ومحصولات	۳۸۲۸	۹۹	۹۶۰	۹۶
تریاک	۳۱۶۷	۵	۲۳۷۰	۱۶
پیله ابریشم	۳۰۳۰	—	۲۹۵۱	۶
صمغ وکتیرا	۲۲۰۵	۳۷	۲۱۵۳	۲۵
چرم وپوست	۲۱۴۶	۷۷	۲۷۲۲	۸۶
پشم	۱۶۲۲	۷۲	۱۸۸۸	۷۶
حیوان زنده	۱۱۹۳	۹۳	۱۳۵۵	۸۷
چرم حاضر	۱۰۴۰	۹۶	۱۱۲۰	۹۶
پارچه ابریشمی	۹۴۸	۶۲	۸۳۲	۷۸
حبوبات	۵۲۴	۷۵	۱۷۹۴	۲۲
توتون وتنباکو	۲۸۰	—	۵۶۸	—
ادویه وسبزیجات	۴۶۲	—	۶۵۲	۱۷
پنبه‌های مختلف	۴۳۸	۲۳	۴۱۰	۳
پارچه پشمی	۴۳۷	۸۶	۲۸۲	۷۲
محصولات حیوانی	۳۹۳	۸۶	۲۱۹	۷۶
سنگ های قیمتی	۳۵۱	۵۳	۷۷۶	۱
حنا	۳۰۵	۸۱	۲۶۳	۸۲
تخم مرغ	۲۵۲	۱۰۰	۲۳۲	۱۰۰
گل نباتات مختلف	۱۸۱	۸۱	۲۵۵	۷۳
لوازم ساختمانی	—	۹۹	۱۷۵	۸۹

مأخذ: N.Passek آمار بازرگانی با ایران صفحهٔ ۱۷۲

فهرست منابع

1- G. Melgunou - "O iuzhnom bereebe kaspiiskgo Moria"

2- P.P. Vvedenskii - "Ob utuerzhdenii k ispolneniiu dukhovnykh zaveshckanii russkikh poddanykh prozhivaiushchikh v peersii".

3- General gndrenin - O sostoiahii promyshlennosti i torgovli persii (1884).

4- Sbornik - "Geograficheskikh topograficheskikh i statisticheskhikh materialov po azii (1886).

5- L. K. Artamonov - "O sovremennom polozhenii khorasana" (1898).

6- F. A. Bakulin - Ocherki torgovli s. persiei (spb 1875).

7- F. A. Bakulin - Ocherki uneshnei torgovli azerbaidzhana (1870-71).

8- F. A. Bakulin - Ocherki russkoi torgovli v. mazanderan i asterabad 1871 vostochnyi sbornik (1877).

9- I. F. Blaremberg - Statisticheskago obshchetva (1853).

10- Inzhener Dunker - "Ob oblegchenii uslovii torgovli v persii".

11- M.P. Fedrov - "Sopernichestvo torgovykh interesov na vostoke (spb 1903)".

12- K. V. Ivanov - "Zapiska po voprosu ob organizatsii izucheniia blizhnigo vostoka" (1909).

13- Baron F. Korf - Vospominaniia o persii 1834 - 1838 (spb 1838).

14- S. Lominitskii - Persiia i persy (spb 1902).

15- A.I. - Medvedev - Persiia voenno - statisticheskoe obozrenie (1909).

16- G. Melgunov - Russkaia tranzitnaia torboulia.

17- P. I. Ogorodnikov - "Na puti v persiiu" (spb 1878).

18- P. I. Ogorodnikov - "Po persii" vestnik evropy VI (1876)".

19- P. I. Ogorodnikov - "Strana solntsa" (spb 1881).

20- I. A. Ogranovich - "Provintsii persii ardabiliskaia seraskaia".

21- F. A. Rassinskii - "Nashi torgovye snoshenia s persiei".

22- P. A. Rittikh - Otchet o poezdke v persiiu i persidskii beludzhistan v 1900 (spb 1901).

23- P. A. Rittikh - Zheznodorozhnyi put cherez persiiu (s.p.b. 1900).

24- P. M. Romanov - "Zheleznodorozhnyi vopros v persii i mery k razvititiu russko - persidskoi togovli".

25- A. Popov - Stranitsa iz russkoi politiki vpersii.

25- A. Popov - Anglo-Russkoe sopenichestvo na putiakh irana.

26- Henry Collins - From pigeon post to wireless (london 1925).

27- L. E. Frechtling - The Reuter concession . in Persia assiatic review (1938).

28- M. A. Terentev - Istoria zaoevaniia srednei azii (spb

1906).

29- N. I. Grodekov - Voina vturkmenii (spb 1883-1884).

30- G.G. Allen - Sir Ronald Tomson and British policy toward persia in 1879 Royal central asiatic Review (1935).

31- A. P. Thornton - british policyin persia (1858 - 1890) british history review (1954).

32- Edward Hertslet - Treaties concluded between Great Britan and Persia (London 1891).

33- A.C. Yate - England and Persia face to face (edinburgh 1888).

34- E. Yate - Northern Afghanistan (edinburgh 1888).

35- Rose Louise Greaves - Persia and defence of India (1888-1892) (london 1959).

36- George Dobson - Russian rail way advance into Central Asia (london 1890).

37- G. Curzon - Russia in Central Asia in 1889 (london 1889).

38- P. Miller - Russkaia tranitnaia torgovlia (1903).

39- N. A. Notovich - Russko - persidski zheleznye dorogi (spb 1914).

40- N. Podderegin - Zuzhna li nam transpersidskaia dorogo.

41- John F. Baddeley - Russia in the eighties (london 1921).

42- K. N. Smirnov - "Perevozochnye spedstva persii'.

43- L. A. Sobotinskii - Persiia statistiko - ekonomicheskii o chek (spb 1913).

44- Hyacinth Rabino - L' industrie sericole en Perse (Mont pellier 1910).

45- P. I. Ogorodnikov - Na puti v persiiu (spb 1878).

46- L. Tsedler - Torgovlia giliana (skd 1904).

47- Graf Benchendorffs - Diplomatischer schiftwechsel (berlin 1928).

48- Alber Hirschman - National power and structure of foreign tradee (berkeley 1945).

49- L. M. Kulagina - Iz istorii zakabel niia irana angliiskim kapitalizmom (shakhinshkii bank).

50- Parviz de Payamiras - method d'interventionnisme economique en Iran (geneva 1945).

51- A. Henry Savage - Landor - Across coveted Lands (new york 1903).

52- Noroz M. Perveez - ind-British trade with Persia asiatic guarterly review (january 1907).

53- Hassan Djourabtchi - La structure economique del' Iran (geneva 1955).

54- Mahmoud Afshar - lapolitique europenne en Perse (berlin 1921).

55- N. K. Zeidlits - Ocherk iuzhwokaspiiskikh portovi torgouli.

56- A. M. Zolotarev - Kratkii ocherk sovremennago sostyaniia persii.

57- Graf V.A. Zubov - Obshchee obozernie torgouli s azieiu.

58- Hossein Navai - Les relations economique Irano-Russi (paris 1935).

59- M. R. Rozhkova - Ekonomicheskaia politika tsarkogo (moscow 1949).

60- George N. Curzon - Persia and the Persian question

(london 1893).

61- G. I. Ter-Gukasov - Ekonomicheskie i politicheskie interesy rosii v persii (spb 1916).

62- M. L. Tomar - Ekonomicheskoe polozhenie persii (spb 1895).

63- A. A. Zonnenshtral - piskorskii - Mezhdunarodnye torgovye dogovory Persii (moscow 1931).

64- Ministère des Affaires Etrangères, France - Documents diplomatique francaises 1871-1914 (paris 1929-1960) [D.D.F.].

65- A. Miller - Russkoe zemlevladenie v azerbaidjhane.

66- SCHelkunov - Torgovo dvizhenie portov trapezonda

67- Russia Ministerstvo Finansov - Sbornik konsul'skikh donesenii 1902 [skd].

68- Vestnik Finansov [v f].

69- Firuz Kazemzadeh - Russian imperialism and Persian railways harvard slavic studies (1957).

70- Thomas P. Brockway - Britain and the Persian bubble 1888-1892 Review of moderen history (1941).

71- Sir Henry Durmmondwolff - Rambling recollection (london 1908).

72- Baron A. Meyendorff - Correspondance diplomatique de M. de Staal (paris 1929).

73- Harold Nicholson - Portrait of a diplomatist (new york 1930).

74- W. F. Ainsworth - The river karun (london 1890). reveiew

75- G. N. Curzon - the Karun river - reveiew royal geografy society 1890).

76- Hurewitz - Diplomacy in the Near East.

77- U. S. departement of states - despatches from U.S. ministeres to Persia - national archives (1957).

78- Sir Arthur Harding - a. diplomatist in the East (london 1928).

79- Sir Valentine Chirol - the Middle Eastern question (london 1903).

80- A. Popov - isarskaia rossiia i persia.

81- A. H. Gleadow - newcomen - report on the British

Indian commercial mission to S. E. Persia during (1904 -1905) (calcutta 1906).

82- Edward G. Brown - The Persian revolution of 1905 (london 1910).

83- Stephen Gwynn - The letters and freindship of sir Cecil Spring Rice (boston 1929).

84- Esfandiar Yaganegi - Recent financial and monetory history of Persia (new york 1934).

85- A. M. Dobizha - Donesenie imperatorskago rossiiakago general konsula v khorasane.

86- Royaum De Belgique - Le ministere desaffaires et rangeres recueill consulaire (brussels 1855-1914).

87- Persia - Administeration des douanes - commerce avec le pays etrangeres (tehran 1902-14).

88- Raymond w. Goldsmith - The economic growth of tsarist Russia (1880-1913).

89- S. S. Ostapenko - Persidskii rynok i ego zhachenie dlia rossii (kiev 1913).

90- A. K. Hashchab - Ekonomicheskoe polozhenie sovremennoi persii.

91- A. M. Matveev - Sotsialno - politicheskaia borba ; v astarabad vtoria polovina (1911).

92- A. M. Nikolskii - Proizvodstvo risa i chaia v giliane skd 1909).

93- W. Morganshuster - The strangling of Persia (new york 1912).

94- George Anderson - Russia in middle Asia on the eve of first world war (university of minnosota 1946).

95- Mostafa Khan Fateh the economic position of Persia (london 1926).

96- Joseph Rabino - an economist's notes on Persia journal of Royal statistical society.

97- Eir Henry Rowlinson - England and Russian the East london (1875 - 1901).

98- V. N. Lamsdorf - Dnevnik v.n. (1886-1890) moscow (1926).

99- N.K. Zedlits - Ocherk iuzhno-kapiiskikh (portov 1867).

100- Henry James Wigham - the Persian problem (london 1903).

101- N. I. Shavrov - Vneshniaia torgovlia - persii (sp.b 1913).

102- D. D. Beliaev - Ot ashkabad domesheda - istorishskii vestnik XCVI may 1904.

103- Graf S. Iu. Vitte - vaspom Inaniia (berlin 1923).

104- L. F. Bogdanov - Persia (spb 1909).

105- N. P. Mamontov - Ocherki sovremennol persi (spb 1909).

106- M. Nikolski - Torgovlia gilana (skd 1904).

107- A. N. Shtritter - Shelkovodstov v. Gilane (skd 1907).

109- Sir Cecil Spring rice.

110- Bradford G. Martin - German - Persian diplomatic relations (the hague 1959).

111- Sir Lepel Griffin - Persia (asiatic quarteerly review) (april 1900).

112- V. F. Minorskii - Kazvin - khamadanskaia dorog (1909).

113- Margaret S. Miller - the economic development of Russia (1905-1914).

114- A. M. Nikolski - Proizovstuo Risa i chai v gilane (skd-1909).

115- W. Morgan Shuster - The strangling of Persia (new york 1912).

116- George W. Anderson - Russia in Middle Asia on the eve of the first world war (Univ. of Minisota 1946).

117- Albert O. Hirschman - national power and structure of foreign trade (berkly 1945).


قیمت